

بایستدها در مقام بیان

خطبہ غدیر خم

استاد الشیخ محمد بن عبد الرحمن بن سعید

مجمع المدینۃ العلمیۃ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بایسته ها در مقام بیان خطبه غدیر

نویسنده:

علی انصاری بویراحمدی

ناشر چاپی:

مجتمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	بایسته ها در مقام بیان خطبه غدیر
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۱۹	مقدمه مؤلف
۲۱	بایسته ها در مقام بیان خطبه غدیر
۲۱	اشاره
۲۲	۱. واژه شناسی ولی و ولایت
۲۳	۲. بیان فلسفه وجودی ولایت و امامت
۲۶	۳. بیان عظمت ولایت و تقسیمات آن
۲۷	۴. بیان عظمت و شأنیت امام علی [×] برای ولایت و خلافت
۴۴	۵. خطرات و تهدیدات نصب ولایت علی [×]
۴۵	۶. سابقه نصب ولی و وصی توسط دیگرانبیای الاهی
۴۵	۷. مصادیق واقعی ولایت و امامت
۴۶	۸. اهمیت مکانی غدیر خم
۴۷	۹. اهمیت زمانی غدیر
۴۷	۱۰. چگونگی برگزاری مراسم نصب ولایت علی(ع)
۴۸	۱۱. برگزاری مراسم زیبای تاج ولایت (عمامه گذاری)
۴۹	۱۲. بیان نکات مهم و محورهای اساسی خطبه غدیر خم
۵۲	۱۳. بررسی اسناد حدیث ولایت در خطبه غدیر خم
۵۲	اشاره
۵۲	راویان حدیث غدیر خم:
۵۳	منابع اسناد حدیث غدیر خم:

۵۵	۱۴. دلالت ولی و ولایت، بر امامت و خلافت علی*
۶۰	۱۵. کتاب شناسی غدیر خم
۶۱	۱۶. غدیر در منابع اهل سنت
۶۶	۱۷. بیان ارزش فوق العاده عید غدیر
۶۶	۱۸. بیان ضرورت و اهمیت امام شناسی در جامعه ی اسلامی
۶۶	اشاره
۶۷	مسلمانان در امام شناسی به سه طریق ره پیموده اند
۶۹	مصائب غفلت از امام شناسی
۷۱	باز هم سخن از اهمیت و عظمت موضوع امام شناسی
۷۲	رسالت عالمان امام شناس
۷۳	۱۹. ادله ی ضرورت وجود امام
۷۳	اشاره
۷۵	ادله اشاعره در مورد وجوب امامت
۷۵	دلیل اول: اجماع اصحاب
۷۵	دلیل دوم: مقدمه ی واجب مطلق، واجب است.
۷۶	دلیل سوم: ضرورت دفع ضرر از نفس
۷۷	دلیل چهارم: استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی
۷۹	ادله ی ضرورت وجود امام (۲)
۷۹	دیدگاه معتزله در مورد وجوب امامت
۸۰	دلیل معتزله در مورد وجوب امامت
۸۱	ضرورت وجود امام (۳)
۸۴	۲۰. دلایل عقلی ضرورت وجود امام
۸۴	اشاره
۸۴	تفاوت لغوی و اصطلاحی کلمه امام
۸۵	ضرورت وجود امام از دیدگاه تشیع
۸۶	برخی دلایل عقلی ضرورت وجود امام

۸۶ اشاره
۸۶ ۱. وحدت در فلسفه وجودی امامت و نبوت
۸۶ اشاره
۸۷ مناظره هشام ابن جَکَم
۸۸ ۲. وجود امامت حافظ دینت
۸۹ ۳. برهان لطف
۸۹ ۴. ندای عقل و فطرت بر ضرورت وجود امامت
۸۹ اشاره
۹۰ برخی دیگر از دلایل عقلی ضرورت وجود امامت
۹۰ ۵. برهان لزوم ضمانت اجرایی در قانون الهی
۹۳ ۶. حاکمیت منصب مخصوص امامت و ولایت
۹۷ ۷. وجود امامت، اتمام حجت الاهی
۱۰۱ ۸. امامت مکمل و جایگزین خاتمیت
۱۰۳ ۹. «امامت مفسر شریعت» (نیاز شرع به مفسر)
۱۰۵ ۲۱. بیان اثبات شهرت و تواتر حدیث غدیر
۱۱۰ ۲۲. نصب ولایت امیرالمؤمنین شأن نزول آیه ی بلاغ
۱۱۰ اشاره
۱۲۸ برخی عالمان و مفسران منصف اهل تسنن
۱۳۱ نکته ها
۱۳۲ موضوع آیه مباحله
۱۴۳ ۲۳. بیان متن کامل خطبه پیامبر اسلام محمد مصطفی در غدیر خم
۱۴۳ اشاره
۲۳۸ تبریک و تهنیت گویی
۲۳۹ بیان مراسم ویژه بیعت رسمی
۲۴۱ حضور جبرئیل در غدیر خم
۲۴۲ اشعار فی البداهه و آنی «حسان بن ثابت» در مراسم غدیر

عذاب فوری مخالف امامت امیرالمؤمنین* در غدیر خم ۲۴۵

فهرست منابع ۲۴۷

درباره مرکز ۲۵۶

بایسته ها در مقام بیان خطبه غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاری، علی

عنوان و نام پدیدآور: بایسته ها در مقام بیان خطبه غدیر / علی انصاری بویراحمدی؛ [به سفارش] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر: قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۰۶ص.

شابک: ۴۵۰۰۰ریال (شومیز)؛ ۶۲۰۰۰ریال (گالینگور): ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۳۹-۷

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۹] - ۲۰۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: غدیر خم، خطبه

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت

موضوع: غدیر خم

موضوع: امامت -- دفاعیه ها

شناسه افزوده: مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵/الف۸۲ب۲ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۳۵۹۳۰

ص: ۱

اشاره

نام کتاب: بایسته ها در مقام بیان خطبه غدیر

مؤلف: استاد علی انصاری بویراحمدی

ناشر: انتشارات آشیانه مهر

امور فنی و طرح جلد: علی اکبر رشیدی گلروئیه

صفحه آرایی: ابراهیم ناظری

ویراستار: محمد شفیع نسب

نوبت چاپ: اول

چاپخانه: گلها

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت (گالینگور): ۶,۲۰۰ تومان

قیمت (شومیز): ۴,۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۳۹-۷

کلیه حقوق این اثر متعلق به مجمع جهانی شیعه شناسی است.

ص: ۴

عكس

ص: ٥

مقدمه مؤلف ۹

بایسته ها در مقام بیان خطبه غدیر ۱۱

۱. واژه شناسی ولی و ولایت ۱۲

۲. بیان فلسفه وجودی ولایت و امامت ۱۳

۳. بیان عظمت ولایت و تقسیمات آن ۱۶

۴. بیان عظمت و شأنیت امام علی علیه السلام برای ولایت و خلافت ۱۷

۵. خطرات و تهدیدات نصب ولایت علی علیه السلام ۳۲

۶. سابقه نصب ولی و وصی توسط دیگر انبیای الهی ۳۳

۷. مصادیق واقعی ولایت و امامت ۳۳

۸. اهمیت مکانی غدیر خم ۳۴

۹. اهمیت زمانی غدیر ۳۵

۱۰. چگونگی برگزاری مراسم نصب ولایت علی علیه السلام ۳۵

۱۱. برگزاری مراسم زیبای تاج ولایت (عمامه گذاری) ۳۶

۱۲. بیان نکات مهم و محورهای اساسی خطبه غدیر خم ۳۷

۱۴. بررسی اسناد حدیث ولایت در خطبه غدیر خم ۴۰

۱۵. دلالت ولی و ولایت، بر امامت و خلافت علی علیه السلام ۴۳

۱۶. کتاب شناسی غدیر خم ۴۸

۱۷. غدیر در منابع اهل سنت ۴۹

۱۸. بیان ارزش فوق العاده عید غدیر ۵۴

۱۹. بیان ضرورت و اهمیت امام شناسی در جامعه اسلامی ۵۴

مسلمانان در امام شناسی به سه طریق ره پیموده اند ۵۵

مصائب غفلت از امام شناسی ۵۷

ص: ۷

باز هم سخن از اهمیت و عظمت موضوع امام شناسی ۵۹

رسالت عالمان امام شناس ۶۰

۲۰. ادله ضرورت وجود امام ۶۱

ادله اشاعره در مورد وجوب امامت ۶۳

ادله ی ضرورت وجود امام (۲) ۶۷

دیدگاه معتزله در مورد وجوب امامت ۶۷

دلیل معتزله در مورد وجوب امامت ۶۸

ضرورت وجود امام (۳) ۶۹

۲۱. دلایل عقلی ضرورت وجود امام ۷۲

تفاوت لغوی و اصطلاحی کلمه امام ۷۲

ضرورت وجود امام از دیدگاه تشیع ۷۳

برخی دلایل عقلی ضرورت وجود امام ۷۴

برخی دیگر از دلایل عقلی ضرورت وجود امامت ۷۸

۲۲. بیان اثبات شهرت و تواتر حدیث غدیر ۹۳

نصب ولایت امیرالمؤمنین شأن نزول آیه بلاغ ۹۸

برخی عالمان و مفسران منصف اهل تسنن ۱۱۶

نکته ها ۱۱۹

۲۳. بیان متن کامل خطبه پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم در غدیر خم ۱۳۱

تبریک و تهنیت گویی ۱۹۱

بیان مراسم ویژه بیعت رسمی ۱۹۲

حضور جبرئیل در غدیر خم ۱۹۴

اشعار فی البداهه و آنی «حسان بن ثابت» در مراسم غدیر ۱۹۵

عذاب فوری مخالف امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم ۱۹۷

فهرست منابع ۱۹۹

ص: ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولايه على بن ابى طالب والائمة المعصوم عليهم السلام .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَتَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ

مات ميتة الجاهلية. (١)

هرکس بمیرد در حالی که امامش را نشناسد، مانند زمان جاهلیت (در حال کفر و نفاق و ضلالت) مرده است.

حقایق دینی به ویژه مبانی اعتقادی و تکالیف شرعی از سه طریق قابل فهم است:

۱. برخی تنها با ادله ی عقلی و یا از طریق فطرت پاک، قابل شناخت و فهم هستند، مانند اصل توحید؛

۲. برخی از معارف اسلامی و اعتقادات دینی تنها با ادله ی نقلی قابل شناخت و فهم هستند، مانند ارکان نماز؛

۳. برخی دیگر از معارف دینی و مبانی اعتقادی از طریق ادله ی عقلی و نقلی قابل فهم و درک بوده و از هر دو طریق می توان به اثبات آن ها پرداخت، مانند اصل امامت و ولایت. (۲)

از دیدگاه مکتب تشیع، ضرورت وجود امام و اثبات آن، از طریق ادله عقلی

ص: ۹

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- البته در اسلام مسائلی هستند که از طریق ادله ی عقلی و نقلی قابل درک و فهم نیستند، مانند حقیقت برزخ و یا حقیقت قرب الاهی. درک این گونه مسائل تنها از طریق کشف و شهود امکان پذیر است که آن هم برای تعداد اندکی از اولیای الاهی حاصل می شود.

محض نیز قابل درک و فهم است. در فرهنگ و مکتب اهل بیت علیهم السلام استفاده از ادله ی نقلی از جمله آیات و روایات در اصل امامت و ولایت، برای تأیید و استحکام یافته های عقلی و تشخیص مصادیق حقیقی امامت و ولایت است.

با عنایت به تقسیم بندی فوق، مسأله امامت، ولایت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام، هم با ادله ی عقلی و هم با ادله ی نقلی قابل شناخت و درک و فهم خواهد بود.

به همین دلیل، در این نوشتار - که بررسی بایسته ها در مقام بیان خطبه ی غدیر خم است - به صورت فشرده به دلایل عقلی ضرورت وجود امام نیز پرداخته ایم که امید است مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد. به

یقین واقعه ی غدیر خم و خطبه ی بسیار با عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن روز ناگفته های فراوان و اسرار سر به مهری دارد که امید است در نوشته های مفصل و مستقلی مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. ان شاء الله.

بنابراین واقعه ی غدیر خم که یکی از محکم ترین سندهای امامت و ولایت دوازده امام علیهم السلام به ویژه خلافت بلافصل و امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، دارای گفته ها و ناگفته های فراوانی است. ضروری است، گفته ها را واکاوی و با زبان و گفتاری نو عرضه کنیم و ناگفته ها را با تحقیقات عمیق، دقیق، گسترده و فراگیر، به دست آورده و منتشر نماییم.

در پایان از پیشنهادها و نظرات خوانندگان ارجمند و صاحبان فکر و اندیشه استقبال نموده و استفاده از دیدگاه خوانندگان عزیز موجب امتنان و مایه ی مباهات است.

واسئل الله سبحانه المعونه والنصر علی الظالمین، والسلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علی بن ابی طالب فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته.

علی انصاری بویراحمدی

خطبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در غدیر خم از عظمت، شأنیت و مقام والایی برخوردار است. این عظمت از جهات مختلف قرآنی، حدیثی، فقهی، کلامی، زمانی، مکانی، رجالی، تاریخی، علمی و... قابل بررسی و نقد و نظر است.

ضروری است مبحث غدیر خم با مبنای علمی، به روش صحیح، تخصصی، مستند و مستدل توسط عالمان اسلام شناس مورد پژوهش و تحقیق گسترده قرار گرفته سپس توسط مؤلفان، خطیبان، متکلمان، و مبلغان با اسلوب شایسته ای در بین امت اسلام فرهنگ سازی گردد.

واقعه غدیر خم رویدادی مهم و تأثیرگذار در جهان است. (دستور کار، اجرای امر الاهی؛ خطیب و مبلغ، مقام رفیع خاتم الانبیاء؛ مأموریت، ابلاغ و انتصاب امامت و ولایت به عنوان اصل کامل کننده دین و اتمام نعمت؛ باشکوه ترین همایش و مجلس روزگار، جمعیتی بالغ بر یکصد و بیست هزار نفر که حتی پنج هزار نفر از اهل خود مکه نیز در مشایعت و همراهی پیامبر تا غدیر حضور داشتند؛ برگشت از سفر حج، سفری سراسر معنوی، روحانی و عبادی؛

وجود و حضور اکابر از اصحاب رسول الله، سران قبایل، دلاوران و سرداران میدان های نبرد با کفار و مشرکان، حافظان قرآن، کاتبان وحی، شاعران، عاشقان و جان نثاران خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم، والیان و رجال سیاسی، حضور اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با آن شور و حال وصف ناشدنی و...).

بنابراین بایسته است غدیر به گونه ای بیان و مطرح گردد که حق این همه عظمت ادا شود؛ ولی متأسفانه باید گفت که از این همه عظمت، شکوه و گستردگی واقعه غدیر، گاهی تنها به آن یک جمله معروف اکتفا شده و همان نیز بسیار سست و ضعیف مطرح می شود که ای بسا شبهه آفرین نیز خواهد شد.

بدین جهت نکاتی بایسته در مقام بیان خطبه غدیر توصیه می گردد:

۱. واژه شناسی ولی و ولایت

شایسته است قبل از بیان خطبه غدیر، واژه هایی همچون ولی، مولی، ولایت، تولی، تولیت، اولی، اولی الامر و دیگر مشتقات قرآنی آن اعم از امام، وصی، خلیفه و... مورد بررسی قرار گرفته و از نظر لغوی و اصطلاحی تبیین گردد. (۱)

لغت شناسان بزرگ عرب مهم ترین ترجمه لغوی «ولی» را به «قرب و نزدیکی، به گونه ای که فاصله ای در میان نباشد» و معنای اصطلاحی آن را به

ص: ۱۲

۱- بدین منظور مجمع جهانی شیعه شناسی کتابی مستقل و مفصل، مشتمل بر بیش از هفتصد و بیست صفحه به نام «بازخوانی امامت و واژگان مرتبط» به جامعه علمی عرضه نموده که اصطلاحات اصلی مربوط به «امامت» را با اسلوب و روشی ابتکاری و مطلوب مورد تحقیق و پژوهش قرار داده است.

«اولای به تصرف و رهبر و زمامدار» معنا نموده اند. (۱)

راغب نیز در «مفردات القرآن» ولایت را به معنای تصدی، صاحب اختیاری و اولی به تصرف بودن می داند. کلمه «ولی» و مشتقات آن از پر استعمال ترین الفاظ قرآن کریم است که ۱۲۴ مرتبه به صورت اسم و ۱۱۲ مرتبه به صورت فعل در قرآن آمده است. نکته جالب آن است که در بیشتر موارد به معنای سرپرستی و اولای به تصرف به کار برده شده است.

دوست و محب از کم استعمال ترین معانی برای کلمه «ولی» است، اگر در آیه {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (۲) «ولی» را به معنای دوست ترجمه کنیم نتیجه چه می شود؟!

بدین جهت با واژه شناسی دقیق و علمی، جوابگوی بسیاری از شبهات خواهیم بود.

۲. بیان فلسفه وجودی ولایت و امامت

از بایسته های پیش نیاز طرح خطبه غدیر در مورد ولایت، بیان فلسفه وجودی و ارزش و عظمت الهی ولایت است. ولایت مقام و منصبی الهی است. قبل از سخن گفتن از غدیر، درک و فهم این که ولایت و امامت اصلی از اصول دین و ضرورتی اجتناب ناپذیر است، باید مورد توجه قرار گیرد.

ص: ۱۳

۱- مقایس اللغه، ج ۶، ص ۱۴۱؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۹۶؛ الصحاح اللغه، ج ۶ ذیل کلمه ولی؛ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۳۹۸؛ فرهنگ امین، ج ۴، ص ۵۵۰.

۲- مائده / ۵۵.

تمامی ادله عقلی و نقلی اثبات کننده ضرورت نبوت، بر ضرورت وجود امام پس از نبی صلی الله علیه و آله وسلم نیز دلالت خواهند داشت. قاعده لطف و حکمت الاهی اقتضا می کند که خداوند بشر را پس از پیامبران، بدون امام و رهبر رها نسازد. ادله عقلی ضرورت وجود امام در فصلی مستقل مورد بررسی قرار گرفته که مطالعه آن دارای ارزش فراوانی در فهم درک مسأله مهم و اساسی امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است. ادله فراوان نقلی از آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز مؤید این معناست؛ بنابراین اعلام و نصب ولایت علی علیه السلام در غدیر خم در حقیقت اثبات ولایت الله، ولایت انبیاء، ولایت معصومان و نمایندگان خداوند در زمین تا روز قیامت است. اعلام این ولایت الاهی یعنی نفی ولایت طاغوت، نفی ولایت شیطان، نفی ولایت مستکبران و عاملان زر، زور و تزویر و در نهایت استمرار ولایت الله و انبیاء توسط کسانی که مصداق انسان کامل بوده و شایستگی ولایت الاهی را دارند.

آیات متعددی از قرآن ضرورت اطاعت و تمسک به امامت و ولایت را بر ما واجب نموده است، مانند آیات: انذار((۱))
تطهیر((۲)) خیر البریه((۳))

مباهله((۴)) ابلاغ((۵))

ص: ۱۴

۱- رعد / ۷.

۲- احزاب / ۳۳.

۳- بینه / ۷.

۴- آل عمران / ۶۱.

۵- مائده / ۶۷.

اکمال دین و اتمام نعمت (۱) صادقین (۲) ولایت (۳) اطاعت (۴) و...

همچنین روایات فراوانی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ضرورت و مصادیق واقعی ولایت را برای ما روشن ساخته است از جمله احادیث: یَوْمُ الدار، ثقلین، سفینه، منزلت، ولایت، دوازده خلیفه، وصایت، خلافت و... .

سزاوار است قبل از بیان خطبه غدیر، الاهی بودن ولایت به عنوان اصلی مستقل مورد دقت نظر قرار گرفته و اصالت و قداست آن تشریح گردد. در این صورت است که فهم و برداشت از خطبه غدیر ماندگار و جاودانه خواهد شد. ولایت همان ریاست اعلامی مسلمین در تمامی امور دینی و دنیوی، رمز ارتباط بین خالق و مخلوق و واسطه فیض خداوندی است. ولایت است که دین را از انحراف و لغزش مصون نگاه داشته و در گذر زمان حافظ و مفسر و مبلغ واقعی آن خواهد بود، در نتیجه دارای اوصاف و ویژگی هایی همچون انبیاء الاهی است. بنابراین بایسته است ولایت و امامت به عنوان اصلی از اصول دین مورد بررسی قرار گرفته سپس ائمه معصوم علیهم السلام به عنوان مصادیق الاهی و حقیقی این اصل مطرح گردند.

ص: ۱۵

۱- مائده / ۳.

۲- توبه / ۱۱۹.

۳- مائده / ۵۵.

۴- نساء / ۵۹.

۳. بیان عظمت ولایت و تقسیمات آن

رسیدن به این مهم که ولایت و امامت، اصلی از اصول دین و رکنی از ارکان مهم و اساسی اسلام است نیازمند درک و فهم عظمت حدیث ولایت است. بررسی، ترسیم و تحلیل شقوق مختلف ولایت از این جهت حائز اهمیت است. انواع و اقسام ولایت:

اول: ولایت کلیه الاهیة.

{إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}. (۱)

این است و جز این نیست که ولی و سرپرست شما خدا، رسول صلی الله علیه و آله وسلم و آنانی هستند که ایمان آورده و در حال نماز و رکوع زکات پرداخت نموده اند.

دوم: ولایت طاغوت که در مقابل ولایت مطلقه کلیه الاهیة قرار دارد مانند ولایت شیطان، کفار و ستمگران.

{... وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا}. (۲)

و هر کس شیطان را ولی خود قرار دهد نه خدای خود را، به تحقیق زیان دیده زبانی آشکار.

ص: ۱۶

۱- مائده / ۵۵.

۲- نساء / ۱۱۹.

توضیح اقسام دیگر ولایت اعم از ولایت تکوینی، تشریحی، ولایت منفی، ولایت مثبت، ولایت فردی، ولایت جزئی، ولایت عام، ولایت خاص، ولایت محبت، ولایت زعامت، ولایت امامت به معنای اعم و اخص و... به ویژه بیان عالمانه ولایت امامت با استفاده از آیات قرآن و روایات حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم تأثیر به سزایی در فهم دقیق خطبه غدیر خواهد داشت.

در میان تمامی انواع و اقسام ولایت، ولایت امامت از چنان ارزش و اهمیتی برخوردار است که شالوده اصلی تشیع اعتقادی را تشکیل داده و بدون آن استمرار حرکت انبیاء امکان پذیر نخواهد بود.

ولایت امامت همان ولایت باطنی، ولایت معنوی، ولایت تصرف و مرتبه بالای ولایت تشریحی و تکوینی است. خداوند با همین ولایت هیچ گاه زمین را خالی از حجت نخواهد گذاشت. به همین جهت خداوند متعال در قرآن کریم تصریح به ابلاغ آن دارد، آنجا که از پیامبرش عهد گرفت که حتماً باید این ولایت را منصوب کنی و گرنه رسالت را انجام نداده ای. (۱)

۴. بیان عظمت و شأنیت امام علیؑ برای ولایت و خلافت

وجود مقدس امام علی علیه السلام اقیانوس بی کرانی از اوصاف پسندیده و علوم و معارف الهی است. چه کسی جز علی علیه السلام عملش الهی، کلامش مشروع، زبان

ص: ۱۷

بیانش متصل به منبع و خزانه علم الاهی و آگاه تر به معارف و سیره پاک نبوی است؟ کثرت آیات و روایات در شأن او فوق العاده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره عمق عظمت آن نیر اعظم و ابرمرد تاریخ بشریت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيٍّ فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً. (۱)

بدرستی که خداوند متعال برای برادرم علی علیه السلام فضایلی را قرار داده که از شمارش بیرون است.

در حدیث زیر نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خلافت بلافضل امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام را با صراحت بیان فرموده اند:

أَنَّ عَلِيًّا مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؛

به درستی که علی از من است و من از او هستم و او ولی و سرپرست تمام مؤمنان بعد از من است. (۲)

ص: ۱۸

۱- مناقب خوارزمی، ص ۱۹ و ۲۵۳؛ بحار، ج ۳۸، ص ۱۹۶.

۲- ۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۸، بیروت و ج ۶، صص ۱۵۳، ۱۵۵ و ۱۵۹، قدیم. ۲. تاریخ خطیب بغدادی، ج ۳، ص ۳۳۹، بیروت. ۳. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۶۸. ۴. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۱۱، بیروت. ۵. علامه کشفی، مناقب المرتضویه، ص ۷۴. ۶. جمال الدین زرنندی حنفی، نظم درر السمطین، ص ۹۸. ۷. دکتر ناصف، التاج، ج ۳، ص ۳۳۵، بیروت. ۸. علامه ابن حجر مکی، صواعق المحرقة، ص ۱۲۴، مصر. ۹. علامه بیهقی، سنن الکبری، ج ۸، ص ۵. ۱۰. علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۲۸، حیدرآباد. ۱۱. محمدبن اسماعیل بخاری، صواعق المحرقة، ج ۳، ص ۲۲۹، بیروت. ۱۲. حافظ ابن عیسی محمدبن عیسی بن سوره الترمذی، صحیح، ج ۲، ص ۲۹۷، بیروت. ۱۳. ابوداود، مسند، ج ۳، ص ۱۱۱. ۱۴. علامه سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۹. ۱۵. نسائی، خصائص، ص ۱۹، مصر. ۱۶. احمدبن حنبل، مناقب، ج ۱، ص ۲۱۵، بیروت. ۱۷. علامه دهلوی، اشعه اللّمعات، ج ۴، ص ۶۶۵. ۱۸. علامه ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۴۵. ۱۹. شهاب الدین حسینی شافعی، توضیح الدلائل، ص ۳۵۱. ۲۰. علامه مناوی، کنوز الحقایق، ص ۳۷. ۲۱. علامه ابن مغزلی، مناقب، ص ۲۲۴. ۲۲. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۱۵. ۲۳. حافظ ابی عیسی محمدبن عیسی بن سوره الترمذی، سنن، ج ۲، ص ۲۹۹ و ج ۵، ص ۲۷۳. ۲۴. علامه امر تسری، ارجح المطالب، ص ۴۵۲. ۲۵. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۴۳. ۲۶. شیخ الاسلام جوین، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۵۶، بیروت. ۲۷. ابن عساکر، تاریخ، ج ۱، ص ۳۷۹، بیروت. ۲۸. علامه بدخشی، مفتاح النجاه، ص ۵۹. ۲۹. شیخ محمد صبان مصری، اسعاف الراغبین، ص ۱۷۷، مصر. ۳۰. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۵۲ و ج ۲، صص ۳۱ و ۱۰۸، بیروت. ۳۱. علامه شافعی یمانی، شرح الارجوزه، ص ۲۹۳. ۳۲. علامه مناوی، کنوز الحقایق، صص ۳۷ و ۴۱. ۳۳. علامه ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۷ و ج ۴، ص ۲۷ و ج ۵، ص ۹۲. ۳۴. امام احمد

حنبل، مسند، ج ٣، ص ٣٣٧ و ج ٤، صص ١٦٤ و ١٦٥. ٣٥. علامه بدخشي، نزل الابرار، ص ٢٢. ٣٦. حافظ ابونعيم، حليه الاولياء، ج ٦، ص ٢٩٣. ٣٧. علامه بدخشي، تحفه المحبين، ص ١٦٨. ٣٨. علي بن حسام الدين، منتخب كنز العمال، ج ٥، ص ٣٠. ٣٩. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ٣، ص ٥١. ٤٠. ابن بطريق، العمده، ص ٢٠٤. ٤١. علامه اميني، الغدير، ج ٣، ص ٢١٥، بيروت. ٤٢. سيد مرتضى حسيني فيروزآبادي، فضائل الخمسه، ج ١، صص ٣٣٧ و ٣٤٣، بيروت. ٤٣. مدني كاشاني، الخلافه، ص ٧١. ٤٤. صابري يزدي، حكم الزاهره، ص ٨. ٤٥. مرعشي نجفي، ملحقات احقاق الحق، ج ٥، ص ٣٠١. ٤٦. شيخ طوسي، امالي، ج ١، ص ٢٧٧. ٤٧. علامه حلي، نهج الحق، ص ٢١٨. ٤٨. امين، اعيان الشيعه، ج ١، ص ٣٥١، بيروت. ٤٩. علامه بحراني، غايه المرام، ص ٤٥٧، بيروت. ٥٠. سيد محمد هادي ميلاني، قادتنا كيف نعرفهم، ج ١، صص ٢٣١ و ٤٢٢، بيروت. ٥١. مقدس اردبيلي، حديقته الشيعه، ص ١٣٧. ٥٢. نجم الدين عسكري، عليّ والوصيه، ص ١٧٥. ٥٣. الوصول، ص ٨٥. ٥٤. ميرزا خليل رازي، تحفه الاماميه، ص ٢٠٠، بمبئي.

همچنین می فرماید:

یا علی من انکر امامتک فقد انکر نبوتی؛

ای علی! کسی که امامت تو را انکار کند، پیامبری مرا انکار کرده است. (۱)

ص: ۲۰

۱- ۱. شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ص ۵۳، اسلامبول. ۲. علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۴۵۶، بیروت.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم از طریق ملائکه الله و قول خداوند متعال ولایت مستحکم امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بیان فرموده اند:

عن جبرئیل عن میکائیل عن اسرافیل یقول الله عزوجل: ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی (ناری). (۱)

۱. ملاحسن فیض کاشانی، علم الیقین.

۲. ملاصدرا، شرح اصول کافی.

۳. میرزا خلیل رازی، تحفه الامامیه، بمبئی.

۴. نجم الدین عسکری، علی و الوصیه، بیروت.

نسائی، خصائص، مصر تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۰.

همچنین می فرماید:

یا علی من انکر امامتک فقد انکر نبوتی؛

ای علی! کسی که امامت تو را انکار کند، پیامبری مرا انکار کرده است. (۲)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم از طریق ملائکه الله و قول خداوند متعال ولایت مستحکم امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بیان فرموده اند:

عن جبرئیل عن میکائیل عن اسرافیل یقول الله عزوجل: ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی (ناری). (۳)

ص: ۲۱

۱- ۱. حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۱، بیروت. ۲. علامه فضل الله رشیدی، تتمه الأسوله، ص ۱۱۰. ۳. شیخ حرّ عاملی، جواهر السّنیّه، ص ۲۰۸. ۴. سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۳، ص ۶۴، بیروت. ۵. علامه مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۳، ص ۲۱۲. ۶. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵. ۷. مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۷، ص ۱۲۳ و ج ۱۴، ص ۵۲۲، قم. ۸. علامه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹. ۹. علامه امینی، الغدیر. ۱۰. رحمانی همدانی، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام. ۱۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۳، بیروت. ۱۲. صابری یزدی، الحکم الزاهره، ج ۱، ص ۸۸. ۱۳. شیخ صدوق، امالی، ص ۱۹۵. ۱۴. سبزواری، جامع الاخبار، ص ۵۲. ۱۵. شیخ صدوق، معانی

الاجبار، ج ٢، ص ٣٦٨. ١٦. سيد احمد مستنبت، القطره، ج ١، ص ٢٣٢. ١٧. محمدباقر دهدشتي بهبهاني، الدمعه الساكبه، ج ٢، ١٠٢. ١٨. شيخ طوسي، امالي، ج ١، ص ٣٦٣. ١٩. محدث قمي، سفينه البحار، ج ٨، ص ٦٠٢. ٢٠. امام رضا عليه السلام، مسند، ج ١، ص ١١٤. ٢١. تأويل الآيات، ج ١، ص ٩٣.

٢-١. شيخ سليمان حنفي، ينابيع الموده، ص ٥٣، اسلامبول. ٢. علامه بحراني، غايه المرام، ص ٤٥٦، بيروت.

٣-١. حافظ حسكاني، شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٣١، بيروت. ٢. علامه فضل الله رشيديه، تتمه الأسوله، ص ١١٠. ٣. شيخ حرّ عاملي، جواهر السّنيه، ص ٢٠٨. ٤. سيد محمدهادي ميلاني، قادتنا كيف نعرفهم، ج ٣، ص ٦٤، بيروت. ٥. علامه مجلسي، روضه المتقين، ج ١٣، ص ٢١٢. ٦. شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ١٣٥. ٧. مرعشي نجفي، ملحقات احقاق الحق، ج ٧، ص ١٢٣ و ج ١٤، ص ٥٢٢، قم. ٨. علامه حويزي، تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٣٩. ٩. علامه اميني، الغدير. ١٠. رحمانى همداني، الامام عليّ بن ابي طالب عليه السلام. ١١. علامه مجلسي، بحار الانوار، ج ٣٩، ص ٢٤٣، بيروت. ١٢. صابري يزدي، الحكم الزاهره، ج ١، ص ٨٨. ١٣. شيخ صدوق، امالي، ص ١٩٥. ١٤. سبزواري، جامع الاخبار، ص ٥٢. ١٥. شيخ صدوق، معاني الاخبار، ج ٢، ص ٣٦٨. ١٦. سيد احمد مستنبت، القطره، ج ١، ص ٢٣٢. ١٧. محمدباقر دهدشتي بهبهاني، الدمعه الساكبه، ج ٢، ١٠٢. ١٨. شيخ طوسي، امالي، ج ١، ص ٣٦٣. ١٩. محدث قمي، سفينه البحار، ج ٨، ص ٦٠٢. ٢٠. امام رضا عليه السلام، مسند، ج ١، ص ١١٤. ٢١. تأويل الآيات، ج ١، ص ٩٣.

جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل روایت می کند که خداوند عزوجل می فرماید:

«ولایت علی بن ابی طالب قلعه استوار و محکم من است؛ پس کسی که در آن داخل شود، از عذاب من در امان خواهد بود.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در جواب کسانی که تصور می کردند با انجام همه ی تکالیف دینی اما بدون تمسک به ولایت امیرالمؤمنین ممکن است رستگار شوند، فرموده اند:

یا علیؑ، لو ان عبداً عبد الله عزوجل مثل ما اقام نوح فی قومه وکان له مثل احد ذهباً فانفقه فی سبیل الله ومد فی عمره حتی حج الف عام علی قدمیه ثم قتل بین الصفا والمروه مظلوماً ثم لم یوالک یا علیؑ لم یشم رائحه الجنه ولم یدخلها؛(۱)

ص: ۲۲

-
- ۱- ۱. علامه خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۶۹. ۲. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۳۸. ۳. ابن عساکر، ترجمه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۷۶. بیروت. ۴. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۵۲، اسلامبول و ج ۲، ص ۷۶، بیروت.
 ۵. علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۱۹، بیروت. ۶. شافعی همدانی، موده القربی، ص ۶۴، لاهور. ۷. علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۹۵، بمبئی. ۸. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۳۶. ۹. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۱۹۸. ۱۰. سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، ص ۱۷۴، بیروت. ۱۱. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعہ، ص ۲۰۷. ۱۲. طبرسی نوری، کفایه الموحدین، ج ۲، ص ۳۷۸. ۱۳. مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۸۳. ۱۴. ابی جعفر طبری، بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۹۴ و ۱۵۳، جدید. ۱۵. علی محمد علی دخیل، ثواب الاعمال و عقابها، ص ۵۸۶، بیروت. ۱۶. علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۳۰۲، بیروت. ۱۷. سید محمد مهدی موسوی، طوابع الانوار، ص ۱۵۶. ۱۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴، بیروت. ۱۹. علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۲۶.

ای علی! هرگاه بنده ای خدای عزوجل را بندگی کند همانند آنچه که نوح در میان قومش بود و همانند کوه احد طلا داشته باشد؛ پس آن را در راه خدا انفاق کند و عمرش به قدری طولانی شود تا هزار مرتبه با پای پیاده به حج مشرف شود. سپس میان صفا و مروه مظلومانه شهید شود؛ آن گاه ای علی! ولایت تو را نداشته باشد؛ بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و داخل بهشت نخواهد شد.

پیش بینی مدبرانه رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در غصب ولایت و خلافت ستودنی است. گویا ایشان به وضوح، کید و فتنه ریاست پرستان را می بیند. آن حضرت با صراحت می فرماید:

ستكون من بعدی فتنه فاذا كان ذلك فالزموا علی بن ابی طالب فانه اول من يرانى واول من يصفحنى يوم القيامة وهو الصيّدق الاكبر وهو فاروق هذه الامه يفرق بين الحق والباطل وهو يعسوب المؤمنين والمال يعسوب المنافقين: (۱)

ص: ۲۳

۱- ۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۲، بیروت و ج ۱۲، ص ۲۱۰. ۲. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۵۱، اسلامبول و ج ۱، ص ۱۲۹، بیروت. ۳. علامه امر تسری، ارجح المطالب، ص ۲۳، لاهور. ۴. شافعی همدانی، موده القریبی، ص ۶۰، لاهور. ۵. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۵۷. ۶. علامه ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۸۸. ۷. علامه ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۸۷ و ج ۶، ص ۲۷۰. ۸. شافعی همدانی، سبعین، ص ۵۰۷، پاکستان. ۹. علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۵۷، بیروت. ۱۰. حافظ ابن عبدالبر اندلسی، استیعاب، ج ۴، ص ۱۷۰. ۱۱. علامه ابن حجر عسقلانی، اصابه، ج ۴، ص ۱۶۷. ۱۲. حلبی، انسان العیون، ج ۱، ص ۳۸۰. ۱۳. علامه ابن حسنویه، در بحر المناقب، ص ۱۳۲. ۱۴. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، صص ۷۹ و ۱۸۸. ۱۵. علامه بکری، صلوات الهامعه، ص ۱۳۸. ۱۶. علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۹۳. ۱۷. علامه سیوطی، لثالی المصنوعه، ج ۱، ص ۳۲۴، بیروت. ۱۸. علامه عینی، مناقب، ص ۵۹. ۱۹. ابی جعفر طبری، بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم، صص ۱۵۲ و ۱۸۶، نجف. ۲۰. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۷، بیروت. ۲۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۹۱. ۲۲. مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۳۵ و ج ۱۵، ص ۳۰۷. ۲۳. سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۸۸. ۲۴. علامه عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۰۴. ۲۵. نجم الدین عسکری، علی و الوصیه، ص ۱۴۶، بیروت. ۲۶. سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۴۲۳.

به زودی بعد از من فتنه ای شما را در بر خواهد گرفت؛ پس هرگاه چنین شد، ملازم رکاب علی بن ابی طالب باشید؛ زیرا او در قیامت اول

ص: ۲۴

شخصی است که مرا خواهد دید و اول کسی است که با من مصافحه خواهد کرد. او صدیق اکبر و فاروق این امت و مرز بین حق و باطل است و او پیشوای افراد باایمان است و مال، پیشوای منافقان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم افزون بر پیش گویی فتنه و مشخص کردن مسیر مؤمنان با دستور الهی، بار دیگر، در تمسک به ولایت از جهت پیشوایی و رهبری امام علی علیه السلام، بعد از خود فرموده اند:

علیکم بعلی بن ابی طالب فانه مولاکم فاجبوه و کبیرکم فاتبعوه و عالمکم فاکرموه وقاعدکم الی الجنه فغزوه و اذا دعاکم فاجیبوه و اذا امرکم به زودی بعد از من فتنه ای شما را در بر خواهد گرفت؛ پس هرگاه چنین شد، ملازم رکاب علی بن ابی طالب باشید؛ زیرا او در قیامت اول شخصی است که مرا خواهد دید و اول کسی است که با من مصافحه خواهد کرد. او صدیق اکبر و فاروق این امت و مرز بین حق و باطل است و او پیشوای افراد باایمان است و مال، پیشوای منافقان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم افزون بر پیش گویی فتنه و مشخص کردن مسیر مؤمنان با دستور الهی، بار دیگر، در تمسک به ولایت از جهت پیشوایی و رهبری امام علی علیه السلام، بعد از خود فرموده اند:

علیکم بعلی بن ابی طالب فانه مولاکم فاجبوه و کبیرکم فاتبعوه و عالمکم فاکرموه وقاعدکم الی الجنه فغزوه و اذا دعاکم فاجیبوه و اذا امرکم فاطیعوه احبوه لحبی و اکرموه لکرامتی ما قلت لکم فی علی الا ما امرنی به ربی جلت عظمته؛ (۱)

ص: ۲۵

-
- ۱- ۱. شیخ الاسلام جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۸، بیروت. ۲. علامه خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، صص ۴۱ و ۷۳. ۳. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۲۲۶. ۴. علامه حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۵، بیروت. ۵. ابن عساکر، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸۱، بیروت. ۶. علامه ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۸. ۷. علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۳۵، بیروت. ۸. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۸۵. ۹. علامه بکری، صلوات الهامعه، ص ۱۶۰. ۱۰. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۶۰. ۱۱. شیخ شمس الدین شافعی، اسنی المطالب، ص ۱۴. ۱۲. علامه ابن حسنویه، در بحر المناقب، ص ۸۴. ۱۳. علامه بحرانی، غایه المرام، ج ۱، ص ۳۶۵، ایران و ص ۵۸۶، بیروت. ۱۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۲، بیروت. ۱۵. سید محمد علی اصفهانی، تحفه الامامیه، ص ۲۵۷. ۱۶. خوانساری، روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۸۵. ۱۷. نجم الدین عسکری، علی والوصیه، ص ۲۴۱، بیروت. ۱۸. سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۵۱۸. ۱۹. مدنی کاشانی، الخلافه، ص ۸۲. ۲۰. ابن شاذان، مائه منقبه، ص ۶۳. ۲۱. علامه کراچکی، کنز الفوائد، ص ۲۰۸.

بر شما باد به علی بن ابی طالب؛ زیرا او مولای شماست، پس او را دوست بدارید؛ و بزرگ شماست پس از او پیروی کنید؛ و دانشمند شماست پس به او احترام بگذارید؛ و پیشوا و رهبر شما به سوی بهشت است؛ پس او را عزیز بدارید. هنگامی که شما را بخواند به فرمان او توجه کنید و اگر دستوری به شما دهد، پس از او اطاعت کنید. برای دوستی من، او را دوست بدارید و برای اکرام من، او را اکرام کنید. برای شما درباره علی نگفتم؛ مگر آنچه پروردگارم (جلت عظمته) به من امر فرموده بود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، پس از همه ی سفارشات اتمام حجت می نمایند که تنها رهبری و خلافت بلافصل علی علیه السلام است که شما را به راه راست هدایت می نماید، از این رو فرموده اند:

ان تولوا علیاً تجدوه هادياً مهدياً یسلک بکم الطریق المستقیم؛ (۱)

ص: ۲۶

۱- ۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۲، بیروت. ۲. حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۶۳، بیروت. ۳. علامه عینی، سیدنا علی علیه السلام، ص ۲۱. ۴. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۶۳. ۵. علامه هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۱۴، بیروت. ۶. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۴، بیروت. ۷. علامه کشفی ترمذی، مناقب المرتضویه، ص ۱۱۷. ۸. قاضی ابی ولید، معتصر، ج ۲، ص ۲۴۷. ۹. علامه صفوری، نزهه المجالس، ج ۲. ۱۰. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۰ و ج ۹، ص ۱۷۰. ۱۱. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۲۷۰. ۱۲. حافظ ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴، بیروت. ۱۳. علامه بدخشی، تحفه المحبین، ص ۱۸۱. ۱۴. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۰۸. ۱۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۸، بیروت. ۱۶. سید صادق حسینی شیرازی، علی فی القرآن، ج ۱، ص ۳۶، بیروت. ۱۷. سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۴، ص ۱۸۰، بیروت. ۱۸. علامه بحرانی، حلیه الابرار، ج ۱، صص ۶۴ و ۹۴.

اگر ولایت علی را بپذیرید، او را هدایتگری هدایت شده می یابید که شما را به سوی راه مستقیم رهبری می کند.

به همین دلیل از آن حضرت روایت شده است که از دیدگاه خداوند متعال تنها علی بن ابی طالب علیه السلام باید با عنوان امیرالمؤمنین خطاب گردد.

ان فی اللّوح المحفوظ تحت العرش مکتوب علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین. (۱)

ص: ۲۷

۱- ۱. علامه کشفی ترمذی، المناقب المرتضویه، ص ۱۱۸. ۲. سید تقی بیننده، خورشید ولایت، ص ۲۷.

به درستی که در لوح محفوظ - که در زیر عرش قرار دارد - نوشته شده است که علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان است.

دقت در کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در مورد انتخاب رهبر و حجت الاهی برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت بسیار راهگشا است آنجا که می فرماید:

أنا وعلی حجة الله علی عباده.

من و علی حجت و راهنمای الاهی برای بندگانش هستیم. (۱)

ص: ۲۸

۱- ۱. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۷۷. ۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۰، بیروت. ۳. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۴، بیروت. ۴. محب الدین طبری، ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۰۳. ۵. علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۲۷. ۶. علامه مناوی، کنوز الحقایق، ص ۴۳. ۷. علامه حضرمی، وسیله المآل، ص ۲۴۱. ۸. علامه ابن مغزالی، مناقب، صص ۴۵ و ۱۹۷. ۹. حافظ ابن عبدالبر اندلسی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹. ۱۰. تاریخ خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۴۵. ۱۱. علامه ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۵. ۱۲. علامه دیلمی، فردوس الاخبار. ۱۳. امام احمد حنبل، مسند، ج ۱، ص ۱۵۹. ۱۴. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۲۰۶. ۱۵. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲. ۱۶. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۱۷۹، اسلامبول و ج ۲، ص ۶۳، بیروت. ۱۷. علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۴. ۱۸. علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۱۶. ۱۹. سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۴، ص ۷ و ج ۵، ص ۵۳، بیروت. ۲۰. علی والسنه، ص ۴۹، بیروت. ۲۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۷. ۲۲. میرزا خلیل رازی، تحفه الامامیه، ص ۲۷۰. ۲۳. سید مرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۹۶. ۲۴. علامه حلی، کشف الیقین، ص ۲۵۷. ۲۵. ابن بابویه، الاربعین حدیثا، ص ۵۹۱. ۲۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۳۸، بیروت. منابع پیشین از شماره ۱۷ - ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نه تنها علی علیه السلام بلکه همه ی اهل بیت و دوازده امام علیهم السلام را حجت الاهی و وسیله هدایت معرفی کرده اند:

انّ الله جعل علیا وزوجته وابناءه حجج الله علی خلقه وهم ابواب العلم فی امتی، من اهتدی بهم هدی الی صراط المستقیم؛(۱)

به درستی که خداوند علی و همسر و فرزندان را حجت و

ص: ۲۹

۱- ۱. علامه حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۸، بیروت. ۲. حجت الاسلام رحمانی همدانی، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۶. ۳. آیت الله سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۵۸. ۴. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، اهل البیت فی القرآن، ص ۴۳، بیروت. ۵. آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۳، ص ۳۴، بیروت. ۶. آیت الله سید صادق حسینی شیرازی، علی فی القرآن، ج ۱، ص ۹۲ و ج ۲، ص ۴۴، بیروت. منبع شماره ۱ از کتب اهل سنت و سایر منابع از کتب اهل تشیع است.

راهنمایان خود برای خلش قرار داد و آنان در میان امت من، درهای دانش هستند. هر کس به واسطه آنان هدایت شود، به سوی صراط مستقیم هدایت شده است.

اگر کسی شبهه کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام را شایسته رهبری می دانسته و او را پس از خود، تأیید، و بعد از خویش منصوب کرده اند، اما از کجا معلوم که او برای وصایت و خلافت بهترین بوده است؟ باید گفت اولاً؛ پیامبر به دستور الهی عمل کرده است. ثانیاً؛ این مطلب توهین به عظمت و اعلیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است. ثالثاً؛ خود ایشان که سخنان و کلامش همچون وحی الاهی است، برتری علی علیه السلام را نیز با صراحت چنین بیان فرموده اند:

انّ وصیّی و خلیفتی و خیر من اترک بعدی ینجز موعدی و یقضی دینی علی بن ابی طالب؛

به درستی که وصی من و جانشین من و بهترین کسی که بعد از من است و قرض مرا ادا کرده، علی بن ابی طالب است. (۱)

ص: ۳۰

۱- ۱. علامه خوارزمی، مناقب، ص ۶۷. ۲. علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۲۰. ۳. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۵۹. ۴. شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۳۱، اسلامبول. ۵. متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۴، قدیم و ج ۱۱، ص ۶۱۰، بیروت. ۶. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۷۱. ۷. محب الدین طبری، ریاض النضره، ج ۲، ص ۱۷۸، بیروت. ۸. شیخ جمال الدین اسنوی، کوبک الدری، ص ۱۱۰، پاکستان. ۹. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۷، بیروت. ۱۰. علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲. ۱۱. امام احمد حنبل، مناقب، ج ۱، ص ۱۷۲، بیروت. ۱۲. علامه سبط جوزی، تذکره الخواص، ص ۴۳. ۱۳. علامه بحرانی، غایه المرام، ج ۱، ص ۲۸۵. ۱۴. نجم الدین عسکری، علی والوصیه، ص ۵۹، بیروت. ۱۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱، بیروت. ۱۶. مدنی کاشانی، الخلافه، ص ۲۱. ۱۷. علامه ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۷. ۱۸. سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، ص ۱۶۹ و ج ۲، ص ۱۹ و ج ۳، ص ۴۱، بیروت.

او تحت تربیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم بزرگ شده و اولین مسلمان، اولین لیبک گوینده به پیامبر، اولین نمازگزار، اولین محبوب نزد او، اول عالم و درب علم شهر نبی، اولین صحابی، اولین و بزرگ ترین سردار سپاه پیامبر، خلف صالح، یار و یاور همیشگی و اولین و آخرین شخصی است که پیوسته در کنار پیامبر بوده است. نقل و اعتراف به آن همه فضائل و مناقب از علی علیه السلام در حالی است که تنها اندکی از عظمت و شأن ایشان عرصه ظهور پیدا کرد. اگر به آن حضرت جفا نمی شد و آن همه سال ایشان را خانه نشین نمی کردند، جهانیان را به تعجب و حیرت بیشتر وامی داشت. بنابراین بایسته است قبل از بیان حدیث ولایت در خطبه غدیر خم، معرفت کامل و جامع الاطراف نسبت به در غلطان وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشته باشیم و قبل از بیان خطبه غدیر، به بررسی عظمت و لیاقت او برای امامت پردازیم.

۵. خطرات و تهدیدات نصب ولایت علی*

خداوند می فرماید: ای رسول ما، ابلاغ کن آنچه را نازل شده از طرف پروردگارت. که اگر ابلاغ نکنی رسالتت را انجام نداده ای، و خداوند حفظ می کند تو را از شر مردم و... ((۱))

برخی از خطرات پیشروی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مرور می نمایم:

اول: خطر تهدیدات و توطئه های منافقین؛ ((۲))

دوم: خطر جریان پیمان و صحیفه ملعونه اول، که اصلی ترین مفاد این صحیفه چنین است:

اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد نگذاریم خلافت و جانشینی او در اهل بیتش مستقر شود. ((۳))

سوم: توطئه قتل پیامبر در مسیر حرکت از مکه به مدینه در قله کوه «هرشا» که اجرا نمودند، اما ناکام ماندند. ((۴))

همچنین جریان صحیفه ملعونه دوم، ((۵)) خطرات کینه توزانه حسودان و معاندان نسبت به علی علیه السلام و... که مجال تفصیل آنها نیست.

ص: ۳۲

۱- مائده / ۶۷.

۲- عوالم العلوم، ج ۱۵ / ۳ ص ۱۶۴.

۳- کتاب سلیم، ص ۸۱۶.

۴- اقبال الاعمال، ص ۴۵۸؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۹۹.

۵- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۲ تا ۱۱۱.

۶. سابقه نصب ولی و وصی توسط دیگر انبیای الهی

بررسی سابقه نصب ولی و وصی توسط دیگر انبیای الهی برای فهم بهتر خطبه ی غدیر ضروری است. عمر بن خطاب از حضرت سلمان روایت نموده که گفت من در آخرین لحظات رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خدمتش رسیدم. سپس گفتم یا رسول الله! آیا وصیت فرموده ای؟ حضرت فرمود: ای سلمان می دانی اوصیای پیامبران کیان اند؟ گفتم: خدا و رسولش از آن آگاه ترند. فرمود: همانا آدم علیه السلام وصیش «شیث» بود و او برترین کس از فرزندان وی بود که جانشین پدر شد. وصی نوح «سام» بود که برترین کس بعد از نوح بود که جانشین او شد. وصی موسی «یوشع» بود که برترین کس پس از موسی بود که جانشین او شد. وصی سلیمان «آصف بن برخیا» بود که افضل افراد بعد از وی بود. وصی عیسی «شمعون بن فرخیا» بود که برترین فرد بعد از وی بود. آن گاه فرمود:

وإني أوصيتُ إلى عليٍّ وهو أفضلُ من أترکهُ بَعْدِي.

به درستی که من علی را وصی و جانشین خودم قرار دادم که او افضل افراد بعد از من است.

۷. مصادیق واقعی ولایت و امامت

ولایت مشروع از جانب خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم دارای اوصاف و شرایطی است که از بشر معمولی ساخته نیست از جمله: سلامت ظاهری و باطنی، عصمت، افضلیت، اعلییت، منصوص و منصوب بودن از طرف خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم، قادر بودن به کرامات و توان خارق العاده، حامل علوم الهی و وارث علم نبی و... .

طبق آیات قرآن و روایات فراوان و متواتر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ، غیر از امامان دوازده گانه که نام و نشانی آنان به صراحت توسط پیامبر اسلام بیان شده است هیچ کس دیگری حق طمع به این منصب الاهی را نداشته و خلافت دیگران نامشروع و غضبی خواهد بود. عالمان و اندیشمندان اسلامی وظیفه دارند با شجاعت تمام، مسلمین رانسبت به غضب ولایت شرعی اهل بیت علیهم السلام هشدار داده و آیات قرآن کریم و احادیث و سیره پیامبر (ثقلین) را محور وحدت قرار دهند. وای از تقیه نابه جا و ترس از طعن دشمن که گاهی باعث می شود حتی در مسائل مهم فقه اکبر و فقه اصغر (عقیدتی و فقهی) خودزنی نموده و عدالت را قربانی مصلحت نماییم.

۸. اهمیت مکانی غدیر خم

غدیر خم نام مکانی است در بین سلسله جبال جحفه که آبگیر مناطق اطراف بوده است. غدیر خم دارای تقاطع بزرگی بوده که کاروانیان و حجاج سراسر جزیره العرب و بلاد اسلامی در آن جا از همدیگر جدا می شدند. شکل جغرافیایی آن همچون میادین فوتبال امروزی است. در این بزرگراه و تقاطع مردم یمن به سوی جنوب، مردم مدینه به سوی شمال، مردم عراق به سوی شرق و مردم مصر به سوی غرب رهسپار می شدند. همین که کاروان حضرت به منطقه «کُراع الغُمیم» رسیدند، مسیر حرکت خود را به سمت غدیر تغییر دادند و فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ اجْبِئُوا دَاعِيَ اللَّهِ، أَنَا رَسُولُ اللَّهِ» ای مردم! دعوت کننده خدا را اجابت کنید که من پیام آور خدایم. بدین طریق فرمودند: همه در غدیر جمع شوند که «هنگام ابلاغ

پیام مهمی» فرا رسیده است. اهمیت مکانی غدیر خم آن گاه آشکارتر می شود که بدانیم این محل تنها مکانی است که امکان تجمع تمامی حجاج از همه بلاد اسلامی در یک زمان را دارد، حتی پنج هزار نفر از حجاج خود مکه نیز قرار بود تا این منطقه پیامبر را همراهی و مشایعت نمایند. جایگاه و مکان پیامبر در غدیر به گونه ای بوده که این همه جمعیت که تعداد آنها بیش از یکصد و بیست هزار نفر بوده همه او را می دیدند و سخن او را می شنیدند. تنها مکانی بوده است که به اندازه ی یکصد و بیست هزار نفر با حیواناتشان در سه شبانه روز آب کافی و آشامیدنی داشته است.

۹. اهمیت زمانی غدیر

طبق روایات، خروج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برای حج در ۲۵ ذی القعدة و ورود آن حضرت به مکه در پنجم ذی الحجه بوده است. روز عید غدیر روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری قمری بوده است که اکثر مورخین معتقدند تمامی انبیاء الاهی در چنین روزی اوصیای خود را انتخاب کرده اند و بسیاری از حوادث ارزشمند تاریخ در این روز اتفاق افتاده است. از جهت دیگر مسلمین از سفر حج برگشته و دارای صفای روح و باطن و پذیرای بهتر فرامین الاهی و دستورات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بوده اند.

۱۰. چگونگی برگزاری مراسم نصب ولایت علی(ع)

پس از تجمع تمامی حاجیان و رسیدن ظهر شرعی، نماز را به جماعت برگزار نمودند. به دنبال آن جایگاهی عظیم که امکان ایستادن سه نفر (پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، علی علیه السلام و حذیفه برای سایبان) بر فراز آن وجود داشت، بنا گردید. بعد از استقرار بر جایگاه، مراسم عمامه گذاری انجام شد که توضیحات آن خواهد آمد. پس از آن ایراد خطبه ای تاریخی و الهی که بیش از یک ساعت به طول انجامید. مطالب متنوع و متعدد و مفاهیم عالی خطبه فوق العاده است که ترجمه اصل خطبه در پایان این نوشته خواهد آمد.

در پایان خطبه، از همه بیعت و اقرار به ولایت علی علیه السلام به صورت زبانی گرفته شد. سپس مراسم ویژه بیعت رسمی برگزار گردید که سه شبانه روز به طول انجامید که در ادامه بیان خواهد شد.

۱۱. برگزاری مراسم زیبای تاج ولایت (عمامه گذاری)

یکی از اقدامات تاریخی و مهمی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم در راستای نصب ولایت در غدیر خم انجام دادند، مراسم عمامه گذاری حضرت علی علیه السلام بود که به صورت نمادین، زیبا و با تشریفات خاصی به عمل آمد. وسایل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هر کدام اسم خاصّی داشتند، اسم شمشیر حضرت «ذوالفقار»^(۱) بود، اسم عمامه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم «السحاب» بود به معنای ابر که عمامه مخصوص رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود، اسم عصای رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم «الممشوق» بود و شتر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، «العضباء» بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از بالای منبر، امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواندند عمامه را از

ص: ۳۶

۱- که در جنگ احد با ندای آسمانی و حدیث قدسی «لا سیف الا ذوالفقار ولا فتی الا علی» به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار شد.

سر خویش برداشته و باز کردند، دوباره پیچیدند و با همان عمامه «سحاب» علی علیه السلام را عمامه گذاری کردند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز غدیر خم عمامه ای بر سرم بست و یک طرفش را روی دوشم آویخت و فرمود: خداوند روز بدر و حنین مرا به وسیله فرشتگانی که چنین عمامه هایی بر سر داشتند، کمک کرد و فرمود: عمامه مانعی است میان کفر و ایمان».(۱)

حلبی می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عمامه ای به نام سحاب داشتند که بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام گذاشتند، حضرت علی علیه السلام گاهی با آن عمامه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد می شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرمودند: علی با عمامه سحاب آمد».(۲)

ابن عباس می گوید: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را معمم ساخت به او فرمود: یا علی عمامه تاج عرب است.(۳)

در آن دوران که مرسوم بود، ولیعهد پادشاهان با تاج منصوب شوند، عمامه نیز - طبق فرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - تاج معنوی است و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با همین تاج معنوی منصوب و آغاز گردید.

۱۲. بیان نکات مهم و محورهای اساسی خطبه غدیر خم

خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز غدیر خم دارای نکات و محورهای بسیار مهمی است

ص: ۳۷

۱- الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۲۷.

۲- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۶۹.

۳- الغدیر، ج ۱، ص ۲۹۱.

که در بیش از ده محور قابل شرح و تبیین است. به از آنجا که این نوشتار اقتضای بیان شرح و تبیین تمام محورهای خطبه غدیر را ندارد، تنها به بیان برخی از محورها و نکات مهم خطبه می پردازیم:

اوّل: حمد و ستایش الهی و بیان قدرت و عظمت پروردگار.

می فرمایند:

ای مردم من به زودی ندای حق را لیک می گویم و...؛

دوّم: تصریح به فلسفه و علّت اصلی تجمع در غدیر می نمایند.

می فرمایند: ای مردم بدرستی که جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شده و از جانب خدا امر کرده که در این مکان و در این مقام پیام ولایت علی علیه السلام را به همه مردم برسانم که علی بن ابی طالب برادر، وصی، جانشین و امام بعد از من خواهد بود و...؛

سوم: معرفی دوازده امام و عمومیت ولایت آنان بر همه انسان ها در همه زمان ها و مکان ها.

می فرمایند:

ای گروه مردم! پیامبر شما بهترین پیامبر، وصی او بهترین وصی و فرزندان او بهترین اوصیاء می باشند و امامت تا روز قیامت در فرزندان من از صلب علی بن ابی طالب است و...؛

چهارم: از مردم در مورد اولای به تصرف بودن خود اقرار می گیرند: «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، همه جواب می دهند بلی یا رسول الله. آن گاه دست

ص: ۳۸

علی علیه السلام را بالا می برند و می فرمایند: هر کس من اولای به تصرف و مولای او هستم این علی ولی اوست و اولای به تصرف نسبت به اوست و...؛

پنجم: با بیان و یادآوری آیات فضائل علی علیه السلام و آیات مربوط به ابلاغ ولایت می فرمایند:

ای گروه مردم خداوند علی علیه السلام را ولی و امام شما قرار داده و اطاعت او را واجب گردانیده، حکم او جاری و امر او نافذ است. دور است از رحمت خدا کسی که مخالفت کند با او...؛

ششم: با یادآوری آیات غضب و عذاب الهی خبر از غضب ولایت می دهند می فرمایند: ای گروه مردم پس از من رهبرانی می آیند که مردم را به دوزخ می خوانند، آنها روز قیامت یاری نمی شوند و خدا و من از آنها بیزاریم، آنها به زودی خلافت را غضب کرده و به صورت سلطنت در می آورند...؛

هفتم: مطالبی مهم و اساسی در مورد حضرت بقیه الله الاعظم می فرمایند:

معاشرالناس انی نبی وعلی وصیی، ألا إن خاتم الائمة منا القائم المهدي.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خاتم الانبیاء و حضرت مهدی خاتم الائمة است.

هشتم: اهل بیت نور الهی. پیامبر اسلام در بخشی از خطبه غدیر فرمودند:

ای مردم نور از جانب خداوند در من نهاده شده است و سپس در علی بن ابی طالب و بعد در نسل او تا مهدی قائم... و خداوند ما را بر کوتاهی کنندگان، معاندان، مخالفان،

گناهکاران، ظالمان و غاصبان و بر همه عالمیان حجت قرار داده است؛

نهم: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

فیبلغ الحاضر الغائب والوالد الولد الی یوم القیامه.

واقعه ی غدیر را باید حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.

دهم: بیعت را به سه طریق بیان می فرمایند: اول این که خداوند دستور داده با علی علیه السلام بیعت گردد. دوم به بیعت زبانی که از مردم به صورت دسته جمعی اقرار می گیرند و سوم دستور می دهند که بیعت با دست به عمل آید.

۱۳. بررسی اسناد حدیث ولایت در خطبه غدیر خم

اشاره

قبل از این که سلسله اسناد این حدیث را بررسی کنیم، چند نفر از راویان این حدیث را نام می بریم.

راویان حدیث غدیر خم:

ابوبکر، عمر، عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابوهریره، سمره بن جندب، جابر بن عبدالله انصاری، حذیفه بن یمان، ابو سعید خدری، زبیر بن عوام، طلحه بن عبید الله، عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن عمر، سلمان فارسی، عمار یاسر، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و ابوذر غفاری. (۱)

معروف ترین روایت زن که خطبه غدیر و حدیث ولایت را نقل کرده اند،

ص: ۴۰

عبارتند از:

حضرت فاطمه زهرا، ام سلمه همسر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمه دختر حضرت حمزه سید الشهداء، ام هانی دختر حضرت ابوطالب علیه السلام، اسماء بنت عمیس، عایشه دختر ابوبکر و... .

اسناد حدیث ولایت و خطبه غدیر در منابع معتبر و متعددی از شیعه و اهل تسنن آمده که به حق قابل شمارش نیستند.

ابوالمعالی جوینی می گوید: «در بغداد در دست شخص صحافی یک جلد کتاب دیدم که بر جلد آن نوشته شده بود: جلد بیست و هشتم از اسناد حدیث «من کنت مولی فهذا علی مولا» و بعد از این، مجلد بیست و نهم خواهد بود.» (۱)

ابن کثیر می گوید: «کتابی در دو جلد ضخیم دیدم که طبری در آن احادیث غدیر را جمع آوری کرده بود.» (۲)

منابع اسناد حدیث غدیر خم:

- عباة الانوار، میر حامد حسین که چند جلدش مربوط به غدیر است.

- اثبات الهداء، شیخ حر عاملی، ج ۲، ص ۲۰۰ تا ۲۵۰.

- الغدیر، علامه امینی، ج ۱، ص ۱۲ تا ۱۵۱ و ۲۹۴ تا ۳۲۲.

- عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۳، صفحه ۳۰۷ تا ۳۲۷.

ص: ۴۱

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۳۵.

۲- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۶.

- کشف المهم فی طریق غدیر خم، سید هاشم بحرانی، که خیلی دقیق و مفصل به بررسی سلسله اسناد حدیث غدیر پرداخته است.

- نفحات الازهار فی خلاصه عبات الانوار، علامه سید علی میلانی، فرزند آیت الله سید نور الدین میلانی، وی نیز فرزند علامه میلانی بزرگ هستند، علامه سید علی میلانی هم چند سالی است درس امامت و ولایت را شروع کرده اند، انصافاً ایشان از مفاخر روزگار و از ابهات علماء معاصر هستند. می توان ادعا نمود که منابع متقن اهل سنت را برگ به برگ توزق کرده اند و دلایل حقانیت شیعه و امامت و ولایت را به زیبایی و به طور استدلالی مورد بررسی قرار داده اند.

- «معانی الاخبار»، شیخ صدوق، ص ۶۳، تا ۷۳.

- «عوالم العلوم»، ج ۳، ص ۳۲۸، تا ۳۷۹.

- «الغدیر فی الاسلام»، شیخ محمد رضا فرج الله، ص ۸۴ تا ۲۰۹.

- «فیض القدر فیما يتعلق بحديث الغدير»، حاج شیخ عباس قمی.

- «رسالة فی الجواب عن الشبهات الواردة بخبر الغدير»، سید مرتضی.

- «روضه الواعظین»، شیخ ابن فثال نیشابوری، ج ۱، ص ۸۹ به بعد.

- «الاحتجاج»، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۶۶.

- «الیقین»، سید بن طاووس، باب ۱۲۷، ص ۳۴۳.

این کتاب ها همگی مدرکشان را در رابطه با متن کامل حدیث، به اسناد معتبر به امام محمد باقر علیه السلام می رسانند.

- «نزهة الکرام»، شیخ محمد بن حسین رازی، ج ۱، ص ۱۸۶.

- «الاقبال»، سید بن طاووس، ص ۴۵۴ به بعد.

ص: ۴۲

این دو کتاب سلسله اسنادشان به حدیقه بن یمان می رسد که در خود غدیر بوده و از اکابر و مشاهیر محدثین است که تمام فرقه های اسلامی قبولش دارند.

- «التحصین»، سید بن طاووس، باب ۲۹، ص ۵۷۸.

- «الصراط المستقیم»، شیخ علی بن یونس بیاضی، ج ۱، ص ۳۰۱.

- «نهج الایمان»، شیخ علی بن حسین بن جیر، ص ۹۲.

- «العدد القویه»، شیخ علی بن یوسف حلی، ص ۱۶۹.

۱۴. دلالت ولی و ولایت، بر امامت و خلافت علی*

کسانی که از انکار واقعه غدیر عاجز مانده و به دلیل فراوانی سلسله اسناد و تواتر آن ناچار به قبول آن شده اند، سعی در شبهه افکنی و عدم دلالت آن نموده که بتوانند امامت و خلافت علی علیه السلام را انکار نمایند. آنان گاهی برای زیر سؤال بردن دلالت خطبه و حدیث، ادعا می کنند که «ولی» به معنای دوست و محب است نه به معنای سرپرست و امام. ما از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی نمودیم و با ادله کافی به زیبایی ثابت کردیم که هیچ گاه در خطبه غدیر، «ولی» به معنای دوست به کار نرفته است. بسیار بسیار کم است که عرب «ولی» را به معنای دوست معرفی کند، چه اینکه وقتی ابوبکر، عمر را جانشین خودش قرار داد و گفت، «ولیتکم عمراً بعدی» ولی شما قرار دادم عمر را بعد از خودم، هیچ کس آنجا شبهه نکرد که ممکن است به معنای دوست باشد. همه گفتند: به معنای خلیفه است. ما از اصل خطبه غدیر و ملزومات قبل و لواحق بعدش از طرق مختلف ثابت می کنیم که «ولی» به معنای امام، پیشوا و رهبر است و به معنای

«دوست» نیست، اگرچه دوستی در ضمن معنای امامت و رهبری نهفته است.

یکی از معانی ولی که فریقین و تمام لغت شناسان، همه قبول دارند، اولی به تصرف است، مهم ترین نکات و قراین و شواهدی که دلالت دارد «ولی» در خطبه غدیر به معنای دوست نیست بلکه به معنای اولی به تصرف و رهبر و امام است عبارتند از:

اول: صریح کلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است که در خطبه غدیر سؤال کردند:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ؟ آیا من اولی به تصرف از شما نیستم بر جان شما؟ همه گفتند: بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «من كنتُ مولاهُ فهذا عليٌّ مولاهُ».

دوم: دلیل دوم آیه تبلیغ است که می فرماید: {يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...}؛

توجه به معنا، مفهوم و سیاق آیه و نکات برجسته تفسیری و شأن نزول آیه همه حکایت از معنای ولایت و سرپرستی و امامت برای کلمه «ولی» دارد.

سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

سَلِّمُوا عَلَيَّ يَا مَرْءَ الْمُسْلِمِينَ.

سلام کنید بر علی علیه السلام به عنوان امیر مؤمنین و امیر مسلمین.

منظور از «ولی» دوست نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این خطبه می فرماید به علی سلام کنید به عنوان امام و ولی امر مسلمین، این خود قرینه ای است بر اینکه «ولی» به معنای دوست نیست بلکه به معنای امام و پیشواست.

چهارم: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر می فرماید:

مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيِّهِ فَعَلَىٰ امِيرِهِ.

کسانی که می دانند من پیامبرشان هستم، پس علی علیه السلام امیر و امام آنهاست.

هیچ کس را در عرب پیدا نمی کنید که بگوید امیر به معنای دوست است.

پنجم: به قرینه آیه قرآن:

{الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ...}. (۱۱)

امروز مایوس شدند کسانی که کفر ورزیده بودند. پس از آنها نترسید.

سیاق و فحوای آیه این است که می فرماید: ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم! امروز که علی علیه السلام را جانشین خود قرار دادی، دشمنان و کفار مایوس شدند، چرا که کفار با وجود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، هر چه توطئه کردند نتوانستند جلوی پیشرفت اسلام را بگیرند، ناتوان ماندند و در مراحل مختلف شکست خوردند. آنان منتظر بودند تا بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، تلاش کنند و به خواسته هایشان برسند؛ اما با جانشینی حضرت علی علیه السلام مایوس شدند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از خود رهبری مقتدر و الهی را منصوب نمودند. از این رو آنان کاری از پیش نبردند و ناکام ماندند و این خود دلیلی است بر آن که «ولی» به معنای امام، پیشوا و ولایت الهی است.

ص: ۴۵

ششم: به قرینه آیه ی: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} (۱۱)

اگر با محبت دین کامل شود و نعمت تمام گردد پس باید آن زمان که آیه مودت نازل شد، آیه اکمال دین و اتمام نعمت نیز نازل می شد. هیچ مفسر، محدث، مورخ و یا دانشمند و اسلام شناسی ادعا نکرده که با محبت، دین کامل می شود، بلکه همه معترف اند امامت و ولایت حقیقی، رکن و اصل مهمی از اصول و ارکان دین اسلام است. همه ادیان الهی منادی توحید، نبوت، معاد و عدل بوده اند؛ اما تنها ویژگی مهمی که در دیگر ادیان الهی نبوده و اسلام آن را دارا است، مسئله امامت است. بنابراین با امامت اسلام کامل می شود. نبوت اگر ختم شود و رهبری برای اسلام نباشد، دین ناقص است؛ اما اگر رهبری باشد با اوصاف و ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که بتواند همانند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جامعه اسلامی را رهبری کند، دین کامل خواهد بود، بنابراین، آیه هرگز به معنای محب نیست بلکه بیانگر امامت و ولایت است.

هفتم: قرائن حالیه خطبه غدیر که در ابتدای مطالب به آنها اشاره ای گردید، دلالت می کند که «ولی» به معنای محب نیست، بلکه به معنای رهبری و امامت است.

هشتم: تصریح کلام خود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر است آنجا که می فرمایند:

ص: ۴۶

وانت الخلیفه بعدی.

ای علی! خلیفه بعد از من خواهی بود.

آیا این جمله صراحت ندارد در این که علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلیفه و امام است و «ولی» به معنای مَحَب نیست؟!

نهم: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر، زمان وفات خودشان را اعلام نموده و فرمودند: جبرائیل علیه السلام به من ندا داده که امسال آخرین سال عمرم خواهد بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همه مسائل مهم را بیان می نمایند و تصریح می کنند که موضوع امامت و ولایت منحصر در حضرت علی علیه السلام نیست؛ بلکه ۱۲ امام را - تا حضرت مهدی - بیان می کنند. تعیین مصادیق بعد از حضرت علی علیه السلام نیز خود دلیلی محکم است بر اینکه ولی در این خطبه به معنای امام و رهبر است.

دهم: از جمله اموری که دلالت دارد «ولی» در حدیث غدیر خم به معنای پیشوایی و رهبری امت اسلام است، برگزاری مراسم عمامه گذاری برای امیرالمؤمنین علیه السلام است. همه سلاطین در طول تاریخ برای خود جانشین تعیین نموده و طی مراسم تاج گذاری او را ولیعهد معرفی می کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جای تاج، عمامه خودشان را بر سر امام علی علیه السلام گذاشتند، چون بهترین سنبل معنوی به جای تاج، عمامه است، هیچ انسان عاقلی ضرورت نمی داند که با آن مراسم ویژه بر سر دوستش تاج گذارد؛ زیرا

لازم می آید هر کسی به تعداد دوستانی که دارد مراسم بگیرد و بر سرشان تاج بگذارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با این مراسم عمامه گذاری خواستند به ما هر چه بهتر و بیشتر بفهمانند که علی علیه السلام جانشین،

امام و پیشوا است.

یازدهم: قرینه یازدهم که دلیل قرص و محکمی است بر اینکه «ولی» به معنای «محب» نیست - بلکه به معنای امام و پیشوا است -، جریان بیعت است به طوری که اگر هیچ دلیل دیگری جز این وجود نداشت، کافی بود.

بیعت یعنی چه؟ بیعت از مصدر فعل «باع» است بیع یعنی خرید و فروش، بیعت در اصطلاح یعنی فروختن جان و مال مسلمان در قبال ولایت، بیعت، معامله ای است نه از نوع خاک و گل و سنگ، نه از نوع آهن و پارچه، بلکه معامله ای است که میان رئیس قوم و آن قوم انجام می گیرد، آن قوم و گروه، جان و مال خودشان را در قبال ولایت الهی به رئیسشان می فروشند.

۱۵. کتاب شناسی غدیر خم

۱. «الغدیر فی التراث الاسلامی» علامه سید عبدالعزیز طباطبایی؛

از شخصیت های برجسته معاصر که ۱۸۴ عنوان کتاب مستقل را در رابطه با غدیر کتاب شناسی کرده و توانسته بیشتر کتاب های قدما در رابطه با غدیر را شناسایی نماید.

۲. «غدیر در آینه کتاب» جناب آقای محمد انصاری؛

دانشمند برجسته ای که در رابطه با کتاب شناسی اهل بیت علیهم السلام زحمات زیادی کشیده اند. ایشان در این کتاب با ارزش، کتاب شناسی زیبایی از غدیر ارائه داده و ۴۱۴ عنوان کتاب مستقل در رابطه با غدیر معرفی کرده اند.

ص: ۴۸

این کتاب ابعاد مختلف غدیر را به زیبایی بیان کرده که اگر شما یک سلسله درس در رابطه با ولایت و غدیر اجرا کنید این کتاب به تنهایی تمام شئون را پاسخگو خواهد بود.

۴. «الغدیر» علامه امینی؛

به حق عنایات الهی شامل این مرد بزرگ بوده و آنگونه که در شرح حالش هم نقل می کنند، در موقع نوشتن این کتاب توجه و عنایات خاصی از طرف حضرت بقیة الله شامل حال ایشان شده است.

عبدالجبار رفاعی مؤلف کتاب «معجم ما کُتِبَ عن الرسول و اهل بیت» کتاب هایی را که در رابطه با امامت و ولایت نگاشته شده اند را شمارش و فهرست برداری نموده اند که تعداد آنها ۱۳۰۵۹ جلد بوده است.

۱۶. غدیر در منابع اهل سنت

علمای اهل سنت رویه ای بسیار متفاوت در رابطه با غدیر داشته اند، برخی صادقانه آورده اند اما به اجمال. بعضی محققانه وارد شده اند و ابعاد مختلفش را درک کرده اند،

اما جاهایی که با مبانی اعتقادی شان سازگار نبوده حذف کرده اند. برخی هم تلاش کرده اند تا آنچه که حقیقت را اثبات می کند، به طور کامل کتمان کنند و پوشیده نگه دارند؛ اما با همه این مسائل چون غدیر متعلق به تمام مسلمین است و حتی بر اهل سنت هم تکلیف است که نسبت به آن وظیفه شرعی خود را انجام دهند.

شمارش و بررسی دیدگاه های علمای اهل تسنن که واقعه غدیر را ذکر کرده اند؛ از حوصله این نوشتار خارج است اما به عنوان نمونه برخی را یادآور می شویم.

۱- ابن مغزلی بعد از آن که حدیث غدیر را با سیزده سند نقل کرده است، از قول بعضی از محدثان صحت حدیث را یادآور شده می نویسد: «وَقَدْ رَوَى حَدِيثَ غَدِيرِ خِمِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ نَحْوَ مِائَةِ نَفْسٍ مِنْهُمْ الْعَشْرَةَ وَهُوَ حَدِيثٌ ثَابِتٌ لَا أَعْرِفُ لَهُ عَلَّةً، تَفَرَّدَ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ لَيْسَ يَشْرُكُهُ فِيهَا أَحَدٌ»^(۱) حدیث غدیر را یکصد نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از جمله عشره مبشره نقل کرده اند؛ این حدیث ثابتی است که من نسبت به آن نقصی نمی شناسم. این امتیازی است که تنها علی علیه السلام دارای آن است و کسی با او در این امتیاز شریک نیست.

۲- ابوجعفر اسکافی معتزلی درباره این حدیث می نویسد: «حَدِيثُ الْغَدِيرِ الْمُتَوَاتِرِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ»^(۲) حدیث غدیر بین مسلمانان متواتر است.

۳- جزری شافعی درباره این حدیث می نویسد: «تَوَاتَرَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَهُوَ مُتَوَاتِرٌ أَيْضًا عَنِ النَّبِيِّ وَرَوَاهُ الْجَمْعُ الْغَفِيرُ عَنِ الْجَمْعِ الْغَفِيرِ وَلَا عِبْرَةَ بِمَنْ حَاوَلَ تَضْعِيفَهُ مِمَّنْ لَا إِطْلَاعَ لَهُ فِي هَذَا الْعِلْمِ»^(۳) این حدیث از امیرالمؤمنین علی علیه السلام متواتر است، همان طور که از رسول خدا نیز به تواتر نقل شده است. گروه زیادی

ص: ۵۰

۱- مناقب ابن مغزلی، ص ۲۷.

۲- المعیار والموازنه، ص ۲۱۰.

۳- اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۴۸.

از گروه های دیگر نقل کرده اند و نباید به تلاش عده ای برای تضعیف آن که در علم حدیث تخصصی ندارند، اعتنا کرد.

باید توجه داشت که دانشمندان اهل تسنن نه تنها آن را متواتر می دانستند، بلکه کتاب های بسیاری هم درباره تواتر آن نوشته اند که به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم:

۱- شیخ سلیمان حنفی قندوزی صاحب (ینایع الموده) می نویسد: «حکی ابو المعالی الجوینی الملقب بامام الحرمین استاذ اَبی حامد الغزالی رحمهما الله یتعجب ویقول رأیت مجلدا فی بغداد فی ید صحّاف فیہ روایات خبر غدیر خم مکتوباً علیه المجلده الثامنہ والعشرون من طرق قوله^۲ من كنت مولاہ فعلى مولاہ یتلوہ المجلده التاسعہ والعشرون»^(۱) ابو المعالی جوینی ملقب به امام الحرمین که استاذ ابو حامد غزالی است - که رحمت خدا بر آن دو باد - با تعجب حکایت می کند و می گوید در بغداد در دست کتاب فروشی کتابی دیدم که درباره روایات حدیث غدیر بود و روی جلد آن نوشته شده بود جلد بیست و هشتم از طریق حدیث «من كنت مولاہ فعلى مولاہ» و جلد بیست و نهم بعد از آن خواهد آمد.

۲- ذهبی مورخ مشهور اهل تسنن در شرح حال محمد بن جریر طبری می نویسد: «جمع طرق حدیث غدیر خم فی أربعه اجزاء رأیت شطره فبهرنی سعه

ص: ۵۱

۱- ینایع الموده، الباب الرابع، ص ۳۶.

روایاته و جزمت بوقوع ذلك»^(۱) محمد بن جریر طبری راویان حدیث غدیر خم را در چهار جلد گردآوری کرده است که من بخشی از آن را دیده‌ام، با دیدن این کتاب و گستردگی روایات غدیر خم مبهوت شدم و یقین پیدا کردم که چنین حادثه‌ای در تاریخ اسلام از طرف رسول خدا^۱ اتفاق افتاده است.

۳- حاکم حسکانی صاحب کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفصیل می نویسد: «و طرق هذا الحديث مستقصات في كتاب دعاء الهداه إلى اداء حق الموالاة من تصنیفی فی عشره اجزاء»^(۲) بررسی کامل طرق این حدیث در کتابم به نام دعوت هدایت گران به ادا کردن حق ولایت در ده جلد انجام گرفته است.

جمع کثیری از آنان در منابع مختلف اسناد حدیث غدیر را آورده اند از جمله:

مورّخین: در میان مورّخین اهل سنّت ۲۵ مورّخ واقعه غدیر خم را نقل کرده اند (این تتبع ناقصی است که ما داشته ایم اگر کسی آستین همت بالا بزند و دقیق بررسی کند منابع بیشتری پیدا خواهد کرد) از جمله شهرستانی در «ملل و نحل»، یا فعی در «مرأت الجنان»، بلاذری در «انساب الاشراف» و

محدّثین: از محدّثین معروف آنها ۲۷ نفر واقعه غدیر را نقل کرده اند، (اینکه می گوئیم ۲۷ نفر معنایش این نیست که ۲۷ راوی دارد بلکه هر نفر از اینها گاهی از چند طریق و از طرق مختلف بررسی کرده اند) از جمله حاکم در «مستدرک» جزء

ص: ۵۲

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

۲- شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳ ص ۱۰۹، خوارزمی در «مناقب»، هیشمی در «مجمع الزوائد»، احمد حنبل امام حنبلی ها در «مسند» جزء ۴ ص ۲۸۱ و ۳۷۲، و «صحیح ترمذی»، ج ۳، ص ۲۹۸.

مفسرین: ۱۳ نفر از مفسرین واقعه غدیر خم را در تفسیرهایشان نقل کرده اند از جمله طبری در تفسیرش، واحدی در «اسباب النزول»، فخر رازی در «تفسیر کبیر»، ج ۳، ص ۶۳۶؛ سیوطی در تفسیرش، «در المنثور»، ج ۲، ص ۲۵۹.

کلامیون و علمای علم عقاید: حدود ۱۰ نفر از متکلمین آنها با اینکه قصدشان این است که حقانیت خودشان را ثابت کنند؛ اما در حدیث غدیر خم کمرشان شکسته و معترف شده اند از جمله: قاضی ابوبکر باقلانی در «التمهید فی اصول الدین»، و جرجانی در «شرح مواقف» و ...

لغویون: اکثر قریب به اتفاق لغویون اهل سنت این واقعه را نقل کرده اند و یکی از دلایلش این است که اینها در مباحث کلامی و مباحث دیگر عقیدتی زیاد وارد و صاحب نظر نبودند. به همین دلیل آنجا که از کلماتی مانند: «غدیر»، «خم»، «مولی»، «ولی»... صحبت کرده اند این قضیه را آورده اند از جمله ابن اثیر در «النهایه»، زبیدی حنفی در «تاج العروس».

امید آنکه تمام امت اسلام با تمسک به آیات قرآن و سیره و سنت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام از تعصب و عناد، دست برداشته و به حقانیت اسلام اصیل و بی انحراف و مکتب الهی اهل بیت علیهم السلام اعتراف نمایند. بدیهی است که در آن صورت سعادت حقیقی دنیا و آخرت، رستگاری جاودان و

عظمت امت اسلام به دست خواهد آمد.

۱۷. بیان ارزش فوق العاده عید غدیر

مسلمانان پس از هر موفقیتی بزرگ آن روز موفق و مبارک را عید می گیرند مانند عید مبعث حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم، عید فطر که موفقیت در عبادت و بندگی است، عید قربان که موفقیت در اطاعت خداوند و دل کندن از تعلقات دنیا برای قرب به پروردگار یگانه است، عید غدیر که موفقیت در ابلاغ رسالت و نصب ولایت و اتمام نعمت و اکمال دین و رضایت خداوند به جاودانگی و پیوستگی دین اسلام برای همیشه تاریخ است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: روز عید غدیر خم بهترین اعیاد امت من و همان روزی است که خداوند به من دستور داد، تا برادرم علی بن ابی طالب را برای رهبری امت منصوب نمایم... «قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد و بر همه خلایق برگزید، من علی علیه السلام را در زمین منصوب نمودم تا خداوند او را در آسمان ها معرفی کرد و ولایت او را بر ملائکه واجب نمود». (۱)

۱۸. بیان ضرورت و اهمیت امام شناسی در جامعه ی اسلامی

اشاره

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : یا علی من أنکر إمامتک فقد أنکر نبوتی. (۲)

یا علی! کسی که امامت تو را انکار کند به تحقیق پیامبری مرا انکار نموده است.

بزرگ ترین و گسترده ترین موضوع اختلافی در جهان اسلام، مسئله جانشینی

ص: ۵۴

۱- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۹.

۲- ابن عقده، فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۱۵۰؛ شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۵۳، چاپ اسلامبول.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امامت و ولایت است. عنصر اساسی و سرچشمه همه اختلافات از نظر فقهی، عقیدتی و کلامی، سیاسی و اجتماعی و... که باعث مشاجرات، مجادلات و حتی مبارزات گردیده است، ریشه در عدم شناخت حقیقی و واقعی رکن رکین امامت

دارد. اثبات و تبیین زوایای گوناگون این مهم، با دلیل روشن و براهین مستند و مستدل، وظیفه ای سترگ و عظیم بر عهده اندیشمندان مسلمان به ویژه علمای دین است.

مسلمانان در امام شناسی به سه طریق ره پیموده اند

اول: با درک این مهم که معرفت حقیقی نسبت به ساحت مقدس امام علیه السلام از ضروریات و مبانی اعتقادی اسلام است، به حقانیت و عظمت امام علیه السلام از طریق صحیح واقف گشته، مقامات باطنی امام علیه السلام را درک نموده و به رهبری و هدایت امام علیه السلام در تمامی اعصار اعتقاد دارند. این گروه امام را برترین ابناء جنس بشری دانسته و او را واسطه فیض بین خالق و مخلوق و مصداق اکمل «خليفة الله في الأرض» می دانند، احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در مورد امام و آیات ولایت در قرآن را درک و فهم نموده و به آنها عمل می نمایند. جزاهم الله عن الإسلام اجراً!

دوم: گروهی در اوصاف امام زیاده روی کرده، راه افراط پیموده، شأن بشری ائمه را فراموش کرده و گرفتار غلو شده اند. در نتیجه مقام امام را در حد الوهیت بالا برده اند. مکتب تشیع این دسته را خارج از اسلام و از آنان بیزاری و براءت می جوید. لعنهم الله!

سوم: برخی نیز در شناخت حقیقی و کامل امام کوتاهی کرده و مقام آنان را

تنزل داده اند. نسبت به آیات قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این رابطه اجتهاد در مقابل نصّ می نمایند. به مقام والا- و الاهی امام اعتنایی نکرده، با مقدم داشتن مفضول بر افضل از ولایت خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان واقعی آن دور مانده اند. شهر پیامبر را به غیر از درب واقعی وارد شده و پس از فتنه بزرگ (انجمن شوم سقیفه) از اسلام راستین فاصله گرفتند. هَدِيَهُمُ اللهُ إِنْ شَاءَ اللهُ!

در این میان دیدگاه و مبانی اعتقادی

تشیع در باب امام شناسی برگرفته از آیات هدایتگر قرآن کریم و احادیث نورانی ائمه معصومین علیهم السلام است. وجود ادله عقلی و نقلی فراوان، ضرورت تمسک به امامت را به عنوان اصلی مسلمّ از اصول اعتقادی اسلام قرار داده است. هر انسان منصف و آزاده ای با اندکی تأمل و تدبّر در معارف صحیح اسلام به واقعیت این مهم پی خواهد برد.

امام شناسی شیعیان برخوردار از اطلاعات وسیع، خردورزی، رعایت اعتدال، مبانی قوی، مستدل، مستند و ملاک شرعی برگرفته از آیات قرآن و سنت صحیح و بی انحراف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم است.

همه ادیان الاهی آموزنده توحید، نبوت، عدل و معاد بوده اند؛ اما ویژگی مهم و منحصر به فرد مکتب اسلام، استمرار حرکت انبیاء توسط امامت و از طریق اهل بیت پیامبر اعظم علیهم السلام بوده که مشروعیت خاتمیت رسول به قبولی امامت و ولایت منصوب از طرف خداوند متعال است.

در مقابل دیدگاه تشیع، مسلمان نمایانی هستند که فریفته کرشمه لذت فانی دنیا گردیده، وجود امام را مانع تحصیل مال و منال و حشمت و جلال جاهلی

خود می دیدند. این دسته با عمل به منهیات، ارتکاب محرمات، ظاهرسازی و عوام فریبی، افکار مسلمانان را منحرف و حقوق مسلم اهل بیت علیهم السلام را غصب نمودند. با این غصب، اصول اعتقادی و اصالت اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم گرفتار انحراف، اکمال دین و اتمام نعمت جریحه دار، استمرار رسالت نبوی در امامت و ولایت حقیقی دچار وقفه و صدمات بزرگ و جبران ناپذیری به اسلام وارد گردید.

در همان صدر اسلام به دلیل نداشتن امام شناسی قوی، چنان ظلم فاحشی بر امام مسلمین و خلیفه بلافصل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم - حضرت علی علیه السلام - روا داشتند که آن حضرت از شدت غم و اندوه فرمودند:

صبرْتُ وفي العين قَذَى وفي الحلقِ شَجِي. (۱)

صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم.

مصائب غفلت از امام شناسی

برخی از اسفناک ترین نتایج غفلت و نداشتن امام شناسی مسلمین در صدر اسلام عبارتند از:

- بی اعتنائی و عمل نکردن به آیات امامت و ولایت در قرآن کریم؛

- نافرمانی و سرپیچی از التزام به احادیث، سیره و کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم به ویژه در امر خلافت ایشان؛

- هتک حرمت به اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام؛

ص: ۵۷

- ظلم و ستم به مقام مقدس حضرت فاطمه زهرا؛

- محروم نمودن جامعه از رکن الاهی امامت؛

- محروم نمودن مسلمین از عدالت و هدایت علوی؛

- ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمین؛ و...

بنابراین، پژوهش و مطالعه علمی و مستند، بازشناسی، بازگویی و بیان ابعاد متعدد امام شناسی ضرورتی انکارناپذیر است. کشف حقایق و درک عظمت و آثار وجودی امام نیازمند تحقیقات عمیق و دقیق، گسترده و فراگیر، همراه با همت بلند و تلاش مستمر و اطلاع کامل از تاریخ و معارف صحیح اسلام است.

با وجود هزاران کتاب کوچک و بزرگ، قدیم و جدید، هنوز جامعه مسلمین از امام شناسی لازم برخوردار نبوده و برخی غبارها زدوده نشده است.

شیعه مفتخر است از دانشمندان و محققان تمامی فرقه های اسلامی دعوت نماید تا به اقتضای عقل و منطق، حق گرای و روشن اندیشی از تعصب جاهلانه و تشکیک بی پایه دست برداشته، و با تحقیقات گسترده و استوار به همراه براهین قاطع و دلایل واضح و محکم ترین مستندات نسبت به عظمت امام فروتنی نشان دهند. در نتیجه، ضروری است هر مسلمان مؤمنی در پاسخ به شبهات و ابهامات مربوط به امام شناسی آگاهی تمام داشته تا بتوانیم نسبت به درّ غلطان وجود مقدس و جهان شمول امام علیه السلام به صورت جامع الاطراف و واقع بینانه شناخت صحیح و کاملی پیدا نموده و تصویر واقعی و زیبایی از امامت و ولایت الاهی به جهانیان عرضه نماییم. (۱) **إن شاء الله!**

ص: ۵۸

۱- شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، ص ۵۳، چاپ اسلامبول؛ ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۵۰؛ علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۴۵۶، چاپ بیروت؛ شیخ صدوق، امالی، مجلس ۹۴، ح ۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۵۳. نهج البلاغه، خطبه شقشقیه؛ رسائل مرتضی، ج ۲، ص ۱۰۸؛ علل الشرایع، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۵۱.

مبانی اعتقادی تشیع در باب امام شناسی برگرفته از قرآن کریم، سیره و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و احادیث نورانی ائمه اطهار علیهم السلام است.

ارزش والای بررسی شخصیت، آثار و برکات وجودی امام علیه السلام از آن جهت حائز اهمیت فراوان است که آن تیر اعظم، منبعی عظیم، اصیل، مطمئن، جامع و غنی برای شناخت هرچه بیشتر خداوند متعال و سعادت دنیا و آخرت، نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای همه جهانیان است. او که خود با براهین قاطع و ازدحام دلائل در احادیث و کلمات انسان سازش شاهد کلام به کام جان و نسیم جان افزای هدایت امت در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی آنان خواهد بود. پانهادن گوهر مقدس امام علیه السلام به معموره وجود، از امهات دهر، گنج انعام بی شمار حضرت احدیت و مهم ترین رویداد تاریخ برای هدایت بشر و انسانیت در امتداد تاریخ است.

وجود قدسی امام، اقیانوسی بی کران از علوم و معارف الاهی است. کلام امام دل نشین و زبان بیانش متصل به منبع و خزانه علم الاهی و اعرف به معارف و سیره پاک نبوی است.

اعتقاد و تمسک به امام و رهنمودهای او، فرصت و رخصتی ستوده و نیکو

برای هدایت و خیرخواهی خلایق، افزایش ارزش های توحیدی و تصحیح مذهب و اعتقادات است. رشحات موعظه بالغه امام، با طریقه نرم گفتاری، درستگویی و موعظه حسنه اش، درمان و دواى دردزدای واماندگان از لذت بندگی و علاج مزاج علیلان و جمیع امراض است. علم و عمل امام بیان و تعلیم احکام شرع و چراغ پر فروغ آیین دین مبین اسلام خواهد بود.

ضرورت وجود و حضور امام فراتر از مغز متفکر، قلب تپنده و مایه حیات برای سلامت مادی و سعادت معنوی زندگی فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی است؛ چرا که با مراجعه به آیات قرآن کریم و سیره و سنت رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم درمی یابیم که امام رهبر شرعی مسلمین بعد از نبی، رکنی از ارکان و اصلی از اصول اساسی دین، رمز ارتباط بین خالق و مخلوق، اعلم و افهم انسان ها نسبت به دین، نزدیک ترین فرد به خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم، حافظ دین از تغییر و تحریف، ترجمان حکمت و علم الاهی، ناطق به صواب، دعوت کننده به حق با حکمت و موعظه حسنه و حجت بالغه، کفو و عدل قرآن، فقه اکبر، وارث علم نبی صلی الله علیه و آله وسلم، دلیل هدایت، حجت و خلیفه خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم در زمین است.

رسالت عالمان امام شناس

با عنایت به این نکته که درک و فهم دقیق ویژگی های منحصر به فرد امام از طریق امام شناسی امکان پذیر است، برگزاری و برقراری دروس و دوره های آموزشی متعدد در زمینه امام شناسی توسط عالمان امام شناس ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

تمامی مسلمانان به ویژه شما خوانندگان عزیز از هر طبقه ای که هستید، اعم

از حوزوی و دانشگاهی، محقق و نویسنده، نواندیش، دین باور و... همه و همه اگر طالب رستگاری جاودان و سعادت دنیا و آخرت هستیم، مکلفیم وظیفه فردی و اجتماعی خود را در قبال امام خویش شناخته و عمل نماییم.

امید آنکه با تبیین علمی و روشمند، تجزیه و تحلیل درست و منطقی به وسیله صاحب نظران و کارشناسان خبره اسلامی به امام شناسی پرداخته و به وسیله تألیف کتاب، برگزاری همایش، رسانه های عمومی، جراید و مطبوعات، اینترنت، متون درسی حوزه و دانشگاه و ارسال کتاب و مجلات برای کتاب خانه ها و مجامع علمی و... امام شناسی را در جامعه فراگیر و گسترده نماییم. إن شاء الله.

۱۹. ادله ی ضرورت وجود امام

اشاره

اصل اصیل امامت و ولایت از همان صدر اسلام با ارزش و عظمت فوق العاده ای مطرح و پیوسته مورد عنایت و توجه تمامی اسلام شناسان بوده است. علاوه بر آیات متعدد قرآن کریم و روایات فراوان ائمه معصومین علیهم السلام، دانشمندان و محققان بزرگ اسلامی ضرورت وجود آن را بیان و بر وجوب حضور امام در جامعه ی اسلامی تأکیدورزیده اند. لازمه ی ارائه و اقامه ی دلیل در نفی و اثبات هر مهمی تشخیص و تحریر محل نزاع و طرح مسأله است. آیا در موضوع امامت بحث به اصول دین مربوط می شود یا به فروع دین؟ مسأله ای فقهی است یا کلامی؟ نصب امام واجب است یا نه؟ اوصاف و شرایط امامت کدام است؟ وجوب نصب امام بر خداوند است یا مکلفان؟ وجوب امامت عقلی است یا نقلی و شرعی؟ و...

عده ای در مواجهه با موارد فوق الذکر گرفتار افراط و تفریط شده اند. اما

دانشمندان محقق و بدون تعصب از همه ی فرقه های مکتب خلفا و مکتب اهل بیت علیهم السلام با مذاقه و نازک بینی، تصویر روشنی از محل نزاع داشته و طریق اعتدال را پیموده اند. لذا بنا بر جایگاه، ارزش وجودی، وجوب امامت و ضرورت و اهمیت خاص آن، دیدگاه و نظرات اندیشمندان محقق از فریقین در مورد وجوب امامت را مورد بررسی و بیان قرار می دهیم.

فحص و تحقیق عمیق و گسترده بیانگر آن است که اصل اعتقاد به امامت در میان تمامی امت اسلام پذیرفته شده و روشن است. گرچه در تعیین مصداق برای آن مقام رفیع، برخی از فرق دچار انحراف و اشتباه شدند.

حق آن است که در تعیین مصداق هم از کتاب خدا و سنت نبوی نباید روگردان شد. تفتازانی ابن خلدون و علامه ی حلی معتقدند:

تنها نجدات (فرقه ای از خوارج) ضرورت و وجوب امامت را نپذیرفته اند. (۱)

بنابراین، اشاعره ضرورت وجود امام را واجب شرعی و از تکالیف مکلفان می دانند. معتزله نیز آن را واجب عقلی انگاشته و بر ضرورت وجود امام بر مردم معتقدند. شیعه وجوب عقلی امامت را با توجه به ادله ی عقلی و نقلی فراوان اثبات نموده و ضرورت وجوب آن را از طریق «علی الله و من الله» می داند.

هر کدام از اشاعره، معتزله و امامیه، برای وجوب امامت ادله ای دارند که با

ص: ۶۲

۱- تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۶؛ مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۲؛ علامه حلی، مناهج الیقین فی اصول الدین، ص ۴۳۹.

عنایت به حقیقت و اهمیت موضوع، دیدگاه هر یک در مورد ادله ی استنادی آنان را بیان می داریم.

ادله اشاعره در مورد وجوب امامت

دلیل اول: اجماع اصحاب

اشاعره می گویند: اصحاب پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، مهم ترین واجب الاهی (تشییع جنازه ی پیامبر) را ترک کرده و به مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرداختند. همه نیز تأیید کردند و احدی مخالفت نکرد و بیان نداشت که نیازی به امام نداریم. البته اگر چه درباره مصداق امام و شخص جانشین، به توافق نرسیدند، ولی همه لزوم جانشینی را تأیید کردند. (۱) شاید یکی از مهم ترین دلایلی که درانجمن سقیفه ی بنی ساعده درباره ی مصداق و شخص جانشین به توافق نرسیدند آن بود که ابر مرد جهان اسلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یعنی علی علیه السلام و حضرت فاطمه ی زهرا و حسنین صلی الله علیه و آله وسلم و دیگر بزرگان آن عهد همچون سعد بن عباد، ابوذر، مقداد، عمار، حذیفه بن یمان و... که از اکابر و بزرگان اسلام بودند در آن انجمن حضور نداشتند.

دلیل دوم: مقدمه ی واجب مطلق، واجب است.

آنان در مورد وجوب نصب امام می گویند: نصب امام مقدمه ی واجب مطلق

ص: ۶۳

۱- ابوالحسن اشعری، الابانة، ص ۷۷؛ علی بن حزم اندلسی، الفصل فی الملل و الالهواء و نحل، ج ۴، ص ۸۷؛ عبدالکریم شهرستانی، نهاية الاقدام، ص ۴۷۹.

است مانند وضو برای نماز و چون مقدمه‌ی واجب مطلق نیز واجب است، پس نصب امام واجب است. بدین گونه که، نصب امام مقدمه‌ی بقای دین، اجرای حدود الهی و حفظ کیان اسلام است و بقای دین و حفظ اسلام، خواست خداوند است و بدون امام نیز، قابل اجرا نیست، پس باید پذیرفت که نصب امام واجب است. (۱)

غزالی می‌گوید: نظام دین بدون نظام دنیا حاصل شدنی نیست و نظام دنیا، بدون امام مطاع، میسر نخواهد شد. پس نظام دین بدون امام مطاع، حاصل نخواهد شد. (۲)

ماوردی متوفای ۴۵۸ می‌نویسد: اگر امامت واجب نبود، صحابه در سقیفه بر سر تعیین شخص امام، نزاع نمی‌کردند. لکن نزاع کرده‌اند. پس اصل امامت واجب بوده است. پس تا اصل ضرورت امامت مسلم گرفته نشود، نوبت به این نمی‌رسد که چه کسی خلیفه و امام باشد؟ و اگر امامت از اساس واجب نبود و یا اینکه اختلافی بود، دیگر جایی برای نزاع اصحاب در اینکه امامت وظیفه چه کسی باشد باقی نمی‌ماند. در حالی که هیچ کس ادعا نکرد که امامت اصلاً واجب نیست. بنابراین معلوم می‌شود که در اصل ضرورت وجوب امامت هیچ اختلافی نبوده است. (۳)

دلیل سوم: ضرورت دفع ضرر از نفس

از دیگر دلایل اشاعره بر ضرورت و وجوب وجود امام در جامعه اسلامی،

ص: ۶۴

۱- تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۷؛ قوشجی، شرح الهیات تجریر، ص ۱۰۷.

۲- غزالی، الاقتصاد، ص ۱۴۷.

۳- الاحکام السلطانیة، ج ۱، ص ۱۹.

استدلال بر پایه برهان ضرورت دفع ضرر از نفس است.

فخر رازی می نویسد:

نصب امام موجب دفع ضرر از نفس است و دفع ضرر از نفس، واجب است، پس نصب امام واجب است.

ایشان معتقد است که دفع ضرر از نفس از ضروریات است و انجام این ضروری بدون وجود امام میسر نخواهد بود. وی می گوید همه ی عقلای عالم دفع ضرر از نفس را قبول دارند. و همه ی انبیاء و رسل و امم و ادیان نیز بر آن تأکید دارند. بنابراین نباید تردید رواداشت که نصب امام واجب است. (۱)

دلیل چهارم: استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی

آنان معتقدند در آیه:

{أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ}. (۲)

و همچنین در حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ. مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ». (۳)

به استناد این آیه و حدیث، شناخت امام شرعاً واجب است و از آنجا که معرفت فرع به تعیین مصداق آن است بنابراین باید گفت به اقتضای این آیه و

ص: ۶۵

۱- محصل الافکار، ص ۲۴۰.

۲- نساء / ۵۹.

۳- شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۷.

حدیث، تعیین و انتخاب امام واجب است. (۱۱)

اکنون که همه اعتراف دارند وجود و نصب امام واجب است چه جوابی برای عدم تمسک به امامت دارند؟ در این مورد اعتراف امام محمد غزالی را یادآور می شویم:

وی می نویسد:

حجاب از صورت دلیل برداشته شده و همه کس واقع و حقیقت را با کمال وضوح و آشکار فهمیده اند. از این رو هرگونه شک زایل و تردید مرتفع و به طور قطع و یقین علی علیه السلام جانشین و خلیفه ی بلافصل شناخته شده، چه آنکه اجماع دسته جات مختلف و جماهیر مسلمین بر صحت وقوع قضایای غدیر خم و شمول خطبه آن روز نسبت به مورد بحث منعقد است. به این ملاک هر اشکالی بی مورد و هر اعتراضی لغو و باطل است. زیرا همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخن فرسایی خود به پایان آورد، فوراً عمر مبادرت به تظاهر نموده تبریکات لازمه را ضمن بیانات بخ بخ لک یا علی تقدیم نمود... سپس نفس اماره بر آنها غالب، حب ریاست و جاه طلبی، عواطف و مزایای انسانیت را از

آنها سلب، خرگاه خلافت سازی را بالا برده و سازمان سیاست خلیفه تراشی را در سقیفه بنی ساعده تهیه نمودند. چرا که شهوتشان به حرکت آمده اشتیاق مفرط پیدا نمودند که پرچم های نیرو را در اهتزاز، و صفوف سواره و پیاده را زیر فرمان خویش

ص: ۶۶

مشاهده نمایند... شراب هوای نفسانی را نوشیدند و به فقهرا برگشتند. قرآن را پشت سر، احکام و سنت پیغمبر را ملعبه خود نموده، دین را به دنیا فروختند. چه زشت معامله باطلی با خدا کردند. (امام محمد غزالی، کتاب سرّ العالمین).

ادله ی ضرورت وجود امام (۲)

اصل اعتقاد به امامت در میان تمامی امت اسلام پذیرفته شده است، گرچه در تعیین مصداق، برخی دچار انحراف و اشتباه شده اند. چهار دلیل از دلایل اشاعره در مورد ضرورت وجود امام مورد بررسی قرار گرفت. اکنون نیز دلایل معتزله را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم:

دیدگاه معتزله در مورد وجوب امامت

برخی فرقه های اسلامی مانند اشاعره ادله وجوب امامت را تنها از راه ادله شرعی واجب می دانند. فرقه معتزله تفصیل قایل شده اند؛ برخی معتقدند که وجوب وجود امام و نصب آن عقلاً واجب و از تکالیف مکلفان است که امام را انتخاب نمایند. گرچه این نظر، دیدگاه اکثر علمای معتزله است امّا برخی از متکلمان معتزله نیز قایل به وجوب نصب و انتخاب امام با ادله شرعی هستند و وجوب آن را از طریق وجوب شرعی نه عقلی اثبات می نمایند. (۱)

ص: ۶۷

۱- جاحظ متوفی ۲۵۵ ه- ق؛ ابوالقاسم کعبی متوفی ۳۱۹ قمری و ابوالحسن بصری متوفی ۳۶۷ قمری.

متکلمان معتزله دلایلی را در مورد وجوب امام بیان می دارند، اساسی ترین دلیل آن ها

«برهان دفع ضرر از نفس» است که به اختصار آن را بیان می نمایم:

«وجود و انتصاب امام موجب دفع ضرر از نفس است، دفع ضرر از نفس نیز عقلاً و شرعاً واجب است، در نتیجه وجود و انتصاب امام جهت دفع ضرر از نفس واجب است».^(۱)

بنابراین به حکم و اقتضای عقل اگر در ترک امام ضرر قطعی و یقینی نباشد، لااقل ضرر احتمالی هست و عقل همان گونه که دفع ضرر قطعی را لازم دانسته دفع ضرر احتمالی را نیز لازم می داند.

در هر حال، اشاعره و معتزله همگی به وجوب امام اعتراف دارند و ضرورت وجود امام را با براهین و دلایل متعدد به اثبات می رسانند، اما بدون توجه به شرایط و اوصاف امام در تعیین مصداق امام دچار تزلزل شده و مرتکب خطای فاحش گردیده اند. به همین دلیل در شناخت و معرفت امام بدون التفات به اوصاف و شرایطی که در شرع برای آن مقام الاهی تعیین شده، انتخاب و انتصاب آن را در اختیار امت دانسته اند. دلایل و مستندات اشاعره و معتزله از جهات متعددی قابل نقد و نظر است که در آینده مستقلاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ...

مصیبت آن است که اهل تسنن برای دفاع از خلفایی که در واقع واجد

ص: ۶۸

۱- شرح الاصول الخمسة، عبدالجبار معتزلی، ص ۷۵۹؛ جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۸.

شرایط خلافت نبوده اند، مقام امام را تا حد یک خلیفه معمولی پایین آورده و از شرایط و اوصاف ضروری امام همچون عدالت، مصون بودن از گناه و خطا، عالم بودن به کتاب و سنت و... چشم پوشی نموده اند.

فاجعه دردناک و مصیبت بالاتر آن است که آنان شیوه روی کار آمدن خلفای پیشین را ملاک و ضابطه انتخاب خلیفه و امام قرار داده و تصریح کرده اند: «خلیفه و امام

می تواند فاسق یا جاهل باشد».(۱)

و اسفا که با چنین دید گاهی، اسلام شرمنده مستشرقین و عقل گرایان عالم خواهد شد. اگر چنین باشد، آیا امامت، امتداد وظایف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است؟ و امام علیه السلام چگونه به وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از وی قیام نموده و همه را انجام می دهد؟ اگر امام و خلیفه می تواند فاسق و جاهل باشد، چگونه می خواهد عدالت اجتماعی، امنیت عمومی، رهبری دینی و سیاسی، هدایت معنوی و رشد و تعالی امت اسلام را عهده دار باشد؟ هیئات! هیئات!

ضرورت وجود امام (۳)

حقیقت آن است که با استناد به ادله عقلی و نقلی فراوان، تنها مکتبی که در اثبات اصل امامت و تعیین مصادیق آن به صواب رفته و برای اثبات ضرورت امامت، ادله آن منطبق و مورد تأیید قرآن و احکام شرع بوده، مکتب

شیع است.

عظمت علمی، شأن والا و دیدگاه الهی شیعه در مورد امامت و ولایت،

ص: ۶۹

ستودنی و افتخار آفرین است. شیعیان که به پیروی از اهل بیت علیهم السلام دارای اسلام اصیل و ناب هستند، معتقدند: فلسفه تعیین امام علیه السلام همانند فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از جانب خداوند است. امتداد رسالت نبوت تنها با امامت امکان پذیر است. بقاء و تکامل دین وابسته به وجود امام است. تجلی توحید و سیر تکاملی فرد و جامعه در نظام امامت نهادینه می شود. علاوه بر رهبری سیاسی، هدایت معنوی و تربیت استعدادهای نهفته بشری از طریق امام علیه السلام امکان پذیر می گردد. امام حلقه وصل خالق و مخلوق، حجت خداوند بر بندگان، و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت در سایه اطاعت از او میسر است. او دارای جایگاه و مقام رفیع عصمت و طهارت است که خداوند به او عطا فرموده است. مبانی اعتقادی شیعیان در مورد امام علیه السلام برگرفته از کلام نورانی اهل بیت علیهم السلام است. روایت صحیح کلینی در اصول کافی مؤید این معناست؛ آنجا که امام رضا علیه السلام فرمود: «امامت، مقام و منزلت انبیاء و میراث اوصیاست؛ امامت، خلافت خدا در روی زمین است؛ امامت، زمام دین، نظام مسلمانان، صلاح و عزت مؤمنان است؛ امامت، اساس اسلام، رشد یا بنده و پایه بلند آن است. با امام است که نماز و روزه و حج و جهاد، تمامیت می یابد. امام است که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام و حدود خدا را اقامه و دین خدا را پاسداری می کند و مردم را با حکمت و اندرزهای نیکو و دلیل های رسا، به راه پروردگار می خواند. امام، خورشید تابنده ای است که با نورش، عالم را روشن می کند. امام، امین خدا در بین خلقتش و حجت او در میان بندگانش و خلیفه او در سرزمین هایش است و مردم را به دین خدا دعوت و از حریم او، حراست می کند. امام کسی است که از

گناهان، پاک و از عیوب، مبراست. به علم مخصوص و به حلم، موسوم است. رشته اتصال دین، عزت مسلمانان، مایه خشم منافقان و نابودی کافران است. امام، در روزگار خویش، یگانه است و هیچ کس به پای او نمی رسد و هیچ عالمی با او برابر نیست. جانشین برای او یافت نمی شود و نظیر و مانند برای او نیست. تمام فضایل و نیکی ها را داراست. بدون این که آنها را طلب یا کسب کرده باشد، بلکه از جانب خداوند کریم به او عطا شده است. پس کدامین شخص است که به حد شناسایی امام برسد و یا بتواند او را انتخاب کند؟

هیئات! هیئات! خرد درباره اش گمراه، عقل ها سرگردان و چشم ها بی دید است. بزرگان در این جا کوچک اند؛ حکیمان در حیرت و بردباران، کوتاه نظر؛ هوشمندان، گیج و نادان؛ شعرا، لال و گنگ و سخندانان بی زبانند. شرح یک مقامش نتوانند و وصف یکی از فضایلش ندانند و همه به عجز در برابر او معترفند.

چگونه می توان کُنْهش را وصف کرد و اسرارش را فهمید. او در مقام خود اختری است که برافروزد و از وصف واصفان، فراتر است. امام، عالمی است که چیزی بر وی پوشیده نیست. پاسداری است که از انجام وظایف، کوتاهی نمی کند، معدن قداست، پاکی، پارسایی، علم و عبادت است. امام، مورد تأیید الاهی و محفوظ از لغزش و خطاست. بدین گونه، خداوند بر وی مقامی ممتاز بخشیده تا حجتی باشد بر بندگان و شاهدهی باشد بر مخلوقات، و این فضل خداست که به هر که خواهد، عطا نماید؛ و الله ذوالفضل العظیم(۱)

ص: ۷۱

بیان ادله شیعه در مورد وجوب وجود امام، اوصاف، شرایط، ویژگی های خاص و منحصر به فرد آن نیازمند شرح و تفصیل مستقلى است که در مباحث آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت. إن شاء الله.

۲۰. دلایل عقلی ضرورت وجود امام

اشاره

اکنون برخی ادله مکتب تشیع در مورد ضرورت عقلی وجود امام را به صورت اجمال مورد بررسی قرار می دهیم:

قبل از بررسی دیدگاه مکتب تشیع در مورد وجوب امامت، واژه شناسی و دقت در تفاوت برداشت و فهم کلمه امام از دیدگاه تشیع حایز اهمیت است. امام گرفته شده از کلمه «ام» به معنای پیش رو و جلو دار است که معادل فارسی آن «پیشوایی» است. به همین جهت «امام» یعنی کسی که جلوی ماست و بقیه پشت سر او حرکت می کنند. امام به این معنا علاوه بر معنای پیشوایی و رهبری معادل معنای مقتدا هم هست مثل امام جمعه، امام جماعت، امام خمینی.

تفاوت لغوی و اصطلاحی کلمه امام

«امامت» به عنوان اصلی از اصول اعتقادی شیعه، تفاوت فراوانی با معنای لغوی آن دارد. اصل امامت اعتقادی تشیع، هماهنگ و هم تراز امامت مطرح در قرآن است؛ آنجا که می فرماید: {وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا} (۱) «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود؛ و وی همه را به انجام

ص: ۷۲

رسانید. خداوند به او فرمود: من تو را پیشوا و امام مردم قرار دادم». مسلم آن است که حضرت ابراهیم پس از نائل آمدن به مقام های نبوت، رسالت و مقام خلیل الرحمنی، به وسیله آزمایش الاهی و ابتلائات و امتحانات شگرف و بی نظیر همچون انداخته شدن در دریایی از آتش، ذبح اسماعیل و... خداوند وی را شایسته اعطای مقام «امامت» دانسته اند و فرمودند: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (۱) «امامت» منظور در مکتب تشیع مقامی است معنوی بسیار عالی که دارای ویژگی های عصمت، علم خدا دادی، مفترض الاطاعه بودن و دارای بار علمی،

محتوای معنوی و غنای قدسی نامحدود از طرف خداوند سبحان است. این امامت و امام است که بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در دوازده نفر منحصر و یکی پس از دیگری جانشین آن حضرت می شوند. اگر ما به شخصیت های مذهبی برجسته ای همچون امام خمینی لفظ امام را به کار می بریم، هرگز به آن معنایی نیست که در مورد دوازده امام به کار می بریم. دوازده امام کلیه مقامات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جز وحی و نبوت را دارا هستند.

ضرورت وجود امام از دیدگاه تشیع

با التفات و عنایت به ادله عقلی و نقلی فراوان، امامت از دیدگاه مکتب تشیع، منصبی الاهی است که به امر الاهی و به توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معرفی و اعلان می گردد. به همین دلیل شیعه در اثبات ضرورت وجود امام برای هدایت جامعه اسلامی هم از طریق دلایل شرعی و هم از طریق براهین عقلی، قادر به اثبات وجوب آن است.

ص: ۷۳

البته دلایل اصلی اثبات ضرورت وجود امام با براهین عقلی است و عقل به تنهایی می تواند چنین ضرورتی را درک کند. دلایل شرعی نیز مکمل آن از جهات ارشاد و تأییدات شارع مقدس است که درک عقل را امضاء می نماید.

برخی دلایل عقلی ضرورت وجود امام

اشاره

دانشمندان مکتب امامیه بر ضرورت عقلی وجود امام در جامعه ادله ای اقامه کرده اند که به اختصار بیان می داریم:

۱. وحدت در فلسفه وجودی امامت و نبوت

اشاره

علمای اسلام شناس برای فلسفه وجودی پیامبران به ویژه حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم دلایل متعدد و متقنی را بیان نموده اند که ضرورت بعثت پیامبران را به ما نشان می دهد. آن ادله در جای خود بیان شده و در میان تمامی امت اسلام پذیرفته شده است. «از مهم ترین ادله ضرورت وجود امام، همان ادله ضرورت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است»^(۱) الا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علت حدوث اسلام و امام عامل و علت استمرار و بقای آن است. علامه مجلسی می نویسد: همان ادله ای که بر ضرورت برانگیخته شدن پیام آوران الهی دلالت دارد، بر لزوم تعیین و نصب امام نیز دلالت دارد.^(۲) حکمت بی انتهای الهی ایجاب می کند که پس از پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم نیز مردم بدون امام و رهبر نباشند و باید پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسانی

ص: ۷۴

۱- ملاحسن فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲- حق الیقین، ص ۲۸.

باشند که بتوانند جامعه را همانند خود آن حضرت به سوی سعادت دنیوی و اخروی هدایت نمایند؛ به تحقیق به جز امام هیچ شخص دیگری قادر نیست که همچون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بتواند جامعه را رهبری نماید.

مناظره هشام ابن حکم

هشام از شاگردان امام صادق علیه السلام می گوید: روز جمعه ای وارد بصره شدم به مسجد رفتم. عمرو بن عبید معتزلی نشسته بود و گروه زیادی اطرافش بودند و از او پرسش هایی می کردند، من هم در آخر جمعیت نشسته و پرسیدم: ای دانشمند من اهل این شهر نیستم، اجازه می دهی سؤالی مطرح کنم؟ گفت: هر چه می خواهی پرس. گفتم: آیا چشم داری؟ گفت مگر نمی بینی؟ این چه سؤالی است؟! گفتم پرسش های من اینگونه است، گفت آری چشم دارم. گفتم با چشم چه می کنی؟ جواب داد دیدنی ها را می بینم و رنگ و نوع آنها را تشخیص می دهم. گفتم آیا زبان داری؟ گفت دارم، پرسیدم با آن چه می کنی؟ جواب داد طعم و مزه غذاها را با آن تشخیص می دهم. گفتم آیا شامه داری؟ گفت آری با آن بوها را استشمام کرده و بوی خوب و بد را تمیز می دهم. گفتم آیا گوش هم داری؟ جواب داد آری با آن صداها را می شنوم و از یکدیگر تمیز می دهم. گفتم آیا غیر از اینها قلب «عقل» هم داری؟ گفت آری پرسیدم با آن چه می کنی؟ گفت اگر دیگر اعضا و جوارح من دچار شک و تردید شوند، قلبم شک آنها را برطرف می کند. (پس قلب و عقل راهنمای جوارح است) هشام می گوید او را تأیید کردم و گفتم آری خداوند متعال برای راهنمایی اعضاء و حواس قلب را آفریده است.

ای دانشمند! آیا صحیح است کسی بگوید خدایی که گوش و چشم دیگر اعضا و جوارح بدن انسان را بدون راهنما نگذاشته است، مسلمانان را پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بدون راهنما و پیشوا گذاشته تا گرفتار شک و تردید و اختلاف باشند؟ آیا هیچ عقل سالمی این مطلب را قبول می کند؟

۲. وجود امامت حافظ دیانت

اسلام دین جهان شمولی است که جاودانگی آن سعادت بشر را برای همیشه به ارمغان می آورد. همه مکلفان نیز از آغاز رسالت تا قیام قیامت موظفند به آن عمل نمایند. به اتفاق جمیع فرقه های اسلامی چنین دینی نیاز به حافظ و نگهبان دارد، به گونه ای که نسل های بعدی بتوانند بدون کمترین تغییر و تحریفی به جمیع اصول و فروع شرع دست یابند. اگر شرع به صورت تمام و کمال از کانال مطمئنی به مکلفین نرسد، تکلیف به غیر معلوم و یا دین ناقص لازم می آید. اکنون پرسش آن است که حافظ دین و شرع چه کسی می تواند باشد؟ اگر گفته شود قرآن، که هم خود نیازمند حافظ از تغییر و تحریف است و هم اینکه شرح و تفصیل شریعت به صورت کامل در آن نیامده است. اگر گفته شود سنت قطعی و اجماع حافظ باشد که باز هم تمام شرع و احکام اسلامی از جمله مسائل مستحدثه دینی در آن بیان نشده است. اخبار احاد و رأی و قیاس نیز اعتبار خود آنها مورد تردید و سؤال است. بنابراین کسی می تواند از جمیع جهات حافظ شرع بوده تا عمل به آن برای آیندگان اطمینان بخش و سعادت آفرین باشد، که اوصافی همچون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داشته و از هر خطا و لغزش نیز مصون باشد، تنها مصداق و مورد باقی مانده با این شرایط امام معصوم است که مطلوب ماست.

لطف موهبتی الاهی است که زمینه ساز اطاعت از دستورات خداوند و دوری از معصیت اوست. حکمت و محبت گسترده الاهی ایجاب می کند در میان مردم، حاکم و زمامدار مطاعی باشد تا مردم و جامعه را در نیل به سعادت دنیا و آخرت رهبری نماید؛ کمال این لطف و حکمت با وجود امام امکان پذیر می گردد و گرنه نقض غرض خواهد شد. در نتیجه: «نصب امام، لطف است و لطف بر خداوند واجب است، پس نصب امام بر حکیم تعالی واجب است».^(۱)

۴. ندای عقل و فطرت بر ضرورت وجود امامت

اشاره

رسیدن به کمال و پیمودن مسیر الی الله و خدا خواهی به صورت فطری و ذاتی در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است. عقل حکم می کند که پیمودن این راه بدون راهنمایی برگزیده و کامل امکان ندارد. به همین دلیل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه می خواست چند روز برای جنگ یا حج از مدینه خارج شود، برای اداره مردم کسی را به جای خود می گماشت. هرگز نمی توان باور کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که به تعبیر قرآن نسبت به امت دلسوز و مهربان است مردم را رها کرده و نسبت به امامت و جانشینی پس از خودش بی تفاوت بوده و امت را در مسئله مهم و اساسی رهبری بابتکلیف گذاشته باشد. عقل و فطرت سالم انسانی

ص: ۷۷

۱- علامه حلی، مناہج الیقین، ص ۴۳۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴؛ علامه کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۷۹؛ محمد رضا مظفر، عقائد الامامیه، ص ۶۵.

حکم می کند پیامبری که تمامی اصول و فروع، حتی مستحبات و مکروهات را بیان داشته و از جزئی ترین مسائل مادی و معنوی امت غفلت نداشته است از مسئله مهم رهبری و امامت جامعه بعد از خودش بی توجه نباشد. بنابراین اقتضای عقل و فطرت آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز موضوع امامت و رهبری پس از خویش را با صراحت و دقت بیان نموده باشند....

برخی دیگر از دلایل عقلی ضرورت وجود امامت

براهین ضرورت وجود امام از دیدگاه اشاعره و معتزله را مورد بررسی قرار گرفت و به بیان برخی براهین مستدل آنان پرداختیم. همچنین به بررسی برخی ادله عقلی مکتب تشیع، که وجوب عینی امام را مورد تأکید قرار می داد از جمله براهین:

۱. وحدت در فلسفه وجودی امامت و نبوت ۲. وجود امامت حافظ دیانت ۳. برهان لطف ۴. ندای عقل و فطرت بر ضرورت امامت، پرداختیم. اکنون نیز به اجمال، ادامه مبحث را پی می گیریم.

۵. برهان لزوم ضمانت اجرایی در قانون الهی

هر عاقل منصف و محقق مدققی در می یابد که جهان ساخته خدای دانا و حکیم است که همه چیز را بر اساس تدبیر به وجود آورده است. خداوند عزوجل بر اساس این دانایی و حکمت برای رسیدن بشر به سعادت جاودان، دو رکن اساسی عملی را پیش روی بندگان قرار داده

که تمسک و عمل به این دو رکن، پایه و اساس رستگاری است:

الف: قوانین و روش عملی محکمی را جهت نیل به سعادت دنیا و آخرت

بندگان، ارائه نموده است. خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر لزوم و ضرورت تبعیت از این قوانین تأکید نموده اند: آنجا که فرموده اند: کسانی که به قانون خدایی حکم نکنند (تبه کاران مخالف حق و عدالت) ستمکارانند. (۱)

ب: رکن دوم، ضمانت اجرایی قوانین و احکام الاهی که شایسته است بدون دخل و تصرف همواره اجرا گردد. این ضامن اجرایی یعنی همان زمامدار جامعه که نوع الاهی آن، انبیاء و پس از آنان امامان علیهم السلام هستند که می توانند ولی امر و رهبری شایسته و بایسته برای انجام صحیح قوانین الاهی باشند. ناگفته پیداست کسانی می توانند ضامن اجرای قوانین الاهی و رهبر خوبی برای انجام صحیح آن باشند که در مرحله اول: به این قوانین و شرایع الاهی به اندازه ای دانا باشند که اعلم و افهم در دین بوده تا بتوانند ترجمان و بیان کننده حکمت و علم الاهی برای همه عالم و دعوت کننده به دین الاهی با حکمت و موعظه حسنه باشند.

دوم: از چنان تقوی و پرهیزگاری برخوردار باشند، که خدا را پیوسته حاضر و ناظر بر پندار و کردار خویش بدانند. آن چنان مراقب باشند که هرگز به اشتباه و فراموشی گرفتار نشوند.

سوم: عشق و علاقه و اعتقاد قلبی آنان به ذات اقدس الاهی به قدری قوی و محکم باشد که بر جمیع تمایلات و علاقات عادی بشری، غلبه پیدا کنند. به گونه ای که هیچ چیزی نتواند مانع اجرای احکام الاهی گردد.

ص: ۷۹

چهارم: اعتقاد عمیق به صحت و کمال قوانین الهی؛ به گونه ای که هیچ گاه تحت تأثیر دیگران و اغوای نا اهلان قرار نگیرد، تا در اجرای احکام الهی دچار تزلزل نشود؛ بنابراین با توجه به اهمیت موارد یاد شده که شرط اصلی در صحت انجام کار و ضمانت اجرایی در عمل به قوانین و شرایع الهی است، کسی جز امام - به معنای واقعی آن - برخوردار از چنین ویژگی هایی نیست تا بتواند همچون انبیاء الهی به رهبری و ولی امر بودن جامعه اقدام نماید. از این رو علمای مکتب امامیه بدون تعصب و با تحقیق منصفانه به این اندیشه صحیح رسیده و اعتقاد به وجوب وجود امام و ضرورت عقلی آن در جامعه پیدا نموده اند.

چنین اندیشه ای نسبت به امامت که ماندگاری و پایداری دین و معرفت دینی به وجود آن باشد، نه تنها وجود آن در جامعه واجب است، بلکه یکی از مهم ترین اصول، ارکان و مقومات جامعه دین مدار و اسلام محور است. این برداشت و تلقی از باورهایی است که جزء ماهیت دین و درون دینی است.

نیاز مبرم به وجود چنین امامی را عقول سالم، ضرورتی انکار ناپذیر می دانند؛ چنانکه اکابر و اعظم از علمای شیعه در منابع و کتب معتبرشان به صورت منطقی و استدلالی بر آن تأکید نموده اند. در اینجا بنا به ضرورت اختصار، برخی را مورد اشارت قرار می دهیم. (شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) در کتاب «اوائل المقالات»، ص ۷؛ سید مرتضی، «رسائل شریف مرتضی»، ج ۱، ص ۱۶۵؛ شیخ الطائفه طوسی در کتاب «تهذیب الاحکام»، ج ۱، ص ۳۳۵؛ شیخ صدوق در «الهدایه»، ص ۲۷؛ مقدس اردبیلی در کتاب «الحاشیه علی الاهیات»، ص ۱۷۸؛ سید نور الله تستری در «احقاق الحق»، ج ۲، ص ۳۰۵؛ ملا صالح مازندرانی در

«شرح اصول کافی»، ج ۲، ص ۱۵؛ عبدالرزاق لاهیجی در «گوهر مراد»، ص ۴۶۷؛ یوسف بحرانی در «الحدائق الناظره»، ج ۵، ص ۱۷۵؛ ملا محمد مهدی نراقی در کتاب «انیس الموحدین»، ص ۱۳۷؛ محمد حسن نجفی صاحب جواهر در «جواهر الکلام»، ج ۶، ص ۵۶؛ شیخ مرتضی انصاری، حکیم سبزواری، محمد رضا مظفر و... همگی نه تنها بر ضرورت وجود و ولایت امام در جامعه تأکید نموده اند بلکه این وجود ولایت امام را واجب و حتی جزء اصول دین و مقومات دین برشمرده اند. ضرورت و وجوب وجود امام در جامعه از چهار طریق، آیات، روایات، اجماع، و ضرورت عقلی قابل بررسی و تحقیق است. تا اینجا ما تنها به بررسی ضرورت عقلی آن در مکتب تشیع پرداخته ایم و پس از بیان ادله ضرورت عقلی، طرق دیگر را نیز انشاء الله مورد بررسی و بیان قرار خواهیم داد...

۶. حاکمیت منصب مخصوص امامت و ولایت

آیا خلافت بر مسلمانان قاعده ای دارد؟ آیا طبق قانون و روش اسلام، باید خلیفه ی مسلمانان را انتخاب نمود یا اینکه با هر شیوه ای امکان پذیر است؟

ضرورت وجود خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای گسترش و استمرار اسلام بر احدی پوشیده نیست. دین اسلام اعم از محتوای درونی و تحقق خارجی، مرز مشترک دنیا و آخرت، برای رساندن انسانها به مطلوب ها و رستگاری جاودان است. رابطه ی خلافت و دیانت مانند رابطه ی مقدمه و ذی المقدمه، رابطه ای وثیق و منطقی است. این ارتباط در صورتی مشروع است که از قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سرچشمه گرفته، سعادت انسانها را به ارمغان آورد؛ در غیر این صورت خلافت مسلمانان در اندک زمانی گرفتار دنیا طلبی،

غفلت زدگی، تفرقه، استبداد و... خواهد شد. جامعیت و کمال اسلام ویژگی منحصر به فردی است که قادر به پاسخ گویی تمام نیازها و برنامه های جوامع بشری است. این جامعیت، در حوزه ی هدایت انسانها، نیازمند وجود رهبری خدا محور است که همچون پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم یا جانشین واقعی آن بتواند جامعه ی آرمانی، قانون مند، عدالت گستر و امور دنیا و آخرت امت اسلام را هدایت و رهبری نماید.

از وظایف اصلی خلیفه ی مسلمانان، استمرار اسلام اصیل و تداوم آن است. آیا بدون وجود رهبری الهی و پیامبر گونه، انتظار اسلام اصیل و استقرار و تداوم آن بدون انحراف و لغزش، انتظاری عبث و بیهوده نخواهد بود؟ در اسلام دین وسیله ی تحکیم حکومت ها نیست تا هر کسی به هر طریق ممکن به آن برسد و ادعای خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای اداره ی جامعه ی مسلمانان را داشته باشد و هر روز به طریقی بر مسلمانان حکومت نماید؛ بلکه خلافت و ولایت در اسلام از پیکره و کالبد اصلی آن است و از دیدگاه اسلام ولی، خلیفه و امام در جامعه، پاسبان اصلی تعالیم اساسی و اصول مسلم اسلام است.

در انواع حکومت ها اعم از دیکتاتوری، طبقاتی، دموکراسی محض انسانی و... تمام سلطه ها، قدرت ها، قانون ها و تصمیم سازی آنان با یک یا چند نفر از مردم بوده، طبق قوانین و حدود الهی عمل نمی کنند. اما در اسلام نوع حکومت و اساس آن اعتقادات دینی است. تمامی دانشمندان و عالمان اسلامی معتقدند: «در حکومت دینی منشأ قدرت و سلطه، خداوند متعال است و حاکمان با واسطه یا بدون واسطه، مشروعیت سلطه ی خود را از خداوند متعال اخذ نموده اند».

در حکومت اسلامی، امام مأمور است تا طبق قوانین و حدود الاهی عمل کند و مبنای حکم او عدالت الاهی باشد. خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ (۲) «حکم کن به چیزی که خداوند نازل کرده است». آیا حاکمان اسلامی در دوران خلفا همه خود را در برابر قانون الاهی و احکام اسلامی مسئول و موظف می دیدند و به قوانین ثابت الاهی عمل می نمودند؟ آیا مسلمانان از تجربه ی تلخ حکومت عثمان و

خلفای بنی امیه عبرت نگرفته اند تا به ضرورت وجود امام به معنای واقعی کلمه بر منصب رهبری امت اسلام پی ببرند؟

در زمان خلافت عثمان کار از داد خواهی به عصیان کشید؛ مسلمانان و اکثر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که سرخورده و ناراضی از بی عدالتی حاکم، جان بر لبشان رسیده بود، دست از جان شسته، چهل شبانه روز خانه ی وی را محاصره کردند، او را کشتند و ...

اساس حکومت در اسلام بر مبنای علم الاهی، تقوا و معنویت، ایثار جان و مال در راه خدا و حکم بر مبنای قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. میزان و معیار در انتخاب حاکم اسلامی، قانون اسلام از جمله کلام خدا و رسول اوست؛ (در مبحث ادله ی نقلی ضرورت وجود امام به بیان آیات و روایات مرتبط خواهیم

ص: ۸۳

۱- موسوعه السياسه، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- مائده / ۴۹.

پرداخت) در غیر این صورت {وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ} (۱) «و هر کس طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکند، پس آنان همان کافراند».

بنابراین حکومت، زمانی اسلامی است که امام و رهبر آن، طبق آنچه خداوند نازل کرده عمل نماید، عدالت را به پا دارد، حق را گسترش دهد و نابود کننده ی باطل باشد.

عبدالله بن عباس می گوید: در محل «ربذه» به حضور امیرالمومنین امام علی علیه السلام رسیدم؛ امام کفشش را پینه می زد. فرمود: این پای افزار چند می ارزد؟ گفتم: ارزشی ندارد، گفت: با همین وضع چه مقدار می ارزد؟ گفتم: از یک درهم کمتر، گفت به خدا سوگند، این دو لنگه کفش کهنه را از حکومت بر شما بیشتر دوست می دارم، مگر بدین دل خوشم که حقی را به پا دارم و یا باطلی را نابود سازم... آنگاه به سوی مردم ایستاد و فرمود: روش من امروز نیز

بر طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انجام می گیرد. به خدا سوگند پرده ی سیاه باطل را می درم تا آفتاب حق را آشکار سازم. (۲)

بنابراین چه کسی می تواند عادلانه دادگستر، عالمی دارای بینش و علم الاهی، مجاهدی فی سبیل الله و میزان و معیار او در حکومت و رهبری مادی و معنوی جامعه، قانون اسلام بوده و طبق دستور خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم رهبری جامعه را عهده دار باشد؟ صد البته ناگفته پیداست که به حکم عقل تنها وجود مقدس امام معصوم علیه السلام است که می تواند بدون کمترین انحراف و لغزش امامت و رهبری امت اسلام را بر عهده گرفته، خلیفه و جانشین حقیقی خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم گردد...

ص: ۸۴

۱- مائده / ۴۴.

۲- ارشاد مفید، ص ۱۱۹.

{يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ} (۱۱)؛ «در راه خدا می کوشند و از سرزنش سرزنشگران نمی هراسند».

۷. وجود امامت، اتمام حجت الاهی

هفتمین دلیل از ادله ی عقلی ضرورت وجود امام را به صورت اجمال بیان می نماییم: هدایت الاهی در دو بُعد تکوینی و تشریحی انجام می پذیرد. در نوع هدایت تکوینی، اختیار جایگاهی نداشته و آفرینش به گونه ای است که ناگزیر باید تن در داد و عدول از آن امکان پذیر نیست، مثل رشد و نمو، جوانی و پیری، که هیچ کس نمی تواند تقاضای همیشه جوان ماندن را بکند. نعمت هدایت تکوینی موجودات را قرآن نیز تأیید فرموده است:

{قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى} (۲۲)

پروردگار ما کسی است که هر چیز را آفرید و آن را به سوی غایت وجودیش هدایت نموده است.

اما در هدایت تشریحی و رسیدن به کمالات معنوی و سیر و سلوک الاهی، خداوند به انسان قدرت انتخاب داده است، تا به هر طریق ممکن خود در ارتقاء و کمال نفسانی خویش سهیم باشد. در هدایت تشریحی، خواست، جدیت، پشتکار، اطاعت محض و تقوای الاهی فوق العاده تأثیر گذار هستند و انسان خود

ص: ۸۵

۱- مائده / ۵۴.

۲- طه / ۵۰.

مخیر است، در مسیر سعادت و یا راه مخوف ضلالت گام بردارد؛ البته خداوند متعال، پیامبران و کتاب های آسمانی فرستاده و راه را از بی راهه نشان داده است. این انسان که در نوع هدایت تشریحی به او اختیار داده شده است، می تواند در مسیر خیر و نیکی، حرکت نموده، به تکامل معنوی و اوج کمال برسد و بالعکس. {إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا} (۱) با مطالعه ی دقیق در معارف اصیل اسلامی به ویژه قرآن مجید، در می یابیم که یکی از دلایل و اهداف بعثت پیامبران، اتمام حجت از طرف خداوند متعال است. در نوع هدایت تشریحی چون به انسان اختیار داده شده است، او در مقابل افعال و اعمال خود مسئول است و باید پاسخگو باشد، اما ممکن است در قیامت و هنگام حسابرسی انسان بگوید: «اگر کسی را می فرستاد و راه هدایت را از راه ضلالت برای ما تبیین می کرد و نشان می داد، ما به راه هدایت می رفتیم». خداوند متعال به وسیله ی فرستادن پیامبران، اتمام حجت می کند:

{رُسُلًا

مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ} (۲)

پیامبرانی فرستادیم بشارت دهنده و بیم کننده تا مردمان پس از آن حجتی نداشته باشند.

«همین هدایت عمومی و اتمام حجت خداوند که فرستادن پیامبران را ایجاب

ص: ۸۶

۱- انسان / ۳.

۲- نساء / ۱۶۵.

می کند، عیناً اقتضا می کند که پس از درگذشت پیامبر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم کسی که در اوصاف کمال، مانند او باشد، به جای وی گماشته شود، تا مردم معارف دین را از او گرفته و در موارد حیرت و اختلاف، به او مراجعه نمایند؛ در غیر این صورت، لازم است که خداوند مردمان را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حال خود رها کند و آنان را از نعمت هدایت محروم، و از وجود حجت، بی بهره سازد». (۱)

اگر گفته شود، این لطف و حجت الهی، چرا اکنون ظاهر نیست و اعمال امامت نمی کند؟ جواب آن است که مشکل از خود ماست.

علامه حلی می نویسد: لطف بودن امامت، منوط به تمام بودن امور سه گانه ی زیر است:

۱. خلق امام و مجهز نمودن وی به قدرت، علم و نصّ بر اسم و نصب آن؛

۲. قبول امامت و تحمل آن از طرف امام؛

۳. نصرت و یاری کردن امام و دفاع از حریم امامت و قبول نمودن امر و نهی امام، از طرف امت و بندگان.

امر نخست بر خداوند لازم است و انجام شده است، دومی بر امام واجب است و انجام شده است، سومی بر امت واجب است که متأسفانه برخی زیر بار مسئولیت پذیرش و دفاع از امام علیه السلام نرفته اند. بنابراین انجام نشدن تصرف در امور

ص: ۸۷

و اعمال امامت به صورت علنی و صریح، نه به خاطر قصور خداوند و امام، بلکه به علت تقصیر امت است. (۱۱)

همان طور که خداوند برای اتمام حجت بر خلائق، پیامبران را فرستاد و بشر را از وجود حجت الاهی، بی بهره نفرمود، اقتضای حکمت و مشیت الاهی این است که پس از

پیامبران نیز، هادیانی که همچون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حافظ دین و رهبر حقیقی مردم باشند، بفرستد؛ کسانی که همانند انبیاء، عالم و داناترین خلق در عصر خویش باشند؛ کسانی که در تمام عمر، هیچ گونه لغزش و گناهی نداشته، تا بتوانند الگو و حجت باشند، کسانی که دارای فضائل اخلاقی و صفات عالیه انسانی باشند، از قدرت، شجاعت، زهد و تقوای برخوردار بوده و از اوصاف و اخلاق ناپسند و زشت به دور باشند، به گونه ای که همچون پیامبر، بتوانند هدایت عمومی را عهده دار بوده و در قیامت نیز حجت بر اعمال بندگان باشند.

چنین کسانی نیست، مگر وجود مقدس امامان معصوم علیهم السلام، که می توانند بشر را از حیرت و ضلالت و گمراهی نجات بخشند، هدایتگر به سعادت دنیا و آخرت و حجت الاهی بر بندگان باشند...

بیان شد که شیعه در اثبات ضرورت وجود امام برای جامعه، از طریق براهین عقلی و هم از طریق دلایل معتبر شرعی قادر به اثبات ضرورت وجود امام است.

ص: ۸۸

۱- علامه حلی، الالفین، ص ۴۸؛ مناہج الیقین، ص ۴۴۶؛ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۵.

خاتمیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از ضروریات و بدیهیات در نظر امت اسلام است. در اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آخرین پیامبر الهی و سلسله نبوت (۱۲۴۰۰۰ پیامبر) به او ختم شده است؛ کمترین اختلاف نظری در بین تمامی فرقه های اسلامی وجود ندارد. خداوند حکیم در قرآن کریم می فرماید:

{مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ}. (۱۱)

حضرت ختمی مرتبت خود نیز چنین می فرماید:

أنا خاتم النبيين والمرسلين.

نکته قابل تأمل و سؤال برانگیز آن است که همه می دانیم جامعه، پیوسته در حال تغییر و تحول است. این دگرگونی، نیازها و خواسته های جدیدی را پیش روی انسان ها می گذارد. چگونه می توان با قوانین ثابت و بدون تغییر، پاسخ گوی همه نیازهای جدید جامعه در ادوار مختلف تاریخ بود؟

آیا انسان های بعد از «خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم» دیگر نیازمند هدایت و رهبری نیستند؟

انسان عاقل و هوشمند تأمل می کند که چه گزینه ای در دیگر ادیان نبوده و در اسلام وجود داشته که به خاتمیت، مشروعیت بخشیده است.

ص: ۸۹

عقل سلیم حکم می کند که باید شخصی با اوصاف و ویژگی های خاص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم موجود باشد تا بتواند همچون او به ادامه و هدایت آیین و رسالت او پرداخته و با رهبری او سعادت و رستگاری جاودان را به ارمغان آورد.

با بررسی دقیق درمی یابیم که، تمامی ادیان الاهی، پیام آور و آموزنده توحید، نبوت، عدل و معاد بوده اند، اما ویژگی منحصر به فرد در مکتب اسلام خاتمیت نبوت و استمرار حرکت انبیاء توسط امامت است.

صد البته شخصیتی با اوصاف نبوت یافت نمی شود، مگر وجود مقدس «امام» که می تواند همچون پیامبران علیهم السلام به هدایت جامعه اقدام نماید.

مقام و عظمت امامت تنها در رهبری سیاسی امت اسلام خلاصه نشده؛ بلکه امامت دنباله نبوت و کامل کننده رسالت در ادوار مختلف تاریخ و آینده بشریت است.

امام، نه تنها شأنیت و لیاقت کامل تفسیر و معنا نمودن دین (کتاب و سنت) را دارد؛ بلکه اوست که بعد از نبوت، حافظ دین و حجت خدا بر بندگان است.

عقل سالم حکم می کند که خداوند هرگز پس از خاتمیت، انسان ها را بدون رهبر الاهی و حجت شرعی رها نمی سازد.

مسلم آن است که پس از خاتمیت، بدون وجود

امام و بلکه بدون شناخت و تمسک به امام در عقاید دینی، گسست و انحراف به وجود می آید. چرا که از یک طرف انسان دستخوش لغزش، خطا، عصیان و نسیان است و از طرف دیگر، ارسال سلسله نبوت، خاتمیت پذیرفته است.

بنابراین تنها رشته اتصال مطلوب خالق و مخلوق و تنها راه قطعی و مسلم به دست آوردن هدایت و سعادت از طریق امام امکان پذیر خواهد بود. در غیر این صورت هدف و فلسفه وجودی آفرینش انبیاء محقق نشده و زمین برای بشریت خالی از حجت خواهد ماند.

در نتیجه، امامت مکمل و جایگزین خاتمیت و مشروعیت خاتمیت به مقبولیت امامت و ولایت است.

تاکنون، هشت دلیل از دلایل عقلی ضرورت وجود امام در جامعه از دیدگاه تشیع، مورد بررسی قرار گرفت. اکنون دلیل و برهان دیگری از ادله عقلی لزوم امام را بیان می نمایم.

۹. «امامت مفسر شریعت» (نیاز شرع به مفسر)

برهان «لزوم مفسر» از دیگر دلایل عقلی ضرورت وجود امام در جامعه است. از موضوعات اجماعی بین تمامی اندیشمندان امت اسلام، آن است که شرع مقدس اسلام (قرآن و سنت) به قطع و یقین نیاز به مفسر واقع بین و حق شناس دارد. از مسلمات است که، دریافت حقایق واقعی قرآن کریم، بدون توضیح و تفسیر امکان پذیر نخواهد بود؛ چه اینکه یکی از مهمترین وظایف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم همین توضیح و تفسیر آیات مبارکه قرآن بوده است. اگر گفته شود که برای تفسیر و تبیین قرآن و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، هر کسی که دارای نیروی اجتهاد و استنباط باشد، می تواند به عمق احکام و معارف اسلامی پی برده و تفسیر و تبیین کاملی از آیات قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بدست آورد؛ در جواب

می‌گوییم وجود اختلاف فراوان در مبانی شرعی و حتی در اصول اعتقادی و تقسیم جامعه اسلامی به فرقه‌های مختلف که باعث پیدایش مذاهب متعدد گردیده، همگی نشانگر آن است که در امت اسلام، پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اجتهادی که بتواند بدون تکیه بر علوم اهل بیت علیهم السلام و امام معصوم مفسر واقعی شریعت و دیدگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم باشد وجود نداشته است. با وجود اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و شخصیت‌های برجسته فراوانی که در تاریخ اسلام و در ادوار مختلف تاریخی قدرت اجتهاد داشته‌اند، همچنان اختلاف در مبانی، اصول و فروع معارف اسلام، به قوت خود باقی است. در حقیقت این همه اختلاف و افتراق نتیجه همان عدم تمسک به ثقلین یعنی قرآن و امامان معصوم علیهم السلام است.

مقام امامت برخوردار از الهامات، اشراقات ربانی و بهره‌مند از مواهب رفیع خداوندی و متصل به منبع علم الاهی است. بنابراین تبدیل شناخت ظاهری و سطحی از قرآن به شناختی همه‌جانبه، تفسیر صحیح، تطبیق مصادیق، بیان دقیق زوایای گوناگون و شرح بطون متعدد آن، نیازمند علم و عرفان خارق العاده و لدنی وجود مقدس امام و وصی به حق رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم است.

قرآن قلیل اللفظ و کثیر المعانی، موجز اما در اوج کمال، شامل بر ناسخ و منسوخ، منقطع و مستمر، تنزیل و تأویل، محکم و متشابه، ظاهر و باطن، عام و خاص، مطلق و مقید، و... است. با تکیه بر ازدحام دلایل، فحص غالب و ضرس قاطع می‌توان گفت: استیلا بر حدود و صغور، رمز و رازهای سر به مهر، بطون متعدد باطنی، حقیقت واقعی اعجاز آن و علم به ضمیر واقعی وحی در انحصار فهم نبی صلی الله علیه و آله وسلم، وصی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام است.

قرآن کریم معجزه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و مهم ترین برنامه و دستور امت اسلام برای همیشه تاریخ و نیازمند توضیح و تفسیر صحیح است. از طرفی دیگر، تبیین و توضیح سیره و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و تفسیر کامل قرآن به گونه ای که مسلمانان پس از دوران رسالت را از وجود رهبر و هدایتگری پیامبر گونه بی نیاز کند انجام نشده است. در نتیجه جهان اسلام نیازمند شخص و مرجعی است که بتواند، همچون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به تفسیر و تبیین قرآن و معارف اسلام بپردازد تا مسلمین در سایه هدایت و رهبری آن، راه سعادت و جاودانگی را بیمایند. به همین دلیل عقلای متشرع، نصب و تعیین امام علیه السلام را از طرف خداوند حکیم لازم دانسته و معتقدند، با وجود مقام مقدس امام علیه السلام تفسیر صحیح و کامل از دین و شریعت اسلام امکان پذیر می گردد. با عنایت به اینکه مجال تحریر بر تفصیل نیست به این مقدار از ادله ی عقلی ضرورت وجود امام، بسنده می نمایم.

۲۱. بیان اثبات شهرت و تواتر حدیث غدیر

شالوده اصلی و خمیر مایه اساسی در شکل دهی مکتب بزرگ اسلامی تشیع، ولایت امامان معصوم علیهم السلام به ویژه ولایت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام است. تحقیقات عالمانه و دقیق و درک بنیادین و عمیق درمورد این مهم عظمت و اهمیت فوق العاده ای دارد. ولایت پژوهی از همان صدر اسلام آغاز و حتی پژوهشگران غیر شیعی نسبت به فهم و درک عمیق آن اقدام نموده اند.

حضرت آیت الله شیخ عبدالحسین امینی که خود از مفاخر روزگار و نوادر دهر است، موضوع غدیر خم و مسئله ولایت عهدی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام را

برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به صورت علمی، مستند، مستدل جامع الاطراف و عالمانه مورد بررسی قرار داده و در کتاب گرانسنگ «الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب» به رشته تحریر در آورده است. این کتاب در بیست جلد تنظیم و تألیف گردیده که تاکنون یازده جلد آن منتشر گردیده است. قصد اصلی علامه امینی علاوه بر اثبات خلافت بلا فصل امام علی علیه السلام، اثبات شهرت و تواتر حدیث غدیر در بین تمامی مسلمین و تمام نقاط امت اسلام است. وی در نتیجه به اثبات می رساند، همه سخنوران معروف چه به صورت نثر و چه به صورت شعر و نظم از نصب ابلاغ ولایت و امامت امام علی علیه السلام سخن گفته اند.

اکنون گزیده ای بسیار خلاصه، از «الغدیر»، به خوانندگان عزیز تقدیم می گردد.

علامه امینی واقعه مهم و سرنوشت ساز غدیر خم را از: ۲۴ مورخ شهیر اهل سنت مانند طبری، ابن اثیر، ابن مالک و...؛

۱۴ تفسیر از ۱۴ مفسر مهم اهل سنت چون فخر رازی، سیوطی، طبری... .

۲۷ نفر از ائمه حدیث مانند نسائی، خوارزمی، طبری ۱۰ نفر متکلم اهل سنت مانند بیضاوی، قوشچی و... ۵ نفر از علماء بزرگ ادبیات و لغویان، مانند تاج العروس زبیدی الحنفی، معجم البلدان حموی، النهایه ابن اثیر ذیل کلمه «مولی» با ذکر مصادر و مدارک نقل می کند.

«علامه امینی واقعه غدیر» را از ۱۱۰ صحابه که بر اساس حروف الفباء اول آنها ابوهیریه متوفی ۵۸ و آخر آنها ابو مُرازم و ۸۴ نفر از تابعین که اول آنها

ابوراشد الحبر الشامی و آخر آنها ابونجیح یسار الثقفی متوفی ۱۰۹ هـ - با ذکر منابع و مصادر نقل می کند که صحابه بدون واسطه شاهد آن واقعه عظیم بودند و تابعین با یک واسطه بر آن شهادت داده اند.

ایشان همچنین از ۳۶۰ نفر از علماء بزرگ قرن دوم تا قرن سیزدهم بر اساس حروف الفباء نام کتاب و ذکر صفحه کتاب و سال وفات مولف یاد می کند که همگی حدیث غدیر را با ذکر روایت آورده اند.

علامه امینی در خلال مطالعات خود به کتاب هایی دست می یابد که درباره واقعه عظیم غدیر نگارش یافته و از ۲۶ کتاب مستقل که توسط علماء بزرگ در قرون مختلف در خصوص غدیر خم تألیف شده است به شرح زیر یاد می کند؛

۱. «الولاية في طريق حديث الغدير» ابن جرير طبري آملی متولد ۲۲۴ متوفی ۳۱۰ که حدیث غدیر را از بیش از ۷۰ طریق نقل کرده است.

۲. «کتاب الولاية» ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی معروف به حافظ ابن عقده متوفی ۳۳۳ که حدیث غدیر را از ۱۰۵ طریق آورده است.

۳. کسانی که حدیث غدیر خم را روایت کرده اند، ابوبکر محمد بن عمر بن محمد بن سالم تمیمی معروف به جعبابی متوفی ۳۵۵.

۴. «طریق حدیث الغدير» ابوطالب عبیدالله ابن احمد بن زید انباری واسطی متوفی ۳۵۶.

۵. «وجیزه ای پیرامون خطبه غدیر» ابو غالب احمد بن محمد بن محمد رازی متوفی ۳۶۸.

۶. کسانی که حدیث غدیر را روایت کرده اند ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی متوفی ۳۷۲.
۷. حافظ علی بن عمر دار قطعنی بغدادی متوفی ۳۸۵ که گنجی شافعی در کفایه خود صفحه ۱۵ آورده که وی کتابی درباره غدیر خم نوشته است.
۸. «بیان حدیث غدیر» شیخ محمد بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی.
۹. «طرق خبرالولایه» علی بن عبدالرحمان بن عیسی بن عروه جراح قناتی متوفی ۴۱۳.
۱۰. «کتاب یوم الغدیر» ابوعبدالله الحسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضایری متوفی ۴۱۷.
۱۱. «الدارایه فی حدیث الولایه» حافظ ابو سعید مسعود بن ناصر بن ابی زید سجستانی متوفی ۴۴۷ که حدیث غدیر را از ۱۲۰ صحابه ذکر کرده و ابن طاووس در اقبال صفحه ۶۶۳ گفته این کتاب مشتمل بر بیش از ۲۰ جلد است.
۱۲. «عده البصیر فی حج یوم الغدیر» ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی متوفی ۴۴۹.
۱۳. «حدیث الغدیر» علی بن بلال ابن معاویه بن احمد مهلبی.
۱۴. «حدیث الغدیر» شیخ منصور لائی رازی.
۱۵. «کتاب الولایه» شیخ علی بن حسن طاهری کوفی.
۱۶. «دعاه الهداه الی اداء حق المولات» ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی.
۱۷. «طریق حدیث الولایه» شمس الدین محمد بن احمد ذهبی متوفی ۷۴۸.
۱۸. «اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» شمس الدین محمد بن

محمد جزر دمشقی مقری شافعی متوفی ۸۳۳ که از ۸۰ طریق حدیث غدیر را آورده است.

۱۹. «الرساله الغدیره» مولی عبدالله بن شاه منصور قزوینی طوسی که همزمان صاحب وسائل بوده است.

۲۰. «حدیث الغدیر» السید سبط الحسن جایی هندی لکهنوی که به زبان اردو در هند به طبع رسیده است.

۲۱. «عبارات» میر حامد حسین بن سید محمد قلی موسوی هندی لکهنوی متوفی ۱۳۰۶ که ۲ جلد از کتابش به حدیث غدیر مربوط است و علامه امینی بیان می کند که از این کتاب بهره وافر برده است.

۲۲. «حدیث الولاية فی حدیث الغدیر» سید مهدی ابن سید علی غریقی بحرانی متوفی ۱۳۴۳.

۲۳. «فیض القدیر فی حدیث الغدیر» شیخ عباس قمی متوفی ۱۳۵۹ که در ۳۰۰ صفحه نوشته شده است.

۲۴. «تفسیر التکمیل پیرامون الیوم اکملت لکم دینکم» سید مرتضی حسین خطیب دانشمند فتح پوری هندی که در هند به طبع رسیده است.

۲۵. «الغدیر فی الاسلام» شیخ محمد رضا ابن شیخ طاهر آل فرج الله نجفی.

۲۶. «اهداء الحقیق فی معنی حدیث الغدیر» حاج سید مرتضی خسرو شاهی تبریزی دانشمند معاصر علامه امینی که کتابش در نجف مطبوع شده است.

{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ } . (۱)

ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

واقعه ی غدیر خم در مورد منصوب نمودن ولی (۲) مسلمین و تعیین جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فرمان الاهی و پس از نزول آیه ی بلاغ به انجام رسیده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«جبرئیل بر رسول الله نازل شد و به او فرمود: ای محمد، خداوند متعال سلام می رساند و می فرماید: من هیچ یک از پیامبران و

ص: ۹۸

۱- مائده/۶۷ .

۲- ضروری است مفهوم و مصداق ولایت و امامت را به معنای واقعی کلمه درک کنیم و بدانیم این اصل مهم از سوی خداوند متعال و توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به ما ابلاغ شده است. ولایت یا الهی است مثل ولایت خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام ، یا ولایت طاغوت است مثل ولایت شیطان. «البته ولایت جزئی هم داریم مثل ولایت ولی دم و یا ولایت سلطان عادل». لازم است، مباحث مربوط به ولایت تکوینی و ولایت تشریحی را بیان کرده، از نظر تکلیفی هم بدانیم که ولایت یا نفی است مثل ولایت حاکم ستمگر یا اثباتی است مثل ولایت اهل بیت علیهم السلام . خوب است، ولایت امامت به معنای اعم و امامت به معنای اخص را نیز بیان نماییم، تا معلوم شود که در ولایت امامت به معنای اخص تمامی مراتب ولایت وجود دارد یعنی هم به عنوان رهبر و هم به عنوان مرجعیت دینی و هم ولایت معنوی و ولایت حبی و محبی و

رسولان خود را قبض روح نکردم، مگر بعد از اكمال دينم و تأكيد بر حجتيم. حال دو فريضة از دين تو باقى مانده كه لازم است آن هارا به قوم خود ابلاغ كنى؛ فريضة ي حج و فريضة ي ولايت و خلافت بعد از خودت، به درستي كه من هيچ گاه زمين را از حجت خويش خالى نگذارده و نخواهم گذاشت...» (۱)

در سال آخر عمر مبارك حضرت رسول صلى الله عليه و آله وسلم، آن حضرت به فرمان خدا افراى را به سراسر سرزمين هاى اسلامى فرستاد تا به همه مسلمانان بگويند كه امسال آخرين سال عمر مبارك پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم است؛ پس هر كس استطاعت دارد، حج امسال را با پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله وسلم به جا آورد. اين دعوت به دو دليل صورت گرفت:

۱. بيان تتمه احكام شرع و جزئيات فريضة حج توسط پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم .

۲. تعيين وصى و جانشين به فرمان خداوند متعال به عنوان ولى مسلمين پس از رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم .

دلایل قرآنى فراوانى از جمله آيات؛ ولايت (۲)، اطاعت (۳)، صادقين (۴)، مباحله (۵)،

ص: ۹۹

۱- طبرسى، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۸؛ محمد هادى يوسفى غروى، تاريخ اسلام، خلاصه، محمد حسين على عربى، مجمع الفكر الاسلامى، ۱۳۸۶.

۲- {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}؛ «ولى شما تنها خدا و پيامبر اوست و كسانى كه ايمان آورده اند همان كسانى كه نماز برپا مى دارند و در حال ركوع زكات مى دهند». (مائده / ۵)

۳- {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا}؛ «اى كسانى كه ايمان آورده ايد خدا را اطاعت كنيد و پيامبر و اوليائى امر خود را [نيز] اطاعت كنيد پس هر گاه در امرى [دينى] اختلاف نظر يافتيد اگر به خدا و روز بازپسين ايمان داريد آن را به [كتاب] خدا و [سنت] پيامبر [او] عرضه بداريد اين بهتر و نيك فرجام تر است». (نساء / ۵۹)

۴- {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ}؛ «اى كسانى كه ايمان آورده ايد از خدا پروا كنيد و با راستان باشيد». (توبه / ۱۱۹)

۵- {فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَلْيُتَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ}؛ «پس هر كه در اين [باره] پس از دانشى كه تو را [حاصل] آمده با تو محاجه كند بگو بيايد پسرانمان و پسرانمان و زنانمان و زنانتان و ما خويشان نزديك و شما خويشان نزديك خود را فرا خوانيم سپس مباحله كنيم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم». (آل عمران / ۶۱)

۱- {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ}؛ «در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند آناند که بهترین آفریدگانند». (بینه / ۷)

۲- {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا}؛ «و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». (احزاب / ۳۳)

۳- {وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ}؛ «و آنان که کافر شده اند می گویند چرا نشانه ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است [ای پیامبر] تو فقط هشداردهنده ای و برای هر قومی رهبری است». (رعد / ۷)

۴- {يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ}؛ «ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی کند». (مائده / ۶۷)

۵- {... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...}؛ «... امروز کسانی که کافر شده اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده اند پس از ایشان مترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم...». (مائده / ۳)

تعیین ولایت و امامت به ویژه امامت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام دلالت دارند. در سال «حجّة الوداع» که به «حجّة البلاغ» نیز معروف است، هنگام برگشت از سفر حج، آیه ی «ابلاغ» نازل شد خداوند دستور به ابلاغ آیه ای فرمودند که تا آن تاریخ ابلاغ نشده بود.

همه ی مفسرین، مورخین و متکلمین شأن نزول آیه ی را ولایت و امامت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام دانسته اند. در یک بیان کلی می توان خلاصه نمود که تمامی آیات امامت و ولایت در قرآن مؤید دستور الاهی نسبت به نصب

امیرالمؤمنین در غدیر خم است. اما این سؤال که «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»؛ «ابلاغ کن آنچه را بر تو نازل شده است»، کدام آیه است که مستقیماً دستور به نصب ولایت و تعیین خلافت و جانشین برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دهد و به صراحت تأکید دارد که اگر این نصب را که به شما دستور داده شده ابلاغ نکنی، رسالت الاهی را انجام نداده ای؟ یعنی چه آیه ای بوده که تا آن تاریخ ابلاغ نشده بود؟

استاد دکتر سید محمد مرتضوی ذیل بررسی آیه بلاغ می نویسد:

«در فهم آیه مورد نظر «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ» نقش مهمی دارد، زیرا تبلیغ نکردن آن برابر با تبلیغ نکردن رسالت دانسته شده است. بنابراین باید مراد از «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ» چیزی باشد که با رسالت و هدف آن برابری کند.» (۱)

ص: ۱۰۱

۱- دکتر سید محمد مرتضوی، آیات ولایت در قرآن، ج ۲، ص ۸۴؛ مؤلف دانشمند و فرهیخته این کتاب گران سنگ هر یک از آیات امامت و ولایت را در یک جلد مستقل مورد تحقیق و بررسی دقیق و عمیق قرار داده و به صورت عالمانه و استدلالی به پاسخ گویی از شبهات نیز پرداخته است. «جزاه الله عن الاسلام اجراً»

مسلم آن است که «ما أُنزلَ» آن چیزی است که ارزش و عظمت آن هم تراز ارزش و عظمت اصل رسالت است، و عدم ابلاغ آن با عدم انجام رسالت برابری می کند؛ بنابراین هم به اصول دین و هم به فروع دین بستگی دارد؛ به طوری که در صورت انجام و تبلیغ، اصول و فروع دین، همه به انجام می رسد و در صورت عدم ابلاغ، اصل دین و رسالت - اعم از اصول و فروع آن - زیر سؤال رفته و ضربه می خورد.

آیا «ما أُنزلَ» در مورد توحید است که می تواند با رسالت برابری کند؟ جواب منفی است؛ زیرا می دانیم توحید قبلاً ابلاغ شده بود. آیا در مورد اصل نبوت است؟ باز هم جواب منفی است؛ زیرا آن هم قبلاً ابلاغ شده بود. آیا در مورد معاد و یا در مورد عدل است؟ خیر؛ زیرا آنها هم قبلاً ابلاغ شده بودند. آیا در مورد فروع دین اعم از نماز، روزه، جهاد، حج، خمس، زکات، امر به معروف، نهی از منکر، تولی، تبری است؟ وقتی بررسی می کنیم، می بینیم که همه این فروع با احکامشان نیز قبلاً بیان گردیده اند. پس این چه عمل و چگونه امری است که خداوند می فرماید ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت و پیام الاهی را به انجام نرسانده ای؟

شگفت انگیزتر آنکه آیه ای که بعد از آیه بلاغ نازل شده، «ما أُنزلَ» را برابر با کامل شدن دین، تمام شدن نعمت، راضی شدن خداوند به عمل به دین اسلام

برای همیشه و مایوس شدن کفار می داند.

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}.

چه روزی بود که دین کامل شد و نعمت تمام و خداوند در عمل به اسلام برای همیشه ی تاریخ راضی شده است و در آن روز تمامی کسانی که مخالف اسلام بوده و کفر می ورزیدند، مایوس شده اند؟ چرا این آیه پس از فتح مکه نازل نشد؟ چرا وقتی که تنها امید کفار و مشرکان به بی فرزندی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و ایشان را ابتر می خواندند و خوشحال بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرزندی ندارد و اسلام منقطع می شود، چرا با تولد حضرت فاطمه و نازل شدن سوره کوثر این آیه نازل نشد و یأس دشمنان را اعلام نکرد؟

چرا در روز هجرت که جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سالم ماند و اسلام گسترش پیدا کرد، آیه {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ} نازل نشد؟ و یا در همه ی مناسبت های بزرگ اسلامی و پیروزی های بزرگ مسلمین چرا آیه ی اکمال دین و اتمام نعمت نازل نشد؟

اگر به صورت عمیق و دقیق بررسی کنیم، می بینیم تنها اصلی که در بقیه ی ادیان الهی به صورت خاص مطرح نشده و تنها در اسلام به صورت خاص مطرح شده و با آن اصل به خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می رسیم و در حقیقت با آن اصل است که با وجود خاتمیت برای رسالت و نبوت، اسلام دچار وقفه نمی شود، اصل امامت و ولایت است. اصل و رکنی که هم اصول دین و هم فروع دین حیات، بقا و ادامه ی آنها به اصل امامت و ولایت بستگی دارد. یعنی اگر امامت و

ولایت نباشد، نه امر به معروف و نهی از منکر واقعی هست، نه جهاد، نه روزه، نه خمس، نه زکات واقعی و نه اسلام اصیل، صحیح و تأثیرگذار نخواهد بود. چون بدون امام و بدون ولایت الهی هیچ کدام صحیح و کامل انجام نخواهد شد و در ادامه مسیر و گذر تاریخ گرفتار انحراف خواهند گردید.

بنابراین تنها با وجود ولایت و امامت است که اسلام کامل و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم استمرار خواهد یافت. در پاسخ به این پرسش، که چه آیه ای شأن نزول آیه بلاغ و همان «مَا أَنْزَلَ» می باشد، سوره ی انشراح را به صورت بسیار اجمالی و مختصر مورد بررسی قرار می دهیم.

در سوره ی انشراح آیه ای که در سال حجه الوداع «حجه البلاغ بر پیامبر^۱ نازل شد و به صراحت دستور نصب ولایت علی علیه السلام را اعلام فرمود و شأن نزول آیه ابلاغ می باشد، آیه مبارکه {فَإِذَا فَرَعْتَ فَإَنْصَبْ} (۱)

که می فرماید: آن گاه که از رسالت فارغ شدی علی را برای ولایت نصب کن. (۲)

بدین شرح که مراسم حجّ به پایان رسید آیه ی بلاغ بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد:

{يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ}.

ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ

ص: ۱۰۴

۱- انشراح / ۷.

۲- مستندات آن برگرفته از منابع شیعه و اهل تسنن است که در ادامه خواهد آمد.

کن و اگر ابلاغ نکنی پیام الاهی را نرسانده ای،

خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد(۱۱) آری خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

برای درک و فهم دقیق جواب؛ دقت در دو آیه ی پایانی سوره انشراح بسیار حایز اهمیت است.

{بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ...}. آیا ما به تو شرح صدرندادیم؟

در تفسیر این آیه از قرآن در روایات آمده است:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ {وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ}. ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم! آیا بار سنگین را از دوش تو برداشتیم.

{الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ}. آن بار سنگین که کمر تو را شکسته بود.

{وَوَضَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ}. و ما نام و یاد تو را بلند گردانیدیم.

آنجایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم واهمه دارند که ولایت را اعلام کنند، خداوند

ص: ۱۰۵

۱- {وَاللَّهُ يَعِصُ أَمْرًا مِّنَ النَّاسِ}؛ ما تو را حفظ می کنیم. در بین صحابه نسبت به حضرت علی علیه السلام کینه و نفرت شدیدی بود که بخش زیادی از آن کینه ها، بعد از وفات شهادت گونه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ظاهر شد. مگر وقتی که دستگاه بنی امیه آن همه بلا و مصیبت بر سر امام حسین علیه السلام و اهل بیتش آوردند، شعر نخواندند که اگر ما در بدر و حنین و خیبر و... مصائبی داشتیم و شما جوانان ما را کشتید، ما نیز در کربلا جبران کردیم. آنها از حضرت علی علیه السلام کینه داشتند، وقتی امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا احتجاج می کنند که شما چرا می خواهید مرا بکشید؟ می گویند: «بُعْضًا لِّأَبِيكَ» به خاطر آن کینه ای که از پدرت داریم، با تو می جنگیم. به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از جان خود می ترسند که ولایت امام علی علیه السلام را اعلام کنند. از تحریف اسلام می ترسند. به همین دلیل خدای متعال دستور می دهد که نترس و نصب کن جانشین خود را.

می فرماید: {فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا}. یا رسول الله! به درستی که با هر سختی آسانی است. مثل اینکه می خواهد دلداری و پشت گرمی بدهد که دوباره تأکید می کند؛

{إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا}؛ و قطعاً با هر سختی آسانی هست، یعنی مطمئن باش و قلبت، به نتیجه و مطلوب انجام کار یقین پیدا کند.

دقت نظر در دو آیه پایانی از ارزش و اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. آنجا که می فرماید: {فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ}.

پس هر گاه از حجه الوداع و رسالت فارغ شدی؛ نصب کن ولایة علی علیه السلام را، «فانصب علیاً للولایة».

{وإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْجِعْ} آن گاه به سوی پروردگارت بشتاب.

عن المناقب لابن شهر آشوب و محمد بن عباس و محمد بن الحسن الصفار بأسنادهم عن الباقر والصادق فی قوله تعالیٰ: {أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ} «بولایه امیرالمؤمنین علیه السلام و... فإذا فرغت من نبوتک فانصب علیاً وصیاً للولایه > (۱)»

الم نشرح لك صدرک بعلی فجعلناه وصیک... {فإذا فرغت فانصب} قال إذا فرغت من حجه الوداع فانصب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (وإلی ربک فارغب) قال: حدثنا محمد بن جعفر عن یحیی بن زکریا عن علی بن حسان عن عبدالرحمن بن کثیر عن ابی عبدالله علیه السلام فإذا فرغت من

ص: ۱۰۶

نبوتك فانصب علياً وإلى ربك فارغب في ذلك. (١)

قال في الصافي: المستفاد من هذه الاخبار انه بكسر الصاد من النصب بالتسكين بمعنى الرفع والوضع، يعني إذا فرغت من امر تبليغ الرسالة وما يجب عليك إنهاؤه من الشرائع والاحكام فانصب علمك (بفتح اللام) اي ارفع علم هدايتك للناس وضع من يقوم خلافتك موضعك حتى يكون قائماً مقامك من بعدك لئلا ينقطع الهدايه والرساله بين الله وبين عباده، بل يكون ذلك مستمراً بقيام إمام مقام

إمام ابداً إلى يوم القيامة. (٢)

قال: حدثني جعفر بن احمد بن يوسف معنعنا: عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لا يزال يخرج لهم حديثاً في فضل وصيه حتى نزلت عليه هذه السوره فاحتج عليهم علانيه حين أعلم [ب: علم] رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بموته ونعيت [ر: نعت] إليه نفسه فقال: (فاذا فرغت فانصب) يقول: إذا فرغت من نبوتك فانصب علياً من بعدك وعلى وصيك فاعلمهم فضله علانيه فقال: من كنت مولاه فهذا علي مولاه وقال: اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من اخذله - ثلاث مرات - . (٣)

ص: ١٠٧

١- تفسير القمي، ج ٢، ذيل آيه شريفه.

٢- تفسير صافي، ذيل آيه شريفه {فاذا فرغت فانصب}.

٣- تفسير فرات كوفي، ذيل آيه شريفه {فاذا فرغت فانصب}.

واخرجه الحسكاني في شواهد التنزيل: حدثني علي بن موسى بن إسحاق عن محمد بن مسعود بن محمد عن جعفر احمد قال: حدثني حمدان والعمركي عن العبيدي عن يونس عن زرعه عن سماعه عن ابي بصير عن ابي عبدالله (فاذا فرغت فانصب) قال: يعني عليا للولايه. وأخرجه محمد بن العباس عن احمد بن القاسم باسناده عن المفضل عن الصادق قال: (... فانصب) عليا بالولايه. (١)

محمد بن العباس: محمد بن همام عن عبدالله بن جعفر عن الحسن بن موسى عن علي بن حسان عن عبدالرحمان بن كثير عن الصادق... صدرك بعلي (ووضعنا... فرغت) من نبوتك (فانصب) علياً وصياً (وإلى... فارغب).

اورده المجلسي في البحار وفيه عن المناقب لابن شهر آشوب عن الباقر والصادق عليه السلام: {ألم نشرح لك صدرك} ألم نعلمك من وصيک فاذا فرغت... (فانصب علياً) للولايه تهتدي به الفرقة. (٢)

در مورد آیه ی {فاذا فرغت فانصب} بعضی از تفاسیر اهل سنت توجیهاً بسیار ضعیف و سستی بیان کرده اند که بیشتر به بازی و سخن بچه گانه شبیه است تا تفسیر و تأویل قرآن. (٣)

ص: ۱۰۸

۱- حسکانی، شواهد التنزیل ذیل آیه شریفه {فاذا فرغت فانصب}.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۳۴.

۳- در تفسیر «ابو لیث سمرقندی»، ج ۳، ص ۵۷، آمده است: «فاذا فرغت من اشغال نفسك فانصب» یعنی فصل. می گوید: هنگامی که از کارهای شخصی خود فارغ شدی، [او فکر کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شب در خانه اش خوابیده و در حال استراحت یا صحبت با خانواده است که آیه نازل می شود] بلند شو نماز بخوان. می گوید: «فانصب» یعنی «فصل»، نماز بخوان. وی پس از تجزیه و تحلیل و نقد و نظر، از دیگران نقل می کند و می گوید: ای بسا این گونه باشد که؛ «فاذا فرغت من الفرائض؛ اگر از فرائض و انجام واجبات فارغ شدی». «فانصب فی الفضائل؛ حالا مستحبات را شروع کن». وی این دو قول و نظریه متفاوت و بی اساس را بدون مستندات آورده است. یا در «تفسیر السلمی»، ج ۲، ص ۴۰۵ آمده است: «فاذا فرغت من تبلیغ الرساله فانصب لطلب شفاعه؛ هنگامی که از تبلیغ رسالت فارغ شدی، طلب شفاعت بنما». می بینیم که این نوع تفسیر از آیه، با هیچ یک از دلایل نقلی و عقلی همخوان نیست. این همه به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: ما به تو شرح صدر دادیم، پیامبر ترس، پشت هر سختی آسانی است بعد بیاید و بگوید: پس از انجام کارهای شخصی خود نماز بخوان یا پس از نمازهای واجب، نماز مستحبی بخوان!

در تفسیر «أضواء البیان» آمده است: {فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ}؛ «فاخذها الشيعة على الفراغ من النبوة ونصب علي اماماً»؛

شیعه این آیه را این گونه معنی کرده اند: ای پیامبر! وقتی از رسالت فارغ شدی - در سال حجّه الوداع - علی علیه السلام را نصب کن.

وی می گوید: «لیس الامر متعیناً بعلي» اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین چیزی گفته باشد، امر متعین به علی علیه السلام نیست.

در جواب می گوئیم در رابطه با نصب ولایت حضرت علی علیه السلام صدها حدیث و چندین شأن نزول از آیات قرآن داریم. ما شیعیان با استناد به آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، صدها ویژگی، منقبت خاص و عظمت وجودی

ص: ۱۰۹

امیرالمؤمنین علیه السلام را به شما نشان می دهیم؛ شما به چه دلیل و استنادی می توانید بگویید امر متعین در علی علیه السلام نیست؟

«زمخشری» می گوید: «ولو صحَّ هذا للرافضی» اگر این حدیث برای رافضی ها و شیعه ها که می گویند بعد از اینکه از حجّه الوداع فارغ شدی، علی علیه السلام را نصب کن، صحیح باشد، «لصیح للناصبی ان یقرأ هکذا» برای ناصبی ها و معاندان حضرت علی علیه السلام هم صحیح است تا بگویند: خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هنگامی که از حج فارغ شدی، علی علیه السلام را لعن کن، نصب کن یعنی علی علیه السلام را لعن کن!!!

آقای زمخشری با آن همه عظمتی که اهل سنت از او یاد می کنند، در تفسیر «کشاف» این گونه بی پایه و اساس، اظهار نظر می کند. این گونه در تلاش است که حقیقت را وارونه جلوه نماید.

با وجود این همه احادیث متواتر در شأن و منزلت و فضیلت امیرالمؤمنین آیا عقلایی است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور دهد تا اولین مسلمان، اولین نمازگزار بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، اولین رزمنده اسلام، جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، درب شهر علم نبی، قاضی ترین امت، عادل ترین امت، فاتح خیر، داماد و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را لعن کن؟!!

«آلوسی» می گوید: «وُنصِبَ الی بعض الامامیه انه قرأ فانصب بکسر الصاد فقیل فاذا فرغت من النبوه فانصب علیاً للامامه».

وی ضمن بیان عقیده ی شیعه می گوید و اگر این طور باشد:

«وليس في الآية دليلٌ على خصوصيته المفعول». (١)

چون مفعول مجهول است، مفعول در تقدیر است؛ علیاً در تقدیر است.

فاذا فرغت يا رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم فانصب.

وی می گوید: هیچ دلیلی نداریم که این خصوصیت مفعول چه کسی باشد؟ لذا از آن می گذریم یعنی اصلاً کاری به تفسیر آن نداریم.

قال محمد بن العباس رحمه الله حدثنا محمد بن همام عن عبدالله بن جعفر عن الحسن بن موسى عن علي بن حسان عن عبدالرحمن عن أبي عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام قال قال سبحانه وتعالى: {أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ...} فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ نَبِيِّكَ فَانْصَبْ عَلِيًّا وَصِيًّا وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ فِي ذَلِكَ. (٢)

وقال أيضاً حدثنا أحمد بن القاسم عن أحمد بن محمد بإسناده إلى المفضل بن عمر عن أبي عبدالله قال فَإِذَا فَرَعْتَ فَانْصَبْ عَلِيًّا بِالْوَلَايَةِ. (٣)

وقال أيضاً حدثنا أحمد بن القاسم عن أحمد بن محمد بإسناده إلى المفضل بن عمر عن أبي عبدالله عليه السلام قال فَإِذَا فَرَعْتَ فَانْصَبْ عَلِيًّا بِالْوَلَايَةِ. (٤)

ص: ۱۱۱

۱- تفسیر آلوسی، ج ۳۰، ص ۱۷۲.

۲- تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۸۵.

۳- تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۸۶.

۴- تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۸۶.

فَإِذَا فَرَّغْتَ فَانصَبْ عَلَيَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ. (١)

قال حدثني جعفر بن أحمد بن يوسف معننا عن أبي جعفر عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يزال يخرج لهم حديثاً في فضل وصيه حتى نزلت عليه هذه السورة فاحتج عليهم علانيه حين أعلم [علم] رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بموته ونعيت [نعت] إليه نفسه فقال فَإِذَا فَرَّغْتَ فَانصَبْ.

يقول إذا فرغت من نبوتك فانصب علياً من بعدك وعلى وصيك فأعلمهم فضله علانيه فقال من كنت مولاه فهذا علي مولاه وقال اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله ثلاث مرات... (٢)

بسم الله الرحمن الرحيم {أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صِدْرَكَ} قال بعلى فجعلناه وصيك قال وحين فتح مكة ودخلت قريش في الاسلام شرح الله صدره ويسره {وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ} قال بعلى الحرب {الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ} أى أثقل ظهرك وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ قال تذكر إذا ذكرت وهو قول الناس أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم قال إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا قال ما كنت فيه من العسر أتاك اليسر {فَإِذَا فَرَّغْتَ فَانصَبْ} قال إذا فرغت من حجه الوداع فانصب أمير المؤمنين على بن

ص: ١١٢

١- تفسير فرات الكوفى، ص ٥٧٣.

٢- تفسير فرات الكوفى، ص ٥٧٤.

أبي طالب عليه السلام {وَأِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ} (١)

قال حدثنا محمد بن جعفر عن يحيى بن زكريا عن علي بن حسان عن عبدالرحمن بن كثير عن أبي عبدالله عليه السلام فَإِذَا فَرَّغْتَ مِنْ نَبوتِكَ فَأَنْصِبْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ{وَأِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ} (٢)

حدثني علي بن موسى بن إسحاق، عن محمد بن مسعود بن محمد، [قال] حدثنا جعفر بن أحمد، قال حدثني حمدان والعمركي، عن العبيدي عن يونس، عن زرعه، عن سماعه، عن أبي بصير عن أبي عبدالله [في قوله تعالى] {فَإِذَا فَرَّغْتَ فَأَنْصِبْ} قال يعني [انصب] عليا، للولاية. (٣)

حدثنا جبرئيل بن أحمد، قال حدثني الحسن بن خرداد، قال حدثني غير واحد عن أبي عبدالله [في قوله تعالى] {فَإِذَا فَرَّغْتَ فَأَنْصِبْ} قال يعني فإذا فرغت فانصب علياً للناس. (٤)

حدثنا علي بن محمد، قال حدثني محمد بن أحمد، عن العباس، عن عبدالرحمن بن حماد، عن الفضل، عن أبي عبدالله في قول الله تعالى {فَإِذَا فَرَّغْتَ فَأَنْصِبْ} يعني انصب علياً للولاية. (٥)

ص: ١١٣

١- تفسير القمي، ج ٢، ص ٤٢٨.

٢- تفسير القمي، ج ٢، ص ٤٢٨.

٣- شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٤٥١.

٤- شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٤٥٢.

٥- شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٤٥٢.

أبوسعيد الخدرى و جابر الأنصارى قالوا لما نزلت {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ} قال النبى صلى الله عليه وآله وسلم الله أكبر على إكمال الدين و إتمام النعمة ورضى الرب برسالتى وولايه على بن أبى طالب عليه السلام بعدى رواه النطنزى فى الخصائص. (١١)

«... فَقَالَ اللهُ جَلَّ ذِكْرُهُ {فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ} يَقُولُ إِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ عَلَمَكَ وَأَعْلِنِ وَصِيكَ فَأَعْلِمَهُمْ فَضْلَهُ عَلَانِيَةً فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ لِأَبْنَعَنَّ رَجُلًا يُحِبُّ اللهُ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ لَيْسَ بِفَرَارٍ يُعْرِضُ بِمَنْ رَجَعَ يُجِبُّنُ أَصْحَابَهُ وَ يُجِبُّونَهُ وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَالَ عَلِيٌّ عَمُودُ الدِّينِ وَقَالَ هَذَا هُوَ الَّذِي يَضْرِبُ النَّاسَ بِالسَّيْفِ عَلَى الْحَقِّ بَعْدِي وَقَالَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ أَيُّنَمَا مَيَّالٌ وَقَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَحَدْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِثْرَتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمِعُوا وَقَدْ بَلَّغْتُ إِلَيْكُمْ سَرِّدُونَ عَلِيَّ الْحَوْضَ فَاسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَهْلِكُوا وَ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ فَوَقَعَتِ الْحُجَّةُ بِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ بِالْكِتَابِ الَّذِي يَقْرَأُهُ النَّاسُ فَلَمْ يَزَلْ يُلْقَى فَضَلَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِالْكَلامِ وَ يُبَيِّنُ لَهُمْ بِالْقُرْآنِ

إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً وَقَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى ثُمَّ قَالَ وَ آتِ

ص: ١١٤

ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ حَقُّهُ الْوَصِيَّةَ الَّتِي جُعِلَتْ لَهُ وَالِاسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ النَّبُوَّةِ. (١)

[تفسير القمي] ألم نشرح لك صدرك قال بعلي فجعلناه وصيك ... ثُمَّ قَالَ إِنَّ مَعَ الْعَسْرِ يَسْرًا قَالَ مَا كُنْتُ فِي الْعَسْرِ أَتَاكَ الْيَسْرَ فَإِذَا فَرَّغْتَ فَانصَبْ قَالَ فَإِذَا فَرَّغْتَ مِنْ حُجَّةِ الْوَدَاعِ فَأَنْصَبْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ. (٢)

و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكْرِيَّا عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ فَإِذَا فَرَّغْتَ مِنْ نَبْوَتِكَ فَانصَبْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ فِي ذَلِكَ. (٣)

أَبُو حَاتِمٍ الرَّازِيُّ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَ فَإِذَا فَرَّغْتَ فَانصَبْ قَالَ فَإِذَا فَرَّغْتَ مِنْ إِكْمَالِ الشَّرِيعَةِ فَانصَبْ لَهُمْ عَلِيًّا أَمَامًا. (٤)

[كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهرة] محمد العباس عن محمد بن همام عن عبد الله بن جعفر عن الحسن بن موسى عن علي بن حسان عن عبد الرحمن عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال سبحانه و تعالى {ألم نشرح لك صدرك} بعلي و وضعنا عنك وزرك الذي أنقض ظهرك فإذا فرغت

ص: ١١٥

١- الكافي، ج ١، ص ٢٩٤.

٢- بحار الانوار، ج ٣٦، ص ١٣٣.

٣- بحار الانوار، ج ٣٦، ص ١٣٤.

٤- بحار الانوار، ج ٣٦، ص ١٣٤.

من نبوتك فانصب علياً وصياً و إلى ربك فارغب في ذلك. (١)

وقال أيضاً حدثنا احمد بن القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي عن أبي جميله عن أبي عبدالله عليه السلام قال قوله تعالى فاذا فرغت فانصب علياً كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حاجاً فنزلت فاذا فرغت فانصب علياً للناس. (٢)

[تفسير فرات بن ابراهيم] جعفر بن احمد بن يوسف معنعنا عن ابي جعفر عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يزال يخرج لهم حديثاً في فضل وصيه حتى نزلت عليه هذه السوره فاحتج عليهم علانيه حين أعلم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بموته و نعت اليه نفسه فقال فاذا فرغت فانصب يقول فاذا فرغت من نبوتك فانصب [فانصب] علياً من بعدك وعلى وصيك فأعلمهم فضله علانيه فقال من كنت مولاه فهذا علي مولاه و قال اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل

من خذله ثلاث مرات...». (٣)

برخی عالمان و مفسران منصف اهل تسنن

اما عالمان و مفسران منصف اهل تسنن، شجاعانه و عقل گرایانه به این مهم و مسئله اساسی اعتراف کرده اند که ما به عنوان نمونه چند مورد را ذکر می کنیم:

ص: ۱۱۶

۱- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۳۵.

۲- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۳۵.

۳- بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۴۲.

در تفسیر «قرطبی» آمده است: «وقالوا معناه انصب الامام الذی تستخلفه»^(۱) می گوید: «بعضی گفته اند که معنایش این است که نصب کن امام را و او را جانشین خود قرار بده...».

«حاکم حسکانی» در «شواهد التنزیل» از پنج طریق مختلف به نقل از محدثان درباره شأن نزول این آیه می نویسد:

حدیثی علی بن موسی بن اسحاق عن محمد بن مسعود بن محمد قال حدثنا جعفر بن احمد قال حدثني حمدان عن العبيدي عن يونس عن زرعه عن سماعه عن ابي بصير عن ابي عبدالله في قوله تعالى: {فاذا فرغت فانصب} قال يعني انصب علياً للولايه. «نصب کن امامت و ولایت علی علیه السلام را».

حاکم حسکانی پس از نقل چند طریق از احادیث شأن نزول می نویسد:

ای اذا فرغت من اداء رسالتك وتبلغ نبوتك انصب علياً للولايه التي تكون مكمله لاهداف الرساله.^(۲)

یعنی هنگامی که از اداء رسالت و تبلیغ پیامبری ات فارغ شدی، علی علیه السلام را برای ولایت انتخاب کن تا مکمل رسالت برای هدایت مردم باشد.

«ابن ابی حاتم رازی» می نویسد:

حدثنا أبي حدثنا عثمان بن رزاد حدثنا اسماعيل بن زكريا حدثنا علي بن

ص: ۱۱۷

۱- تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۰۹.

۲- شواهد التنزیل، ج ۲، صفحه های ۴۵۱ تا ۴۵۲.

عابَس عن الأعمش حدثنا عن عطيه العوفى عن ابى سعيد الخدرى قال: نزلت هذه الآية: {يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك} فى على بن ابى طالب عليه السلام. (١)

«ثعلبى» پس از بيان جريان غدیر خم می نویسد:

«معناه بَلَّغ ما انزل اليك فى فضل على بن ابى طالب عليه السلام؛ فلما نزلت الآية أخذ صلى الله عليه وآله وسلم بيد على عليه السلام فقال: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فعلى مَوْلَاهُ» سپس می گوید: اگر غدیر خم را بپذیریم، شأن نزول این آیه «فاذا فرغت فانصب» خواهد بود.

«واحدى نيشابورى» در كتاب «اسباب نزول الآيات» می نویسد:

أخبرنا ابو سعيد محمد بن على الصفار قال: أخبرنا الحسن بن احمد المخلدى قال أخبرنا محمد بن حمدون بن خالد قال حدثنا محمد بن ابراهيم الخلو تى قال حدثنا الحسن بن حماد السجاده قال حدثنا على بن عابَس عن الأعمش و ابى حجاب عن عطيه عن ابى سعيد خدرى قال: نزلت هذه الآية: {يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك...} يوم غدیر خم فى على بن ابى طالب رضى الله تعالى عنه. (٢)

«حاکم حسانى» در «شواهد التنزيل» آورده است:

قوله تعالى: {بلغ ما انزل اليك} نزلت فى على عليه السلام امر رسول الله أن

ص: ۱۱۸

۱- تفسير ابن ابى حاتم رازى، ج ۳، ص ۱۱۷۲.

۲- اسباب نزول الآيات، ص ۱۳۵.

يُبَلِّغُ فِيهِ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ضمن بیان خطبه غدیر می فرماید:

این دستور الاهی است که وقتی من از رسالت فارغ می شوم، ولایت را نصب کنم... .

نکته ها

۱. اصل امامت و ولایت است که به عنوان علت مبقیه و ادامه دهنده ی دین با نبوت و رسالت برابری می کند و از همه ی مسائل و احکام اصلی و فرعی مهم تر است.

۲. چرا خداوند فرمود: «بلغ وان لم تفعل» و نفرمود: «بلغ وان لم تبلغ»؟ زیرا نصب امیرالمؤمنین کاری عملی و اجرایی هم بود نه فقط تبلیغ زبانی.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه غدیر را طولانی و با همه ی قرائن و مستندات قرآنی بیان کردند تا حجت بر همه تمام شود که مقصود اصلی، اصل امامت و ولایت و حتی بیان مصادیق آن است.

۴. اگر منظور از کلمه «ولایت»، «دوستی» و «دوست» بود، با رسالت و نبوت برابری نمی کرد و ابلاغ آن ترسی نداشت، پس مقصود از ولایت، امامت و خلافت امام علی بوده است.

۵. بیعت گرفتن برای انجام امر مهمی فراتر از دوستی است؛ چرا که هیچ کس برای اعلام دوستی بیعت نمی کند و از دیگران بیعت نمی گیرد.

ص: ۱۱۹

۶. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه نام همه ی امامان را برشمرد تا خط امامت بماند و تحریف نشود.

۷. اصحاب سه شبانه روز سختی های واقعه ی غدیر خم را تحمل کردند، به همین علت مانند گاری این حماسه بزرگ در اذهان آنان بیشتر گردید.

موضوع آیه مباحله

از نظر واژه شناسی مباحله یعنی نفرین طرفینی به این صورت که دو طرف با همه ی اهل و عیال و قوم خویش حاضر شوند و همدیگر را لعن و نفرین کنند. این در واقع نوعی جنگ مقتدرانه اما با ابزار معنوی است. اگر بخواهیم مصداق مباحله را چه در اسلام و چه در ادیان الهی دیگر بررسی کنیم طول می کشد اما هدف اصلی ما آیه مباحله است. بالاخره تمام دنیا در مقابل اسلام کم آورد؛ اما علما و دانشمندان و بزرگان مسیحی و نصاری[□] تسلیم نشدند. در ضحاء بین یمن و عربستان بحران منطقه ای بوده این منطقه هفتاد دو سه تا قریه داشت که خیلی مقتدر بودند. علما و روحانیون قوی ای داشتند که حاضر به تمکین نمی شدند وقتی هیأت های آنان حرکت می کردند مانند هیأت های پادشاهی با غرور و تکبر را می رفتند. بالاخره آخرین سنگری که اسلام باید فتح می کرد، سنگر نصاری[□] بود. چند تا رئیس داشتند: نام ایهم، آقب و سید. این سه تا تقریباً رؤسای اصل مسیحیان بودند. حدود هشتاد نفر و در بعضی از روایات آمده هشتاد و هشت نفر از سران و بزرگان و اعلم های مسیحی را این سه نفر جمع آوری کردند که با پیامبر اسلام مناظره کنند و پیامبر اسلام را به چالش بکشانند. آنان آمدند داخل

ص: ۱۲۰

مسجد پیامبر نماز خواندند اما این قدر مغرور بودند که داخل مسجد پیامبر ناقوس را به صدا در آوردند و آن ابزارهایی که به آنان آویزان بود را از خودشان جدا نکردند و با مسلمانان خیلی بد بودند حتی نزدیک بود کار به جنگ و شمشیر کشی بکشد. اما پیامبر همه را ساکت کردند. سؤالشان از پیامبر بعد از نماز این بود که مردم را به چه دعوت می کنی. آنان با این سؤال سعی می کردند که پیامبر را به چالش بکشند، پیامبر فرمودند به این دعوت می کنم که مردم شهادت بدهند. لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و این که عیسی بنده و آفریده خداست؛ همانند بقیه بندگان می خورد، می پوشد. می خوابد و استراحت می کند. آنان قبول نکردند و گفتند این طوری نیست؛ اگر این طوری بوده پس پدر عیسی کی بود؟ از پیامبر سؤال کردند پدر عیسی کی بود. وحی بر پیامبر نازل شد که از آنان پرس پدر آدم کی بوده؟ حداقل عیسی مادر داشته، حضرت آدم نه پدر داشت و نه مادر. پدر و مادر حضرت آدم چه کسانی بودند؟ آنان درماندند و نتوانستند جواب بدهند. اما تمکین نکردند و در مقابل پیامبر سر تعظیم فرود نیاوردند. آیه نازل شد که مثل عیسی نزد خدا مانند مثل آدم است. خلقش کردیم از خاک و دستور داده شد باش. او هم به وجود آمد. آنان تمکین نکرده و سر تسلیم فرود نیاوردند. هم چنان عناد و لج بازی آنان باقی ماند تا این که آیه مباحله نازل شد.

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ

خدای متعال در آیه ی مباحله دستور می دهد بگو پس هر کس با تو در مقام مجادله برآید بعد از آن که به وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی به او بگوئید ما و شما با فرزندان و زنان خود به مباحله برخیزیم و در دعا و التجا به درگاه خدا اصرار کنیم و وقتی این را پیامبر فرمودند دعوت به مباحله کردند. مسیحیان نجران. نصاری نجران آنان به این حکم راضی شدند و گفتند حکم خیلی خوبی دادی؛ زیرا مباحله در بین مسیحیت قبلاً رواج داشت در بین نصاری مرسوم بود که در هنگام مباحله اگر افراد مباحله کننده نزدیک ترین و عزیزترین کسانشان را می آوردند که نشان از صداقت و راستگویی آنان داشت اما اگر کسانی را می آوردند که عزیز و گرامی نبوده و زیاد درد سر نداشته باشند آن وقت می گفتند دروغ می گویند. آنان شب رفتند و فردا برای مباحله آمدند. پیامبر اسلام با امیرالمؤمنین علیه السلام ، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام آمدند. بزرگ نصاری گفت اینان چه کسانی هستند؟ گفتند او پسر عمو و دامادش آن بانو هم فاطمه زهرا دخترش و آن دو نفر هم حسن و حسین علیهم السلام سیدان جوانان اهل بهشت و نور دیده ی او هستند. اینجا متوجه شدند که پیامبر اسلام به حرفش داشته خیلی اعتقاد که عزیزترین کسانش را برای مباحله حاضر کرده است. به هر حال آنان عقب کشیدند و حاضر به مباحله نشدند. اما چند نکته در

ص: ۱۲۲

مورد عمق جریان مباحله وجود دارد. سید مرتضی در الشافی می نویسد: هیچ کس ادعا نکرده است که کسی غیر از امیرالمؤمنین و همسرش و دو فرزندش در مباحله شرکت کرده اند. (۱)

باز شیخ طوسی در التبیان می نویسد: منظور از «انفسنا» خود پیامبر و علی علیه السلام می باشند. و در این مورد هیچ اختلافی نیست. (۲)

طبرسی می نویسد هیچ کس ادعا نکرده است غیر از امیرالمؤمنین و همسرش و فرزندانش در مباحله شرکت کردند. (۳)

در مورد کلمه ی انفسنا این اتفاق در بین مفسرین است که هیچ کس خودش را دعوت نمی کند بلکه دعوت باید از طرف دیگری باشد و آن دیگری در حد خودش باشد. اجماع وجود دارد که منظور از انفسنا امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و تمامی مفسرین و محدثین همین را تأیید کردند. این بزرگ ترین سند افتخار برای امیرالمؤمنین است که جان پیامبر خوانده شده است. تا زمانی که حضرت علی علیه السلام که جان پیامبر است، حضور دارد آیا عاقلانه بود امت اسلام سراغ کسی بروند که چنین ویژگی هایی را نداشته است؟! این سند افتخاریست برای تشیع که پیامبر با گفتن «انفسنا» علی را نفس خودش خوانده و او را دعوت به مباحله کرده

ص: ۱۲۳

۱- تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۷.

۲- ج ۲، ص ۴۸۵.

۳- مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۶۴.

است فخر رازی امام مشککین است وی می گوید یک جا سیوطی سر درس من بحث کرد من از همه بیشتر شک داشتم که من با هزار دلیل ثابت می کنم و او به معنای «مع» است. با هزار و یک دلیل ثابت می کنم که به معنای «مع» نیست. فقط اونجا سیوطی زد به روی من که این قدر سیوطی اهل شک و تشدید بوده اما درباره آیه مباهله چی می گوید ایشان می گوید (فخر رازی) در شهر ری شخصی است به نام «محمود بن حسن حمصی» که معلم شیعه دوازده امامی است او گمانش بر این است که علی علیه السلام برتر از همه انبیاست به جز محمد صلی الله علیه و آله وسلم. خود فخر رازی می نویسد: دلیلی که می توان بر این مدعا اقامه نمود قول خداوند متعال است که می فرماید «و انفسنا انفسکم» و مراد از «انفسنا» خود پیامبر نیست. به جهت آن که انسان خودش را دعوت به امری نمی کند، بلکه مراد از «انفسنا» غیر از رسول خداست و علما اجماع دارند که آن شخص کسی جز علی بن ابی طالب نیست. فخر رازی نتیجه می گیرد پس آیه شریفه دلالت دارد بر این که علی همان نفس پیامبر است. این معنا اقتضا دارد که علی با پیامبر در همه فضائل و کمالات مساوی باشند. تفسیر فخر رازی ج ۸، ص ۸۱ فخر رازی اینطوری اعتراف می کند که تمام فضائل کمالات را مثل پیامبر علی علیه السلام داشته لذا جان پیامبر خوانده شد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید. «ان علیاً منی انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی» علی از من است و من هم از علی هستم جدایی نیست. اصلاً تنها جایی که مصداق پیدا کرده امامت و نبوت همین یک آیه است. حضرت ابراهیم که به مقام امامت رسید فقط به مقام امامت عامه رسید و به مقام امامت خاصه

نرسید. تنها جایی که امامت خاصه با نبوت جمع می شود در این جاست، این حدیث منابع بسیار زیادی دارد. علامه کشفی، مناقب مرتضویه، ص ۷۴؛ علامه بیهقی، سنن کبری، ج ۸ ص ۵... و چون علی نفس و جان پیامبر بود در جنگ اُحد که کار به جای سختی رسید از آسمان ندا آمد «الاسیف الاذوالفقار ولافتی الای» ذوالفقار شمشیر مخصوص پیامبر بود، اما پیامبر با علی فرقی ندارد از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «أنا و علی حجه الله علی عباده» من و علی حجت الاهی بر بندگان هستیم. و همچنین می فرماید: «انا مدینه العلم وعلی بابها» من شهر علم و علی در این شهر است. امکان ندارد ورود به شهر پیامبر به صورت مشروع، واقعی و حقیقی به جز از راه درش، غیر از علی علیه السلام راه دیگری برای ورود به شهر پیامبر نداریم. بر اساس مبانی کلامی شیعه و حتی برخی از بزرگان اهل تسنن مقام امامت بالاتر از مقام نبوت است. چهارده معصوم ما همه خلقتشون نوری است، همه مظهر اسماء حسنا الاهی هستند. همه حب همدیگر هستند. در توان ما نیست بگوئیم کدام بهتر است؛ امام زمان بهتر است یا امام حسین؟ نمی دانیم امام حسین بهتر است یا امام علی علیه السلام؟ نمی دانیم. اما این قدر می دانیم که پیامبر اشرف مخلوقات عالم است و علی جان پیامبر، حسن همانند علی است، حسین همانند علی است تا امام زمان به همین دلیل است که وقتی امیرالمؤمنین می خواهد «بسم الله الرحمن الرحیم» سوره حمد را شرح و تفسیر بکند. تا اذان صبح طول می کشد، مبهوت می ماند و می گوید یا امیرالمؤمنین این همه تفسیر برای نقطه زیر «بسم الله الرحمن الرحیم» می فرماید:

«لوشئت لاقرت سبعین بعیراً من تفسیر فاتحه الكتاب» اگر می خواستم ۷۰ بار شتر کاغذ از تفسیر فاتحه الكتاب برایتان می گویم. این به معنای این است که امام علی علیه السلام به علم الاهی متصل است در حالی که برای پیامبران الاهی جبرئیل لازم بود اما برای امامت نیازی به جبرئیل نیست. در مجمع جهانی شیعه شناسی آیات ولایت در قرآن را مورد بحث و بررسی قرار دادیم. هر آیه در یک جلد مورد بررسی قرار گرفت. جلد اول آیه {انما ولیکم الله}

بالای ۶۰۰ صفحه شد. تقریر شیعه، تقریر اهل تسنن نکات ناب تفصیلی و تمام شبهات بسته بندی شده را مرود بررسی قرار دادیم. بنده در یک جلسه ای مطرح کردم {یا ایها الرسول بلغ ما انزل علیک...} این (ما انزل علیک...) کدام آیه در قرآن است. هیچ کس جواب نداد. ناگفته ها درباره ی غدیر و امامت و ولایت خیلی داریم. نکته ها و آموزهای نابی که در آیه مباحثه است را فهرست وار عرض می کنم:

۱. مباحثه از حیث سند و دلالت مورد مناقشه نیست. علاوه بر این، دلالت قرآنی و شأن نزول و احادیث آن متواتر و اجماعی است.

۲. مباحثه روز فداکاری بزرگ اهل بیت علیهم السلام است؛ چون با اعتقاد قلبی به حقانیت اسلام موفق به این آزمون بزرگ شدند. فرض کنید که به جای امام علی علیه السلام فاطمه زهرا و فرزندان ایشان، پیامبر کسانی دیگری را برای مباحثه می بردند. آیا آنان تا آخر مباحثه می ماندند؟! آیا شک نمی کردند؟ آیا باعث شکست اسلام نمی شدند؟ پس با اعتقاد قلبی اهل بیت علیهم السلام بود که این افتخار بزرگ به دست آمد.

۳. مباحله نشان ولایت پذیری اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا با همه ی وجود حاضر شدند با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بروند برای مباحله این نشان می دهد اهل بیت علیهم السلام خیلی ولایت پذیر بودند.

۴. روز مباحله، روز نابودی کفار و مشرکین باقیمانده و روز رسوایی دشمنان اسلام بود.

۵. روز مباحله، تجلی اتحاد دو اصل امامت و نبوت است، یعنی در حقیقت اتحاد وجودی پیامبر اسلام و علی علیه السلام در تمامی شئون دینی و الهی است.

۶. در مباحله چون علی علیه السلام جان پیامبر خوانده شده هرگز بعد از پیامبر کوچک ترین انحرافی نخواهد داشت. این قوت قلبی بود برای مسلمانان

۷. امام علی علیه السلام ، تنها شبیه منحصر به فرد پیامبر در همه ی کمالات و اوصاف است.

۸. راه هر نوع سوء استفاده و توطئه علنی علیه امام علی علیه السلام بسته شد؛ چون جان پیامبر خوانده شده است تا آن زمان مردم به صورت علنی علیه امام علی علیه السلام حرف می زدند؛ اما از آن تاریخ به بعد احدی جرأت نکرد علنی چیزی بگوید. بعد از «انفسنا» هیچ کس پیدا نشد علنی از امیرالمؤمنین شاکی شود؛ چون دیگه جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خوانده شده بود.

۹. مباحله سند قرآنی و روایی متواتر و اجماعی زنده بر حقانیت تشیع.

۱۰. مباحله تجلی شایسته سالاری دینی است نه شیخوخیت پرستی و هویت پرستی مباحله نشان داد هر کس شایسته است جان پیامبر می شود. نه هر کس

سنش بیشتر باشد یا تاجر بزرگ تری باشد و یا شتر و حیوانات بیشتری داشته باشد.

۱۱. مباحله نشان از بزرگی اهل بیت علیهم السلام اعم

از کوچک (امام حسن و امام حسین علیهم السلام و بزرگ مرد و زن حضرت فاطمه زهرا علیهم السلام است.

۱۲. مباحله روز عید و سرور و شادی مسلمین و تحکیم اسلام است. روایات زیادی داریم که به روز مباحله عید می گفتند. ما باید این روز بزرگ را عید بگیریم.

۱۳. مباحله سند لیاقت امیرالمؤمنین علیه السلام برای امامت و ولایت بود.

۱۴. مباحله سند افضلیت امیرالمؤمنین نه تنها بر دیگر صحابه و حتی انبیاء الاهی است؛ زیرا پیامبر اسلام اشرف مخلوقات است و بر تمام جن و انس افضلیت دارد. علی هم جان پیامبر خوانده شد {یا ایها رسول بلغ ما انزل علیک...} ای رسول خدا ابلاغ کن آن چه را که ما به سوی تو نازل کردیم. اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را انجام ندادی. یکی دو آیه در قرآن وجود دارد که بر اساس آن ها می شود استدلال کرد که امامت بالاتر از نبوت است: آیه ی حضرت ابراهیم که پس از چندین امتحان پیامبر اولوالعزم است اما چندین امتحان از ایشان به عمل می آید بعد به مقام امامت می رسد. آیه ی دیگر نبوت عامه در این همین آیه که در غدیر است. چه آیه ای بود که پیامبر ابلاغ نکرده بود که خداوند فرموده {ما انزل علیک} در یکی از مناظرات آقای احمد الکاتب با صراحت گفت: پیامبر خیلی عظیم و بزرگوار بودند. اما جای بهتری غیر از غدیر خم برای نصب

ص: ۱۲۸

امیرالمؤمنین هم وجود داشت و آن کنار خود کعبه بود. اما کعبه در آن زمان با آن مساحت بیشتر از ۷۰ هزار نفر نمی تواند صدای پیامبر را بشنود. به ایشان گفتم غدیر در جای واقع شده بود که اولاً تعداد صفحات: هزار نفر از خود مکه در مشاعیت پیامبر تا غدیر رفتند. ثانیاً ۱۲۰ هزار نفر همراه پیامبر بودند. صحرای خم مانند چهار راهی بود. هر کس می خواست برای عراق و شام و مدینه و یمن برود باید آن جا از هم جدا می شدند. محل غدیر جایی بود که

حداقل تا ۱۵۰ هزار نفر صدای آن کسی که وسط آن قرار گرفته می شنود و حتی آن را می بینند. و تنها جایی است در جزیره العرب که ۱۲۰ هزار نفر همراه چهار پایان خود از چشمه که همیشه جوشان است آب می خوردند. بعداً مسجدی در آن جا ساخته بودند که ۷۰۰، ۸۰۰ سال باقی بود. سه شبانه روز در غدیر برنامه این بود. همه با امیرالمؤمنین بیعت کردند. برای بیعت خانم ها یک تشت آبی را در نظر گرفتند یک سمتش امیرالمؤمنین یک سمت دیگر خانم ها بیعت می کردند. تعدادی از منصفینش تأیید کردند و برای ۵ نفر از مفسرین اهل سنت ثابت شده است و تعداد زیادی از شیعه هم تأیید کردند که آن آیه ای که پیامبر ابلاغ نکرده بود. این آیه است {فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ}. (۱)

بعضی از روایان برای این آیه تفسیرهای خنده آوری کردند و گفتند هنگامی که فارغ شدی از حج دعا را نصب کن اما هنگامی که فارغ شدی از رسالت در

ص: ۱۲۹

ایام حج «فانصب علی استکمال رسالتک. فانصب علی الامام امت» از ۵۱ منابع تأیید شده است هر کس ولایت امیرالمؤمنین را نداشته باشد بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید و وارد بهشت هرگز نخواهد شد.

ص: ۱۳۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَدَنَا فِي تَفَرُّدِهِ

ستایش مخصوص خدایی است که در یگانگی اش بلند مرتبه و در تنهایی اش به آفریدگان نزدیک است؛

وَجَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَعَظُمَ فِي أَرْكَانِهِ، وَأَحَاطَ بِكُلِّ

سلطنتش پر جلال و در ارکان آفرینش اش بزرگ است. بر همه چیز احاطه دارد شئیءِ عِلْمًا وَهُوَ فِي مَكَانِهِ وَقَهَرَ

جَمِيعَ الْخَلْقِ بِي أَنْكِهِ مَكَانَ كَيْدٍ وَجَابَهُ جَا شُود، وَبِر تَمَامِي آفَرِيدگان

بِقُدْرَتِهِ وَبُزْهَانِهِ، حَمِيدًا لَمْ يَزَلْ، مَحْمُودًا لَا يَزَالُ

به قدرت و برهان خود چیره است. همواره ستوده بوده

و خواهد بود

(وَمَجِيدًا لَا يَزُولُ، وَمُبْدِنًا وَمُعِيدًا وَكُلُّ أَمْرٍ إِلَيْهِ يَعُودُ).

و مجد و بزرگی او را پایانی نیست. آغاز و انجام از

او و برگشت تمامی امور به سوی اوست.

بَارِئُ الْمَشْمُوكَاتِ وَدَاحِي الْمُدْحُوتَاتِ وَجَبَّارٌ

اوست آفریننده آسمان ها و گستراننده زمین ها و حکمران آن ها.

الأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ، قُدُّوسٌ سُبُّوحٌ، رَبُّ

دور و منزله از خصایص آفریده هاست و در منزله بودن خود نیز از تقدیس همگان برتر است.

الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، مُتَفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مِّنْ بَرَأءِهِ،

هموست پروردگار فرشتگان و روح؛ تفضل کننده بر همه

آفریده ها

مُتَطَوِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مِّنْ أَنْشَاءِهِ. يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ

و نعمت دهنده آنهاست. تمام چشم ها را می بیند

وَالْعُيُونُ لَا تَرَاهُ. كَرِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَنْتَاتٍ، قَدْ وَسِعَ كُلَّ

ولی چشم ها هرگز او را نبینند. کریم و بردبار و

شکیباست.

شَيْءٍ رَّحْمَتُهُ وَمَنْ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ. لَا يَعْجَلُ

بِإِنْتِقَامِهِ،

رحمتش همه چیز را در بر گرفته و بر آنها با نعمتش منت گذارده است. در انتقام عجله نمی کند

وَلَا يُبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذَابِهِ. قَدْ فَهِمَ

و در کیفر سزاواران عذاب، صبور و شکیباست. بر نهان ها

السَّرَائِرِ وَعَلِمَ الضَّمَائِرَ، وَلَمْ تَخَفْ عَلَيْهِ الْمَكُونَاتُ

آگاه و بر درون ها داناست. پوشیده ها بر او آشکار

ص: ۱۳۲

وَلَا اسْتَبَهَتْ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ. لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ،

و پنهان‌ها بر او روشن است. بر هر چیزی احاطه دارد.

وَالْعَلْبَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُدْرَةُ

و بر همه آنها غالب است. نیروی آفریدگان از او و

توانایی بر هر پدیده

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَلَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ. وَهُوَ مُنْشِئُ الشَّيْءِ

ویژه اوست. او را همانندی نیست و او پدید آورنده همه چیز است در زمانی که هیچ

حِينَ لَا شَيْءَ دَائِمٌ حَى وَقَائِمٌ بِالْقِسْطِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

چیزی وجود نداشته است. جاودانه و زنده و عدل گستر. جز او خداوندی نباشد

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ

و اوست ارجمند و حکیم. برتر از آن است که بینایی‌ها او را درک کنند. ولی او

يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. لَا يَلْحَقُ أَحَدٌ

همه بینایی‌ها را درک می‌کند. بر پنهانی‌ها آگاه و

بر کارها داناست. کسی از دیدن به

وَصَفَهُ مِنْ مُعَايِنَتِهِ، وَلَا يَجِدُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرِّ وَعَلَانِيَتِهِ

وصف او نرسد و بر چگونگی او از نهان و آشکار دست

نیابد

ص: ۱۳۳

إِلَّا بِمَا دَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ. وَأَشْهَدُ

أَنَّ اللَّهَ

مگر، او - عزوجل - خود، راه نماید و بشناساند. و

گواهی می دهم که او خدایی است

الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسَهُ، وَالَّذِي يَغْشَى الْأَبَدَ نُورَهُ،

که تنزهش سراسر روزگاران را فراگرفته و نورش

ابدیت را شامل است.

وَالَّذِي يُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلَا مُشَاوَرَةٍ مُشِيرٍ وَلَا مَعَهُ شَرِيكَ

همچنین خدایی است که امرش را بدون مشورت اجرا می کند و در تقدیرش هیچ شریکی همچنین خدایی است که امرش را بدون مشورت اجرا می کند و در تقدیرش

هیچ شریکی

فِي تَقْدِيرِهِ وَلَا يُعَاوَنُ فِي تَدْبِيرِهِ. صَوَّرَ مَا ابْتَدَعَ عَلَى

و در تدبیرش هیچ یآوری ندارد صورت آفرینش او را

غَيْرِ مِثَالٍ، وَخَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ

الکویی نبوده و آفریدگان را بدون هیچ یاور

وَلَا تَكْلُفٍ وَلَا اِحْتِيَالٍ. أَنْشَأَهَا فَكَانَتْ وَبَرَّأَهَا فَبَانَتْ.

و رنج و چاره جویی، هستی

بخشیده است. جهان با ایجاد او موجود و با آفرینش او پدیدار شده است.

فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُتَّقِينَ الصَّنْعَةَ،

الْحَسَنُ

پس اوست خدایی که معبودی به جز او نیست. همو که صنّعش استوار است و ساختمان

ص: ۱۳۴

الصَّيغَةِ، الْعَدْلُ الَّذِي لَا يُجُورُ، وَالْأَكْرَمُ الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ

آفرینشش زیبا. دادگری است که ستم روا نمی دارد و کریمی که کارها به او باز می گردد.

الْأُمُورُ. وَأَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ،

الْأُمُورُ. وَأَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ،

و گواهی می دهم که او خدایی است که آفریدگان در

برابر بزرگی اش فروتن

وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَاسْتَسَلَّمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ،

و در مقابل عزتش رام و در مقابل قدرتش تسلیم

وَخَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ. مَلِكُ الْمَلَائِكَةِ وَ مُفْلِكُ

و در برابر هیبت و بزرگی اش فروتن اند. پادشاه

هستی ها و چرخاننده

الْأَفْلَاقِ وَمُسَخَّرِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، كُلُّ يَجْرِي لِأَجْلِ

افلاک و رام کننده خورشید و ماه که هر یک تا اجل

معین مسمی. يُكْوَرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوَرُ النَّهَارَ

عَلَى

جریان یابند. او پرده شب را به روز و پرده روز را - که شتابان در پی شب است -

اللَّيْلَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا. قَاصِمٌ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ مُهْلِكُ

به شب پیچد. اوست شکننده هر ستمگر سرکش و نابودکننده

كُلُّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ. لَمْ يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَلَا مَعَهُ نِدٌّ أَحَدٌ

هر شیطان رانده شده. نه او را ضدی باشد و نه برایش

شریک و مانندی. یکتا

صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

إِلَهٌ

و بی نیاز، نه چیزی از او تولید می شود و نه او از چیزی تولید شده است و برای او همتایی نیست، خداوند

وَاحِدٌ وَرَبُّ مَا جَدَّ يَشَاءُ فَيَمْضِي، وَيُرِيدُ فَيَقْضِي،

یگانه و پروردگاری بزرگوار است. آنچه بخواهد، به

انجام رساند. و آنچه اراده کند، حکم نماید.

وَيَعْلَمُ فَيَحْصِي، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَيُقْفِرُ وَيُعْغِي،

و آنچه بداند، به شمارش آورد می میراند و زنده می کند.

نیازمند و بی نیاز می گرداند.

وَيُضْحِكُ وَيُبْكِي، (وَيُدْنِي وَيُبْعِدُ) وَيَمْنَعُ وَيُعْطِي،

می خنداند و می گریاند. نزدیک می آورد و دور می برد.

باز می دارد و عطا می کند.

لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ

پادشاهی و حمد و ستایش برای اوست. به دست اوست

تمام نیکی. و او بر هر

شَيْءٍ قَدِيرٌ. يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ

وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، شَيْءٍ قَدِيرٌ. يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ

وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ،

چیز تواناست. شب را در روز و روز را در شب فرو

برد.

ص: ۱۳۶

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ. مُسْتَجِيبُ الدُّعَاءِ

وَمُجْزِلٌ

معبودی جز او نیست؛ گران مایه و آمرزنده؛ اجابت کننده

دعا و افزاینده

الْعَطَاءِ، مُخْصِي الْأَنْفَاسِ وَرَبُّ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ، الَّذِي

عطا، شمارنده نفس ها و پروردگار جن و انسان است.

لَا يُشْكِلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَلَا يُضْجِرُهُ صُرَاخُ الْمُسْتَضْرِحِينَ

چیزی بر او مشکل ننماید، و فریاد فریاد کنندگان او

را آزرده نکند

وَلَا يُبْرِئُهُ إِلَّا حَاحُ الْمَلِحِينَ. الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ، وَالْمَوْفِقُ

و اصرار اصرار کنندگان او را به ستوه نیاورد.

نیکوکاران را نگاهدار، رستگاران را

لِلْمُفْلِحِينَ، وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَرَبُّ الْعَالَمِينَ. الَّذِي

توفیق دهنده، مؤمنان را صاحب اختیار و پروردگار جهانیان

است؛ آن که

اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ أَنْ يَشْكُرَهُ وَيَحْمَدَهُ (عَلَى

اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ أَنْ يَشْكُرَهُ وَيَحْمَدَهُ (عَلَى

باید همه مخلوقات در همه احوال او را شکر و ستایش

کنند.

كُلِّ حَالٍ). أَحْمَدُهُ كَثِيرًا وَأَشْكُرُهُ دَائِمًا عَلَى السَّرَاءِ

او را ستایش فراوان و شکر جاودانه می گویم بر شادی

ص: ۱۳۷

وَالضَّرَاءِ وَالشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ، وَأُوْمِنُ بِهِ وَبِمَلَأَتْكَتِهِ

و رنج و بر آسایش و سختی و به او و فرشتگان

و كُتِبَ وَرُسُلِهِ. أَسْمَعُ لِأَمْرِهِ وَأُطِيعُ وَأَبَادِرُ

و کتب و پیامبرانش ایمان

دارم، فرمان او را می شنوم و اطاعت می کنم؛

إِلَى كُلِّ مَا يَرْضَاهُ وَأَسْتَسْلِمُ لِمَاقِضَاهُ، رَغْبَةً فِي

و به سوی آنچه او را خشنود می کند می شتابم و به حکم او تسلیمم؛ چرا که به فرمانبری

طَاعَتِهِ وَخَوْفًا مِنْ عُقُوبَتِهِ، لِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي لَا يُؤْمَنُ

او شائق و از کیفر او ترسانم. زیرا او خدایی است که کسی

مَكْرَهُهُ وَلَا يَخَافُ جَوْرَهُ. وَأَقُولُ لَهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ

از مکرش در امان نبوده و از بی عدالتیش نمی ترسد.

و به بندگی خود اقرار می کنم.

وَأَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَأُوْدَى مَا أُوحِيَ بِهِ إِلَيَّ

و به پروردگاری او گواهی می دهم

و وظیفه خود را در آن چه وحی شده

حَذَرًا مِنْ أَنْ لَا أَفْعَلَ فَتَحِلَّ بِي مِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدْفَعُهَا

انجام می دهم مباد که از سوی او عذابی فرود آید که

کسی یارای دور ساختن آن

عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَصَفَتْ خُلَّتُهُ - لَا إِلَهَ

از من نباشد، هرچند تدبیرش بسیار و دوستی اش (با

من) خالص باشد. - معبودی

إِلَّا هُوَ - لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِي أَنِّي إِنْ لَمْ أُبَلِّغْ مَا أَنْزَلَ

جز او نیست - چرا که به من اعلام فرموده که اگر آن چه

(درباره ی علی) نازل کرده

إِلَيَّ (فِي حَقِّ عَلِيٍّ) فَمَا بَلَّغْتُ رِسَالَتَهُ، وَقَدْ ضَمِنَ لِي

به مردم نرسانم، وظیفه رسالتش را انجام نداده ام؛

و خداوند

تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِصْمَةَ (مِنَ النَّاسِ) وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي

تبارک و تعالی امنیت از [آزار] مردم را برایم

تضمین کرده و البته که او کفایت کننده

الْكَرِيمِ. فَأَوْحَى إِلَيَّ: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا

و کریم است. پس آنگاه خداوند

چنین به من وحی فرمود: «به نام خداوند بخشنده مهربان. ای

أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي عَلِيٍّ

فرستاده ما! آن چه از سوی پروردگارت درباره علی

يَعْنِي فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ

و خلافت او بر تو فرود آمده به مردم ابلاغ کن، و

اگر این کار را نکنی،

فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ). مَعَاشِرَ

رسالت خداوندی را به انجام نرسانده ای؛ و او تو را

از آسیب مردمان نگاه می دارد.»

النَّاسِ، مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ،

هان مردمان! آنچه بر من فرود آمده، در تبلیغ آن

کوتاهی نکرده ام

وَأَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ جَبْرَائِيلَ هَبَطَ

و حال برایتان سبب نزول آیه را بیان می کنم: همانا

جبرئیل

إِلَى مِرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ

رَبِّي -

سه مرتبه بر من فرود آمد از سوی سلام، پروردگام

وَهُوَ السَّلَامُ - أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُعَلِّمَ كُلَّ

- که تنها او سلام است - فرمانی آورد که در این

مکان به پا خیزم و به هر

أَبْيَضَ وَأَسْوَدَ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّ

سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر،

وصی و خَلِيفَتِي (علی اُمّتی) وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلُّهُ

و جانشین من در میان اُمّت و امام پس از من بوده. جایگاه

او نسبت

مِنِّي مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لِأَنِّي بَعْدِي

به من مانند هارون نسبت به موسی است، لیکن پیامبری

پس از من نخواهد بود

وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ

تَبَارَكَ

و او (علی)، صاحب اختیاران پس از خدا و رسول است؛ و پروردگام آیه ای در این مورد او (علی)، صاحب اختیاران پس از خدا و رسول است؛ و پروردگام آیه ای

در این مورد

وَتَعَالَى عَلَىٰ بِذَلِكَ آيَةٌ مِنْ كِتَابِهِ (هی): (إِنَّمَا

بر من نازل فرموده که: «منحصراً

وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ

ولی، صاحب اختیار و سرپرست شما، خدا و پیامبر او و

مؤمنانی هستند که

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، وَعَلَىٰ بَنُ

نماز به پا می دارند و در حال رکوع و زکات می پردازند.»

و هر آینه علی بن

أَبِي طَالِبِ الَّذِي أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ

ابی طالب است که نماز را به پا داشت و در رکوع

زکات داد در همه حال

يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ. وَسَأَلْتُ جَبْرَائِيلَ أَنْ

متوجه خدا است. و من از جبرئیل درخواست کردم که

ص: ۱۴۱

يَسْتَعْفِي لِي (السَّلَام) عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ -

از خداوند سلام بخواهد مرا از این مأموریت معاف
فرماید.

أَيُّهَا النَّاسُ - لِعِلْمِي بِقَلْبِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ

زیرا به کمی پرهیزگاران و زیادی منافقان

وإِدْغَالِ اللَّائِمِينَ وَحِيلِ الْمُشْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ،

و دسیسه ملامت کنندگان و مکر مسخره کنندگان اسلام آگاهم؛

الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِالْإِسْتِثْمِ

همانان که خداوند در کتاب خود در وصفشان فرموده:

«به زبان چیزی می گویند

مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ، وَيَحْسَبُونَ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ.

که در دل هایشان نیست و آن

را اندک و آسان می شمارند حال آن که نزد خداوند بس بزرگ است.»

وَكَثْرَةَ أَذَاهُمْ لِي غَيْرِ مَرَّةٍ حَتَّى سَمَوْنِي أُذُنًا وَزَعَمُوا

و نیز از آن روی که منافقان بارها مرا آزار رسانیده تا بدانجا که مرا اُذُن [سخن شنو و زودباور] نامیده اند،

أَنِّي كَذَّالِكُ لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِي إِيَّيَ وَإِقْبَالِي عَلَيْهِ

أَنِّي كَذَّالِكُ لِكَثْرَةِ مُلَازِمَتِي إِيَّيَ وَإِقْبَالِي عَلَيْهِ

و گمان کردند که این به خاطر ملازمت زیاد علی با من و رویکرد من به او و تمایل و پذیرش او از من است،

(وَهَوَاهُ وَقَبُولِهِ مِنِّي) حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ

فی

تا بدانجا که خداوند در این موضوع آیه ای فرو

فرستاده:

ذَلِكَ (وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ

« و از آنانند کسانی که پیامبر خدا را می آزارند و می گویند: او

أُذُنٌ، قُلْ أُذُنٌ - (عَلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ أُذُنٌ) -

سخن شنو و زودباور است. بگو: آری سخن شنو است. بر

علیه آنان که گمان می کنند او تنها سخن می شنود

- خَيْرٌ لَكُمْ، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ (الآيَةُ).

- لیکن به نفع شماست، او (پیامبر(ص)) به خدا ایمان

دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و راستگو می انگارد.»

وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّيَ الْقَائِلِينَ بِذَلِكَ بِأَسْمَائِهِمْ

لَسَمَّيْتُ

و اگر می خواستم نام گویندگان چنین سخنی را بر

زبان آورم

وَأَنْ أُؤَمِّيَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لِأَوْمَاتٍ وَأَنْ أُدَلَّ

عَلَيْهِمْ وَأَنْ أُؤَمِّيَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لِأَوْمَاتٍ وَأَنْ أُدَلَّ

عَلَيْهِمْ

و یا به آنان اشارت کنم و یا مردمان را به سویشان هدایت کنم [که

آنان را شناسایی کنند]

لَدَلَّلْتُ، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكْرَمْتُ. وَكُلُّ

می توانستم. لیکن سوگند به خدا در کارشان کرامت نموده لب فروبستم. با این حال

ص: ۱۴۳

ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنْي إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

خداوند از من خشنود نخواهد گشت مگر این که آن چه

در حق

إِلَيَّ (فِي حَقِّ عَلِيٍّ)، ثُمَّ تَلَا: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ

علی (ع) بر من فرو فرستاده به

گوش شما برسانم. سپس پیامبر (ص) این آیه را تلاوت فرمودند که: «ای پیامبر ما!

بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - فِي حَقِّ عَلِيٍّ - وَأَنْ

لَمْ

آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده - در حق

علی - ابلاغ کن؛ و گرنه

تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)

کار رسالتش را انجام نداده ای. و البته خداوند تو

را از آسیب مردمان نگاه می دارد.»

فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ (ذَلِكَ فِيهِ وَافَهُمُوهُ وَاعْلَمُوا)

فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ (ذَلِكَ فِيهِ وَافَهُمُوهُ وَاعْلَمُوا)

هان مردمان! بدانید این آیه درباره اوست. آن را

بفهمید و بدانید

أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا فَرَضَ طَاعَتَهُ

عَلَيَّ

که خداوند او را برایتان صاحب اختیار و امام قرار

داده، پیروی او را

الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ،

بر مهاجران و انصار و آنان که به نیکی از ایشان

پیروی می کنند

ص: ۱۴۴

وَعَلَى الْبَادِي وَالْحَاضِرِ، وَعَلَى الْعَجَمِيِّ وَالْعَرَبِيِّ،

و بر صحرانشینان و شهروندان و بر عجم و عرب

وَالْحَرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، وَعَلَى الْأَبْيَضِ

و آزاد و برده و بر کوچک و بزرگ و سفید

وَالْأَسْوَدِ، وَعَلَى كُلِّ مُوَحِّدٍ. ماضٍ حُكْمُهُ، جازٍ قَوْلُهُ،

و سیاه و بر هر یکتاپرست

لازم شمرده است. [هشدار که] اجرای فرمان و گفتار او لازم

نَافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ، مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ

نَافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ، مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ

و امرش نافذ است. کسی که با او مخالفت کند از رحمت

خدا دور است. و کسی که پیرو او باشد

وَصَدَّقَهُ، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطَاعَ

لَهُ.

و او را تصدیق نماید مورد

رحمت خدای تعالی قرار می گیرد، هر آینه خداوند، او و شنوایان سخن او و کسانی که

از او اطاعت کنند را آمرزیده است.

مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقْوَمُهُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ،

هان مردمان! آخرین بار است که در این اجتماع به پا

ایستاده ام.

فَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْقَادُوا لِأَمْرِ (اللَّهِ) رَبِّكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ

پس بشنوید و اطاعت کنید فرمان خدا را گردن گذارید؛ چرا که خداوند

ص: ۱۴۵

عَزَّوَجَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَإِلَاهُكُمْ، ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ

عَزَّوَجَلَّ صَاحِبِ اخْتِيَارٍ وَوَلِيٍّ

معبود شماست؛ و پس از خداوند ولی شما، فرستاده

و نَبِيِّهِ الْمُخَاطَبُ لَكُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَوَلِيُّكُمْ

و پیامبر اوست که اکنون در

برابر شماست و با شما سخن می گوید. و پس از من

وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبُّكُمْ، ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي

مِنْ

به فرمان پروردگار، علی ولی و صاحب اختیار و امام

شماست. آن گاه امامت در

وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ

اللَّهِ وَرَسُولَهُ. لِاحْتِلَالِ إِلَّا مَا

فرزندان من از نسل علی خواهد بود. تا روزی که خدا

و رسول او را دیدار کنید حلال نیست، مگر آن چه

أَحَلَّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ،

وَلَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ

خدا و رسول او و امامان حلال

دانند؛ و حرام نیست مگر آن چه آنان حرام دانند.

(عَلَيْكُمْ) وَرَسُولُهُ وَهُمْ، وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَرَّفَنِي الْحَالَ

و خداوند عزوجل، هم حلال و هم حرام را برای من

بیان فرموده

وَالْحَرَامَ وَأَنَا أَفْضَيْتُ بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ

و آن چه پروردگارم از کتاب خویش و حلال و حرامش به

من آموخته در اختیار

ص: ۱۴۶

وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ إِلَيْهِ. مَعَاشِرَ

النَّاسِ، (فَضْلُوهُ). مَا مِنْ

علی نهاده ام. هان مردمان! او را برتر بدانید. چرا

که علی نهاده ام. هان مردمان! او را برتر بدانید. چرا

که عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِي، وَكُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُ فَقَدْ

هیچ دانشی نیست مگر اینکه خداوند آن را در من قرار

داده

أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ

هرچه من به آن علم دارم در امام متقین قرار دادم و

هیچ علمی نیست مگر اینکه

عَلِيًّا، وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ (الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي سُورَةِ

به علی آموختم و او امام روشنگری است که خداوند او

را در سوره

یس: (وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ). مَعَاشِرَ النَّاسِ،

یاسین یاد کرده که: «و دانش هر چیزی را در امام روشنگر برشمرده ایم...»

هان مردمان!

لَا تَصْلُوا عَنْهُ وَلَا تَنْفَرُوا مِنْهُ، وَلَا تَسْتَنْكِفُوا عَنْ وِلايَتِهِ،

از علی رو برنتابید. و از او نگریزید. و از سرپرستی اش

رو برنگردانید. او [شما را]

فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ

به درستی و راستی خوانده و [خود نیز] بدان عمل می نماید. او نادرستی را نابود کند

ص: ۱۴۷

وَيَنْهَى عَنْهُ، وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. أَوَّلُ

مَنْ

و از آن بازدارد. در راه خدا نکوهش نکوهش گران او

را از کار باز ندارد.

أَمَّنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيمَانِ بِي أَحَدٌ)،

او نخستین مؤمن به خدا و رسول اوست و کسی در ایمان به من، بر او سبقت نجسته.

وَالَّذِي فَدَى رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ، وَالَّذِي كَانَ مَعَ

و او کسی است که جان خود را فدای رسول خدا نموده و

با او همراه بوده است

رَسُولِ اللَّهِ وَلَا أَحَدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ

و از عیان مردان غیر از او کسی که عبادت خدا را به همراه رسولش می نمود وجود نداشت

غَيْرُهُ. (أَوَّلُ النَّاسِ صَلَاةً وَأَوَّلُ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ مَعِي.

اولین نمازگزار و عبادت کننده خدا به همراه من

است.

أَمْرُتُهُ عَنِ اللَّهِ أَنْ يَنَامَ فِي مَضْجِعِي، فَفَعَلَ فَادِيًا لِي

أَمْرُتُهُ عَنِ اللَّهِ أَنْ يَنَامَ فِي مَضْجِعِي، فَفَعَلَ فَادِيًا لِي

از سوی خداوند به او فرمان دادم تا [در شب هجرت]

در بستر من بیارامد و او نیز فرمان برده، پذیرفت

بِنَفْسِهِ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضَّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ،

که جان خود را فدای من کند. هان مردمان! او را برتر دانید، که خداوند او را برگزیده؛

وَأَقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ إِمَامٌ

مِنْ

و پیشوایی او را بپذیرید، که خداوند او را نصب

فرموده است. هان مردمان! او از

الله، وَلَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَلَا يَتَّعِزُّهُ وَلَنْ يَغْفِرَ

سوی خدا امام است و هرگز خداوند توبه منکر ولایت او

را نپذیرد و او را نیامرزد.

لَهُ، حَتَّمَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ

این است روش قطعی خداوند درباره مخالف علی

وَأَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا نَكْرًا أَبَدًا الْآبَادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ.

و هر آینه او را به عذاب دردناک پایدار کیفر کند.

فَاخْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ. فَتَضَلُّوا نَارًا وَقَوْدُهَا النَّاسُ

فَاخْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ. فَتَضَلُّوا نَارًا وَقَوْدُهَا النَّاسُ

از مخالفت او بهراسید و گرنه در

آتشی درخواهید شد که آتش گیره آن مردمان؛

وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، بِي -

و سنگ ها هستند، که برای کافران آماده شده است.

هان مردمان!

وَاللَّهُ - بَشَرِ الْأَوْلُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَأَنَا -

به خدا سوگند که پیامبران و رسولان به ظهورم مژده

داده اند

ص: ۱۴۹

(وَاللّٰهُ) - خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحُجَّهٗ عَلٰى

و اكنون من خاتم پیامبران و رسولان و حجّت بر

جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ.

همه مخلوقات آسمان ها و زمین ها هستم.

فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى

پس کسی که در آن شک کند به کفر جاهلی اول درآمده

وَمَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ

فِي كُلِّ مَا

و کسی در ذره ای از این سخنانم تردید نماید در

تمام آنچه بر من نازل شده است تردید نموده است

أُنزِلَ إِلَيَّ، وَمَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَثْمَةِ فَقَدْ شَكَّ

و کسی که درباره یکی از ائمه شک کند تحقیقاً

درباره همه آنها شک نموده است

فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ، وَالشَّاكُّ فِيْنَا فِي النَّارِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ،

و شک کننده درباره ما در آتش

خواهد بود. هان مردمان!

حَبَانِي اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مَنَّا مِنْهُ عَلٰى

خداوند عزوجل از روی منت و احسان خویش این

برتری را به من پیشکش کرد

وَإِحْسَانًا مِنْهُ إِلَىٰ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَلَا لَهُ الْحَمْدُ

و البته که خدایی جز او نیست. آگاه باشید: تمامی

ستایش ها

مِنِّي أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ وَعَلَىٰ كُلِّ حَالٍ.

مِنِّي أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ وَعَلَىٰ كُلِّ حَالٍ.

در همه روزگاران و در هر حال و مقام از جانب من ویژه

اوست.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَضُّلُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ

بَعْدِي

هان مردمان! علی را برتر بدانید؛ که او برترین

مردمان

مِنْ ذَكَرٍ وَأَنْتَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرِّزْقَ وَبَقِيَ الْخَلْقُ.

از مرد و زن پس از من است؛ تا آن هنگام که خلقی

وجود دارد و روزی شان را خدای تعالی نازل می کند.

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَعْضُوبٌ مَعْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ

از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است، مورد

غضب است، مورد غضب است، بر آن که این

قَوْلِي هَذَا وَلَمْ يُوَافِقْهُ. أَلَا إِنَّ جِبْرَائِيلَ خَبَّرَنِي عَنِ اللَّهِ

این سخن مرا نپذیرد و با آن موافق نباشد! هان!

بدانید قطعاً جبرئیل از سوی خداوند متعال به این مطلب از جانب خدا

تَعَالَى بِذَلِكَ وَيَقُولُ: «مَنْ عَادَى عَلِيًّا وَلَمْ يَتَوَلَّهُ

مَرَا آغَاهِ نَمُودَ كِه خدایِ تَعَالَى مِی فَرَمَیْد: «هَر آن کِه

بَا عَلِی بَسْتِیْزِد وَ بَرِ وِلَايَتِ او گَرْدَن نَگِذَارَد،

ص: ۱۵۱

فَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَعَضْبِي»، (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ

لِعَدْفَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَعَضْبِي»، (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ

لِعَدْفَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَعَضْبِي»، (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ

نفرین و خشم من بر او باد! و باید هر کس بنگرد

که برای فردای رستاخیز خود چه پیش فرستاده.

وَاتَّقُوا اللَّهَ - أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَزِلَّ قَدَمُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا -

و تقوا پیشه کنید که از مخالفت با علی بپرهیزید. مبدا که گام هایتان

پس از استواری بلغزد.

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ

جَنْبُ

که خداوند بر کردارتان آگاه است. هان مردمان!

همانا او جنب الهی

اللَّهُ الَّذِي ذَكَرَ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ، فَقَالَ تَعَالَى (مُخْبِرًا

است که در کتاب عزیز خود او را یاد کرده و درباره

عَمَّنْ يُخَالِفُهُ) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى (مَا

مخالفتان او فرموده: «تا آنکه مبدا کسی (در روز

رستاخیز) بگوید: افسوس که درباره

فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ

اطاعت و عبادت خدا کوتاهی کردم...» هان مردمان! در

قرآن اندیشه کنید

وَأَفْهَمُوا آيَاتِهِ وَانظُرُوا إِلَىٰ مُحْكَمَاتِهِ وَلَا تَتَّبِعُوا

وَأَفْهَمُوا آيَاتِهِ وَانظُرُوا إِلَىٰ مُحْكَمَاتِهِ وَلَا تَتَّبِعُوا

و آیات آن را بفهمید و بر محکاماتش نظر کنید و

از

ص: ۱۵۲

مُتَشَابِهَةٌ، فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ

زَوَاجِرَهُ وَلَنْ يُوَضِّحَ لَكُمْ

متشابهاتش پیروی ننماید. پس به خدا سوگند که مطالب

مشکل آن را بیان نمی کند

تَفْسِيرُهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَمُضْعِدُهُ إِلَى وَشَائِلٌ

و تفسیر آن را آشکار نمی نماید مگر کسی که دست

بِعَضِدِهِ (وَ رَافِعُهُ بِيَدِي) وَ مُعَلِّمُكُمْ: أَنَّ مَنْ كُنْتُ

و بازوی او را گرفته و بالا آورده ام و به شما اعلام

می دارم که: هر آن که من

مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

مولای اویم، این علی مولای اوست. و او علی بن ابی

طالب أَخِي وَوَصِيِّي، وَمُؤَالَاتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

أَنْزَلَهَا عَلَيَّ.

برادر و وصی من است که سرپرستی و ولایت او حکمی است از سوی خدا به من نازل شده است.

مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي (مِنْ صُلْبِهِ)

مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنَّ عَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي (مِنْ صُلْبِهِ)

هان مردمان! همانا علی و پاکان از فرزندانم از نسل او،

هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ، وَالْقُرْآنُ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ، فَكُلُّ وَاحِدٍ

ثقل (چیز با ارزش) کوچک ترند و قرآن ثقل بزرگ تر.

هریک از این دو

مِنْهُمَا مُنْبِئٌ عَنِ صَاحِبِهِ وَمُؤَافِقٌ لَهُ، لَنْ يَفْتَرِقَا

از دیگری خبر می دهد و با آن

سازگار است. آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد

حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ. أَلَا إِنَّهُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي

تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. هان! بدانید که آنان

امانتداران خداوند در میان

خَلْقِهِ وَحُكَّامُهُ فِي أَرْضِهِ. أَلَا وَقَدْ أَدَّيْتُ.

آفریدگان و حاکمان او در زمین اویند. هشدار که من

وظیفه ی خود را ادا کردم.

أَلَا وَقَدْ بَلَّغْتُ، أَلَا وَقَدْ أَسْمَعْتُ، أَلَا وَقَدْ أَوْصَحْتُ،

هشدار که من (آن چه بر عهده ام

بود) ابلاغ کردم و به گوشتان رساندم و توضیح دادم.

أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ وَأَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ،

أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ وَأَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ،

بدانید که این سخن خدای عزوجل بود و من از سوی خدا

سخن گفتم.

أَلَا إِنَّهُ لَا «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» غَيْرَ أَخِي هَذَا، أَلَا لَا تَحِلُّ

هشدار که هرگز به جز این برادرم کسی نباید امیرالمؤمنین خوانده شود. هشدار که پس از من

إِمْرَهُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ. ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا

امارت مؤمنان بعد از من برای کسی جز او روا نباشد.

سپس فرمود: ای

ص: ۱۵۴

النَّاسُ، مَنْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ

مردمان! کیست سزاوارتر از شما به شما؟ گفتند:

خداوند

وَرَسُولُهُ. فَقَالَ: أَلَا مِنْ كُنْتُمْ مَوْلَاهُ فَهَذَا

علی

و پیامبر او! سپس فرمود آگاه باشید! آن که من مولا

و سرپرست اویم، پس این علی

مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ

مولا و سرپرست اوست! خداوندا دوست مدار آن را که

سرپرستی او را بپذیرد و دشمن مدار هر آن که او را دشمن دارد

وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ،

وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ،

و یاری کن یار او را؛ و تنها گذار آن را که او را

تنها بگذارد. هان مردمان!

هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَوَصِيِّ وَوَعَايِ عِلْمِي، وَخَلِيفَتِي فِي

این علی است برادر و وصی و نگاهبان دانش من. و

هموست جانشین من

أُمَّتِي عَلِيٌّ مَنْ آمَنَ بِي وَعَلَىٰ تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ

در میان امتم نسبت به کسی که به من ایمان آورد بر تفسیر کتاب خدای عزوجل است

عَزَّوَجَلَّ وَالِدَّاعِي إِلَيْهِ وَالْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ

که مردمان را به سوی او دعوت کند و به آن چه موجب

خشنودی اوست عمل کند

ص: ۱۵۵

وَالْمُحَارِبِ لِأَعْدَائِهِ وَالْمُوَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَالنَّاهِي

و با دشمنانش ستیز نماید. او پشتیبان فرمانبردار

خداوند و بازدارنده

عَنْ مَعْصِيَتِهِ. إِنَّهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

از نافرمانی او می باشد. همانا اوست جانشین رسول خدا

و امیرمؤمنان

وَالْإِمَامِ الْهَادِي مِنَ اللَّهِ، وَقَاتِلِ التَّاكِيثِينَ

و امام هدایت کننده از سوی خدا و کسی که به فرمان

خدا با پیمان شکنان،

وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ. يَقُولُ اللَّهُ: (مَا يُبَدَّلُ

و قاسطین و مارقین پیکار کند. خداوند می فرماید: «فرمان

من دگرگون نخواهد شد.»

الْقَوْلُ لَدَيَّ). بِأَمْرِكَ يَا رَبِّ أَقُولُ: أَللَّهُمَّ وَالِ

پروردگارا! اکنون به فرمان تو چنین می گویم:

خداوندا! دوستداران او را

مَنْ وَالَاةَ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ (وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ

دوست دار. و دشمنان او را دشمن دار. یاری کنندگان

او را یاری کن. و کسی که او را خوار می کند

مَنْ خَذَلَهُ) وَالْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ وَاغْضِبْ عَلَى مَنْ

او را خوار نما کسی که او را

انکار می کند از رحمت خود دورش کن و بر کسی که حق او را انکار می نماید

ص: ۱۵۶

جَحَدَ حَقَّهُ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ الْآيَةَ فِي عَلِيٍّ وَعَلَيْكَ

غَضَبٌ بِفِرْعَوْنَ! خُذَايَا! قَطْعًا تُو دَرَبَارَهُ عَلِيٍّ، وَلِيٍّ اتِّ

عِنْدَتَيْسِينَ ذَالِكَ وَنَضَبِكَ إِيَّاهُ لِهَذَا الْيَوْمِ: (الْيَوْمِ)

هنگام تبیین ولایت و نصب او به عنوان امامت در این

روز، این آیه را نازل فرمودی که: «امروز

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ

دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما به

اتمام رساندم، و

لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا، (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا

اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.» «و آن که به

جز اسلام دینی را بجوید،

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ).

از او پذیرفته نمی شود و در جهان دیگر در شمار زیانکاران

خواهد بود.»

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَغْتُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّمَا

خداوند! تو را گواه می گیرم که پیام تو را به مردمان

رساندم. هان مردمان!

أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ. فَمَنْ لَمْ يَأْتُمْ

بِهِ

خداوند عزوجل دین شما را با امامت علی (ع) تکمیل

فرمود. پس آنان که از او

ص: ۱۵۷

وَبِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وُلْدِي مَنْ صَلَّى بِهِ

إِلَى يَوْمٍ

و جانشینانش از فرزندان من و از نسل او - تا

برپایی

الْقِيَامَةِ وَالْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأَوْلِيكَ الَّذِينَ

رستاخیز و عرضه ی بر خدای عزوجل - پیروی نکنند،

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ (فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) وَفِي النَّارِ هُمْ

در دو جهان کرده هایشان بیهوده بوده و در آتش دوزخ

ابدی خواهند بود،

خَالِدُونَ، (لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ).

به گونه ی که نه از عذابشان کاسته و نه برایشان

فرصتی خواهد بود.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، هَذَا عَلَيَّ، أَنْصَرُّكُمْ لِي وَأَحَقُّكُمْ بِي

هان مردمان! این علی یاورترین، سزاوارترین

وَأَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَأَعَزُّكُمْ عَلَيَّ، وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَنَا عَنْهُ

و نزدیک ترین و عزیزترین شما نسبت به من است. و خداوند عزوجل و من از او

راضیان. وَمَا نَزَلَتْ آيَةٌ رِضَاءً (فِي الْقُرْآنِ) إِلَّا فِيهِ،

راضیان. وَمَا نَزَلَتْ آيَةٌ رِضَاءً (فِي الْقُرْآنِ) إِلَّا فِيهِ،

خشنودیم. آیه ای که حاکی از رضایت باشد در قرآن نیست مگر این که درباره ی اوست.

وَلَا خَاطَبَ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ، وَلَا نَزَلَتْ

و خدای تعالی مؤمنین را مورد خطاب قرار نداده مگر اینکه از او آغاز نموده است [و او اولین شخص مورد نظر خدی متعال بوده است]. و

آيُهُ مَدْحٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ، وَلَا شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ

فِي

آیه ی ستایشی در قرآن نازل نگشته مگر اینکه درباره ی

اوست. و خداوند در سوره ی

(هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ إِلَّا لَهُ، وَلَا أَنْزَلَهَا فِي

سِوَاهُ «هل أتى على الإنسان» گواهی بر بهشت [رفتن]

نداده مگر برای او، و آن را در

وَلَا مَدَحَ بِهَا غَيْرَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ

حق غیر او نازل نکرده و به آن جز او را نستوده است.

هان مردمان! او یاور دین خدا

وَالْمُجَادِلُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ، وَهُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهَادِي

و دفاع کننده ی از رسول اوست. او پرهیزکار پاکیزه

و راهنمای ارشاد شده

الْمُهْدِي. نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَوَصِيُّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ

[به دست خود خدا] است. پیامبرتان برترین

پیامبر، و وصی او برترین وصی

(وَبُنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، ذُرِّيَّةُ

كُلُّ نَبِيٍّ

و فرزندان او برترین اوصیایند. هان مردمان!

فرزندان هر پیامبر از

ص: ۱۵۹

مِنْ صُلْبِهِ، وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ (أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ)

نسل اویند و فرزندان من از صلب و نسل امیرالمؤمنین

عَلِيٍّ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنْ

علی است. هان مردمان! به راستی که شیطان اغواگر،

آدم را با

الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ، فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ

وَتَزَلَّ

حسادت، از بهشت راند؛ مبادا شما به علی حسادت ورزید که کرده هایتان نابود و گام هایتان

أَقْدَامُكُمْ، فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَتِهِ

لغزان خواهد شد. آدم به خاطر یک اشتباه به زمین

هبوط کرد

وَاحِدَهُ، وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَيْفَ بِكُمْ

وَأَنْتُمْ

و حال آن که برگزیده ی خدای عزوجل بود. پس چگونه خواهید بود شما و حال آن که، شما

أَنْتُمْ وَمِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ، أَلَا وَإِنَّهُ لَا يُبْغِضُ عَلِيًّا

شما و دشمنان خدا نیز از میان شما نیستند. آگاه

باشید! که با علی نمی ستیزد

إِلَّا شَقِيًّا، وَلَا يُؤَالِي عَلِيًّا إِلَّا تَقِيًّا، وَلَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا

مگر شخص بدبخت. و سرپرستی علی را نمی پذیرد مگر شخص پرهیزگار. و به او ایمان نمی آورد مگر

مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ. وَفِي عَلِيٍّ - وَاللَّهِ - نَزَلَتْ سُورَةُ

مؤمن با اخلاص. و سوگند به خدا که سوره ی

الْعَصْرِ: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ

والعصر درباره ی علی است: «به نام خداوند بخشنده

مهربان. قسم به زمان که

الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) (إِلَّا عَلِيًّا الَّذِي آمَنَ وَرَضِيَ

انسان در زیان است.» مگر علی که ایمان آورده و

بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللَّهَ

بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللَّهَ

به حق و صبر راضی است. هان مردمان! خدا را گواه

گرفتم

وَبَلَّغْتُكُمْ رِسَالَتِي وَمَا عَلَيَّ الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ

و پیام او را به شما رسانیدم. و بر رسول وظیفه ای

جز بیان و ابلاغ روشن نباشد!

الْمُؤْمِنِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، (إِتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ

هان مردمان! تقوا پیشه کنید همان گونه که سزاوار

تقوای او است. و نمیرید

إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، (آمِنُوا بِاللَّهِ

جز با شرفِ اسلام. هان مردمان! «به خدا

وَرَسُولِهِ وَالنَّوْرِ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ

و رسول او و نوری که همراهش نازل شده ایمان آورید

پیش از آن که

نَطْمَسَ وُجُوهًا فَنُرِّدُّهَا عَلَيَّ أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا

چهره ها را تباه کرده و به پشت باز گردانیم یا همانند اصحاب سبت

لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ). (بالله ما عني بهذه الآية إلا

لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ). (بالله ما عني بهذه الآية إلا

آنها را از رحمت خود دورشان کنیم «به خدا سوگند که

مقصود خداوند از این آیه نیست مگر

قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِي أَعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ،

گروهی از صحابه من که آنان را با نام و نسب شان

می شناسم

وَقَدْ أُمِرْتُ بِالصَّفْحِ عَنْهُمْ فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ عَلَى

لیکن به گذشت از آنها مأمورم. پس هر شخصی بر آنچه

که

مَا يَجِدُ لِعَلِيٍّ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ).

در قلبش از حب و بغض نسبت به علی وجود دارد عمل می کند.

مَعَاشِرِ النَّاسِ، النَّوْرُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسْلُوكٌ فِي تَمِّ

مردمان! نور از سوی خداوند عزوجل در جان من، سپس

فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى

در جان علی بن ابی طالب، آن گاه در نسل او

الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ

تا قائم مهدی - که حق خدا و ما را می ستاند - جای

گرفته.

لَنَا، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقْصِرِينَ

چرا که خداوند عزوجل ما را بر کوتاهی کنندگان،

وَالْمُعَانِدِينَ وَالْمُخَالَفِينَ وَالْخَائِنِينَ وَالْآثِمِينَ

ستیزه گران، مخالفان، خائنان و گنهکاران

وَالظَّالِمِينَ وَالْغَاصِبِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ.

و ستمکاران و غاصبان از تمامی جهانیان دلیل و

راهنما و حجت قرار داده است.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَنْذِرْكُمْ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَدَخَلْتُ مِنْ

هان مردمان! هشدارتان می دهم: همانا من رسول خدایم

که پیش از من نیز

قَبِلِي الرُّسُلُ، أَفَإِنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ

رسولانی آمده اند. آیا اگر من بمیرم یا کشته شوم، شما

به

أَعْقَابِكُمْ؟ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ

شَيْئاً

جاهلیت عقب گرد می کنید؟ و آن که به قهقرا برگردد، هرگز به خدا

زیانی نخواهد رسانید

وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (الصَّابِرِينَ). أَلَا وَإِنَّ عَلِيًّا

و خداوند سپاسگزاران صبر کننده را پاداش خواهد

داد. بدانید که علی

هُوَ الْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدِي

و پس از او فرزندان من از نسل او، به صبر و شکر

نمودن توصیف شده اند.

مِنْ صُلْبِهِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ بِإِسْلَامِكُمْ،

هان مردمان! اسلامتان را بر من منت نگذارید،

بَلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ اللَّهُ فَيَحْبِطَ عَمَلُكُمْ وَيَسْحَطَ

بلکه به خدا هم منت نگذارید که اعمال شما را تباه

خواهد کرد و خداوند بر شما

عَلَيْكُمْ وَ يَتَّبِعِيكُمْ بِشُؤاخٍ مِنْ نَارٍ وَ نُحَاسٍ، إِنَّ

خشم خواهد گرفت و سپس شما را به شعله ای از آتش و مس گداخته گرفتار خواهد نمود.

رَبِّكُمْ لَبِا الْمِرْصَادِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ

قطعا پروردگار شما در کمین است. مردمان! به زودی

بَعْدَى أُمَّةٍ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

پس از من پیشوایانی خواهند بود که شما را به سوی آتش می خوانند و در روز رستاخیز

لَا يُنصَرُونَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ وَأَنَا بَرِئَانٍ مِنْهُمْ.

تنها و بدون یاور خواهند ماند. هان مردمان! خداوند

و من از آنان بیزاریم.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ وَأَشْيَاعَهُمْ

هان مردمان! آنان و یاران و پیروانشان

فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَبِئْسَ مَثْوًى

در بدترین و پایین ترین جای جهنم اند و جایگاه

متکبران بد جایگاهی خواهد بود.

الْمُتَكَبِّرِينَ. أَلَا إِنَّهُمْ أَصْحَابُ الضَّعِيفَةِ، فَلْيَنْظُرُوا

بدانید آنان اصحاب ضعیفه اند. اکنون هر کس

أَحَدُكُمْ فِي ضَعْفَتِهِ!! مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنِّي أَدْعُهَا

باید در ضعیفه ی خود نظر کند. هان مردمان! اینک

جانشینی خود را

إِمَامَةً وَوَرَاثَةً (فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)،

وَقَدْ

به عنوان امامت و وراثت به امانت به جا می گذارم

در نسل خود تا برپایی روز رستاخیز. و حال،

بَلَّغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّهً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ

مأموریت تبلیغی خود را انجام می دهم تا حجت بر هر حاضر و غائب و علی کُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْلَمَ يَشْهَدُ،

و غایب و بر هر کسی که شاهد است یا حضور ندارد و

شاهد نیست،

وَلِدَ أَوْلَمَ يُوَلِّدُ، فَلْيَبْلِغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ

متولد شده یا هنوز متولد نشده است. پس باید این سخن را حاضران به غایبان و پدران

الْوَالِدِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَسَيَجْعَلُونَ الْإِمَامَةَ بَعْدِي

به فرزندان تا روز قیامت

برسانند. (آگاه باشید!) به زودی پس از من امامت را به

صورت

مُلْكَاً وَ اغْتِصَاباً، (أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ

پادشاهی قرار داده. آن را غصب کرده و به تصرف

خویش در می آورند. آگاه باشید! نفرین و خشم خدا بر غاصبان

الْمُعْتَصِبِينَ)، وَعِنْدَهَا سَيَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ

و چپاول گران! و البته در آن هنگام خداوند آتش

عذاب - شعله های آتش

(مَنْ يَفْرُغُ) وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ سُوطًا مِنْ

نار

و مس گداخته - بر سر شما جن و انس خواهد ریخت.

وَنَحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

و آن جاست که دیگر یاری نخواهید شد. هان مردمان!

هر آینه خداوند عزوجل

لَمْ يَكُنْ لِيَذَرَكُمْ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى

شما را به حال خودتان رها نخواهد کرد تا

يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ

لِيُطْلِعَكُمْ

ناپاک را از پاک جدا کند. و خداوند نمی خواهد شما

را

عَلَى الْغَيْبِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا

وَاللَّهُ

بر غیب آگاه گرداند. هان مردمان! هیچ قریه ای نیست

مگر این که خداوند

مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَمْلِكُهَا الْإِمَامَ

مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَمْلِكُهَا الْإِمَامَ

به خاطر تکذیب اهل آن [حق را]، آنان را پیش از روز رستاخیز نابود خواهد فرمود و به امام

الْمُهْدِي وَاللَّهُ مُصَدِّقٌ وَعْدَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، قَدْ ضَلَّ

مهدی خواهد سپرد. و هر آینه خداوند وعده ی خود را انجام خواهد داد.

هان مردمان!

قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأُولَيْنِ، وَاللَّهُ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأُولِينَ،

پیش از شما، بیشتر گذشتگان گمراه شدند و خداوند آنان را نابود کرد. و او

ص: ۱۶۷

مُهْلِكِ الْآخِرِينَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (أَلَمْ نُهْلِكِ الْأُولِينَ،

نابودکننده ی آیندگان است. خدای تعالی می فرماید:

«آیا پیشینیان را تباه نکردیم

ثُمَّ تَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ، كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ،

وَيَلُّ

و به دنبال آنان آیندگان را گرفتار نساختم؟ با

مجرمان این چنین می کنیم. وای

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ

أَمَرَنِي

بر تکذیب کنندگان! هان مردمان! همانا خداوند امر

وَنَهَانِي، وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَنَهَيْتُهُ (بِأَمْرِهِ).

فَعِلْمُ

و نهی خود را به من فرموده و من نیز به دستور او

دانش

الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ لَدَيْهِ، فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا

آن را نزد علی نهادم. پس علم امر و نهی در نزد

اوست بنابراین فرمان او را بشنوید و تسلیم او باشید

وَاطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَانْتَهُوا لِنَهْيِهِ تَرْشَدُوا، (وَاصِرُوا

و از او اطاعت کنید تا هدایت شوید و از آنچه نهی

می کند دوری نمایید تا رشد پیدا کنید به سوی

إِلَى مُرَادِهِ) وَلَا تَتَفَرَّقُوا بِكُمْ السُّبُلُ عَنْ سَبِيلِهِ.

هدف او حرکت کنید. راه های گوناگون شما را از راه

او باز ندارد!

ص: ۱۶۸

مَعَاشِرَ النَّاسِ،

أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ

هان مردمان! صراط مستقیم خداوند که شما را به

بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي. ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ

پیروی آن امر فرموده منم. و پس از من علی است و آن گاه

فرزندانم از نسل او،

أَنْتُمْ (الْهُدَى)، يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.

أَنْتُمْ (الْهُدَى)، يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.

پیشوایان راه راستند که به حق هدایت می کنند و به

آن حکم می نمایند.

ثُمَّ قَرَأَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

سپس پیامبر(ص) این چنین قرائت فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ...» إِلَى آخِرِهَا، وَقَالَ: فِي نَزَلَتْ وَفِيهِمْ

العالمين....» - تا آخر سوره. و فرمودند: به خدا

سوگند! این سوره درباره ی من و آنها

(وَاللَّهِ) نَزَلَتْ، وَلَهُمْ عَمَّتْ وَإِيَّاهُمْ خَصَّتْ، أُولَئِكَ

نازل شده است و شامل آنها بوده و به آنان اختصاص

دارد. آنان

أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَأَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، أَلَا

اولیای خدایند که ترس و اندوهی بر ایشان نیست،

آگاه باشید:

ص: ۱۶۹

إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمْ هُمْ

قطعاً حزب خدا چیره و غالب خواهد بود. آگاه باشید!

دشمنان آنها،

السُّفَهَاءُ الْغَاوُونَ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ يُوْحَى بَعْضُهُمْ

السُّفَهَاءُ الْغَاوُونَ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ يُوْحَى بَعْضُهُمْ

بی خردان و گمراهان و برادران شیاطین اند که سخنان

بیهوده

إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ

و پوچ را به یکدیگر وحی وی کنند. آگاه باشید! که دوستان

ائمه کسانی

الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: (لَا تَجِدُ

هستند که خدای تعالی در کتابش از آنها یاد کرده و می فرماید ([ای پیامبر ما] نمی یابی

قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ

قومی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، که ستیزه گران

با خدا

و رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَائَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ

و رسول او را دوست داشته باشند، گرچه آنان پدران

یا فرزندان یا برادران

أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ) إِلَى

یا خویشانانش باشند. آنان [که چنین اند] خداوند

ایمان را در دل هایشان ثابت قرار داده است.» - تا

ص: ۱۷۰

آخِرَ الْآيَةِ. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ وَصَفَهُمْ

آخر آیه. آگاه باشید که دوستاناران امامان مؤمنانی

هستند که خدای عزوجل این چنین آنها را

الله عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ: (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا

إِيمَانَهُمْ

توصیف فرموده: «آنان که ایمان آورده و ایمان خود

را

بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ). (أَلَا إِنَّ

به ظلم و ستم نیالوده اند، در امان اند و آنها

هدایت شده هستند.» آگاه باشید!

أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَزْتَابُوا). أَلَا إِنَّ

أَوْلِيَاءَهُمْ

دوستان ائمه کسانی هستند که ایمان

آورده و از تردید و انکار دور خواهند بود. آگاه باشید! قطعاً دوستان امامان

الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ آمِنِينَ، تَتَلَقَّاهُمْ

آنانند که با آرامش و سلام به بهشت وارد خواهند شد

و

الْمَلَائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبُّهُمْ

الْمَلَائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبُّهُمْ

فرشتگان با سلام آنان را پذیرفته، خواهند گفت:

«درود بر شما که پاکید پس

فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ، لَهُمُ الْجَنَّةُ

داخل بهشت شوید، جاودانه خواهید بود.» آگاه باشید! بهشت پاداش اولیای آنان است

ص: ۱۷۱

يُزْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ. أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ

و در آن بی حساب روزی داده خواهند شد. آگاه باشید!

دشمنان آنان، کسانی اند

يَصْلَوْنَ سَعِيرًا. أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ

که در آتش در آیند. آگاه باشید! همانا ناله ی جهنم را

می شنوند

لِجَهَنَّمَ شَهيقًا وَهِيَ تَفورُ وَيَرُونَ لَهَا زَفِيرًا. أَلَا إِنَّ

در حالی که شعله آن آتش زبانه می کشد و زفیر (صدای

بازدم) جهنم را نیز درمی یابند. آگاه باشید

أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: (كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ

دشمنان ائمه کسانی هستند که خداوند درباره ی آنان

فرموده: «هر گاه امتی داخل جهنم شود

لَعْنَتْ أُخْتَهَا) الْآيَةَ. أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ

لَعْنَتْ أُخْتَهَا) الْآيَةَ. أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ

همتای خود را نفرین کند.» آگاه باشید که دشمنان

امامان همانانند که خداوند عزوجل درباره ی

عَزَّوَجَلَّ: (كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ

آنان فرموده: «هر گروهی از آنان داخل جهنم شود نگاهبانان می پرسند: مگر برایتان

يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ، قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا

ترساننده ای نیامد؟! می گویند: چرا ترساننده آمد

لیکن تکذیب کر دیم و گفتیم:

ص: ۱۷۲

ما نَزَلَ اللهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ

خداوند هیچ چیزی نازل نکرده و شما نیستید مگر در

گمراهی بزرگ!

إِلَى قَوْلِهِ: (أَلَا فَسْحَقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ). أَلَا إِنَّ

تا آن جا که می فرماید: «آگاه باشید! نابود باد

دوزخیان!» آگاه باشید!

أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ، لَهُمْ

مَغْفِرَةٌ

قطعاً دوستان امامان کسانی هستند که در نهان، از پروردگار خویش ترسانند، آمرزش

وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، شَتَّانَ مَا بَيْنَ السَّعِيرِ

و پاداش بزرگ برای آنان خواهد بود. هان مردمان! چه

بسیارراه است میان آتش

وَالْأَجْرِ الْكَبِيرِ. (مَعَاشِرَ النَّاسِ)، عَدُوْنَا مَنْ دَمَهُ اللهُ

و پاداش بزرگ! هان مردمان! خداوند دشمن ما را نکوهش

وَلَعَنَهُ، وَوَيْتِنَا (كُلُّ) مَنْ مَدَحَهُ اللهُ وَأَحَبَّهُ. مَعَاشِرَ

و لعن فرموده و دوست ما را ستوده و دوست دارد. هان

النَّاسِ، أَلَا وَإِنِّي (أَنَا) النَّذِيرُ وَعَلَى الْبَشِيرِ.

مردمان! بدانید که همانا من ترساننده هستم و علی

مژده دهنده.

(مَعَاشِرَ النَّاسِ)، أَلَا وَإِنِّي مُنذِرٌ وَعَلَى هَادٍ مَعَاشِرَ

هان! که من بیم دهنده ام و علی هدایت کننده و راهنما.

هان

النَّاسِ (أَلَا) وَإِنِّي نَبِيٌّ وَعَلَى وَصِيٌّ.

مردمان! بدانید که من پیامبرم و علی وصی من است.

(مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا وَإِنِّي رَسُولٌ وَعَلَى الْإِمَامِ

هان مردمان! بدانید که همانا من رسول و علی امام

وَالْوَصِي مِنْ بَعْدِي، وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدُهُ.

و وصی پس از من است. و امامان پس از او فرزندان

اویند.

أَلَا وَإِنِّي وَالِدُهُمْ وَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ).

آگاه باشید! من پدر آنانم و ایشان از نسل علی

خواهند بود.

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ. أَلَا إِنَّهُ

آگاه باشید! همانا آخرین امام از ما، قائم مهدی است.

هان! او

الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُتَّقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ.

بر تمامی ادیان چیره خواهد بود. هشدار! که اوست

انتقام گیرنده از ستمکاران.

أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَهَادِمُهَا. أَلَا إِنَّهُ غَالِبُ كُلِّ

هشدار! که اوست فاتح دژها و منهدم کننده ی آنها. هشدار! که اوست چیره بر تمامی

هشدار! که اوست فاتح دژها و منهدم کننده ی آنها. هشدار! که اوست چیره بر تمامی

قَبِيلِهِ مِنْ أَهْلِ الشُّرُكِ وَهَادِيهَا. أَلَا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ

قبایل مشرکان و هدایت کننده آنان است. هشدار! که

او خونخواه تمام

ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ

اولیای خداست. آگاه باشید! اوست یاور دین خدا. هشدار! که

الْغُرَافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ. أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ

از دریایی ژرف پیمانۀ هایی افزون گیرد. هشدار! که

او به هر ارزشمندی

بِفَضْلِهِ وَكُلِّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلَا إِنَّهُ خَيْرُهُ اللَّهُ

به اندازه ی ارزش او، و به هر نادان و بی ارزشی

به اندازه ی نادانی اش ارزش می دهد. هشدار! که او نیکو

وَمُخْتَارُهُ. أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمُحِيطُ بِكُلِّ

و برگزیده ی خداوند است. هشدار! که او وارث دانش ها

و حاکم بر

فَهْمٍ. أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْمَشِيدُ

ادراک هاست. هان! بدانید که او از سوی پروردگارش

سخن می گوید

لَأْمُرِ آيَاتِهِ. أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ. أَلَا إِنَّهُ

و آیات و نشانه ی او را برپا کند. بدانید همانا او

رشید و استوار است. بیدار باشید!

الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ. أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنْ

هموست که امور مخلوقات به او واگذار شده است. آگاه

باشید! که تمامی گذشتگان

الْقُرُونِ بَيْنَ يَدَيْهِ. أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَلَا حُجَّةً

به او را بشارت داده اند. آگاه باشید! که اوست

حجت پایدار و پس از او حجتی

بَعْدَهُ وَلَا حَقٌّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورٌ إِلَّا عِنْدَهُ. أَلَا إِنَّهُ

نخواهد بود. و حق و نور تنها نزد اوست. هان!

کسی بر او

لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنصُورَ عَلَيْهِ. أَلَا وَإِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي

پیروز نخواهد شد و ستیزنده ی او یاری نخواهد گشت. آگاه

باشید که او ولی خدا

أَرْضِهِ، وَحَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ، وَأَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ.

در زمین، داور او در میان مردم و امین او در آشکار

و نهان است.

مَعَاشِرِ النَّاسِ، إِنِّي قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ، وَهَذَا

هان مردمان! من پیام خدا را برایتان آشکار کرده

تفهيم نمودم. و اين

ص: ۱۷۶

عَلَى يُفْهِمُكُمْ بَعْدِي. أَلَا وَإِنِّي عِنْدَ انْتِزَاعِ خُطْبَتِي

علی است که پس از من شما را آگاه می کند. اینک شما را می خوانم که پس از پایان خطبه

أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ وَالْإِقْرَارِ بِهِ، ثُمَّ

با من و سپس با علی بر بیعت با او و اقرار به

امامتش دست دهید

مُصَافَقَتِهِ بَعْدِي. أَلَا وَإِنِّي قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَعَلَى قَدْ

آگاه باشید من با خداوند و علی

بَايَعَنِي. وَأَنَا آخِذٌكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

با من پیمان بسته و من اکنون از شما از سوی خدا عزوجل برای (امامت) او پیمان می گیرم.

(إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ

«[ای پیامبر] آنان که با تو بیعت می کنند هر آینه با خدا بیعت کرده اند. دست خدا بالای

أَيْدِيهِمْ. فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ

دستان آنان است. و هر کس بیعت شکند، بر زیان خود

شکسته، و آن کس

أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا).

که بر پیمان خداوند استوار و باوفا باشد، خداوند

به او پاداش بزرگی خواهد داد.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ،

(فَمَنْ

هان مردمان! همانا حج و عمره از شعائر خدایی هستند.

پس

حَجَّ الْبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ

بِهِمَا)

کسی که حج خانه ی خدا را به جا آورد یا عمره انجام

دهد باکی بر او نیست که بر آن دو طواف کند.

الآیة. مَعَاشِرَ النَّاسِ، حُجُّوا الْبَيْتِ، فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتِ

هان مردمان! حج خانه ی خدا را به جا آورید؛ که هیچ

خاندانی داخل آن نشد

إِلَّا اسْتَعْتَبُوا وَأُبْشِرُوا، وَلَا تَخْلَفُوا عَنْهُ إِلَّا بَتْرُوا

مگر بی نیاز گردید و بشارت داده شد، و کسی از آن

روی برنگردانید مگر بی بهره

مگر بی نیاز گردید و بشارت داده شد، و کسی از آن

روی برنگردانید مگر بی بهره

وَأُفْتَقِرُوا. مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ الْمُؤْمِنِ

و نیازمند گردید. هان مردمان! مؤمنی در موقف

(عرفات، مشعر، منا) نماند

إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَى وَقْفِهِ ذَالِكَ، فَإِذَا

مگر این که خدا گناهان گذشته ی او را بیامزد تا

آن وقت

انْفَضَّتْ حَجَّتُهُ اسْتَأْنَفَ عَمَلَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، الْحُجَّاجُ

پس از پایان اعمال حج [با پرونده ی پاک] کار خود را از سر گیرد. هان مردمان! حاجیان

ص: ۱۷۸

مُعَانُونَ وَ نَفَقَاتُهُمْ مُخْلَفُهُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ لَا يُضِيعُ

دستگیری شده اند و هزینه ی سفرشان جبران می شود و

جایگزین آن به آنان خواهد رسید. و البته خداوند

أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالٍ

پاداش نیکوکاران را تباہ نخواهد کرد. هان مردمان! حج

خانه ی خدا را با دین کامل

الدِّينِ وَالتَّفَقُّهِ، وَلَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ

و فهم و درایت بجا آورید و از زیارتگاه ها جز با

توبه و بازایستادن

وَ إِقْلَاعِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا

[از گناهان] برنگردید. هان مردمان! نماز را

به پا دارید و زکات را

الزَّكَاةَ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنْ طَالَ عَلَيْكُمُ

بپردازید همان گونه که خداوند عزوجل به شما امر

فرموده است. پس اگر زمان بر شما دراز شد

الْأَمَدَ فَقَصِّرُوا مِنْ أَوْسَيْتُمْ فَعَلِي وَ لِيَكُمْ وَ مُبَيَّنُّ

لَكُمْ،

و کوتاهی کردید یا از یاد بردید، پس علی صاحب اختیار و تبیین کننده ی برای شماست.

الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَكُمْ بَعْدِي أَمِينَ خَلْقِهِ. إِنَّهُ

همان که خداوند عزوجل او را پس از من امانتدار

خویش در میان آفریدگانش قرار داده است. قطعاً

ص: ۱۷۹

مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَ هُوَ وَ مَنْ تَخْلُفُ مِنْ ذُرِّيَّتِي

او از من و من از اویم. و او و فرزندان من از

جانشینان او،

يُخْبِرُونَكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ عَنْهُ وَيُبَيِّنُونَ لَكُمْ مَا

يُخْبِرُونَكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ عَنْهُ وَيُبَيِّنُونَ لَكُمْ مَا

پرسش های شما را پاسخ می دهند و آن چه را نمی دانید

لَا تَعْلَمُونَ. أَلَا إِنَّ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ

برای شما بیان می کنند. هان! حلال و حرام بیش از

آن است که من اَحْصَيْتُهُمَا وَأَعْرَفْتُهُمَا فَأَمَرَ بِالْحَلَالِ وَ أَنْهَى عَنِ

آنها را شمارش کنم و بشناسانم و یک جا به حلال امر

کنم و از

الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَأَمَرْتُ أَنْ آخُذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ

حرام بازدارم. از این روی مأمورم از شما بیعت

بگیرم

وَالصَّفَقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

فی

که دست در دست من نهید در مورد پذیرش آن چه از سوی خداوند آورده ام

عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ

درباره علی امیر المؤمنین و اوصیای پس از او که

آنان

مِنِّي وَمِنْهُ إِمَامَةٌ فِيهِمْ قَائِمَةٌ، خَاتِمُهَا الْمَهْدِيُّ إِلَى

از من و از اویند. و این امامت در میان آنها پایدار

است و فرجام امامان، مهدی است

يَوْمَ يَلْقَى اللَّهُ الَّذِي يُقَدَّرُ وَيَقْضَى. مَعَاشِرَ النَّاسِ،

و استواری امامت تا روزی است که او با خداوند قدر

و قضا دیدار کند. هان مردمان!

وَكُلُّ حَلَالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَكُلُّ حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ

شما را به هر حلالی راهنمایی از هر حرامی نهی کردم

فَإِنِّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَلَمْ أُبَدِّلْ. أَلَا فَادْكُرُوا

و از آن هرگز بر نمی گردم و بدلی برای آن قرار نمی دهم.

بدانید و آگاه باشید! آن ها را یاد کنید

ذَلِكَ وَاحْفَظُوهُ وَتَوَاصَوْا بِهِ، وَلَا تُبَدِّلُوهُ وَلَا تَغَيِّرُوهُ.

و حفظ نمایید و یکدیگر را به آن توصیه نمایید و آن ها

[احکام خدا] را جایگزین ننمایید و تغییر ندهید.

أَلَا وَ إِنِّي أُجَدِّدُ الْقَوْلَ: أَلَا فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

هشدار و دوباره می گویم: بیدار باشید! نماز را به

پا دارید و زکات هشدار و دوباره می گویم: بیدار باشید! نماز را به پا دارید و زکات

الزَّكَاةَ وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ.

بپردازید و امر به معروف کنید و از منکر بازدارید.

أَلَا وَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَى قَوْلِي

و بدانید که رأس امر به معروف این است که به گفته ی

مَنْ وَبُلَّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ وَتَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ عَنِّي

برسید و سخن مرا به دیگران برسانید و غایبان را به

پذیرش فرمان من توصیه کنید

و تَنْهَوُهُ عَنِ مُخَالَفَتِهِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

و آنان را از مخالفت با سخنان من بازدارید؛ که آن

فرمانی از جانب خدای عزوجل

وَمِنِّي. وَلَا أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيَ عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَّ

و من است و هیچ امر به معروف و نهی از منکری جز با

إِمَامٍ مَعْصُومٍ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنْ

امام معصوم نیست. هان مردمان! قرآن به شما معرفی

می کند که امام معصوم نیست. هان مردمان! قرآن به شما معرفی می کند که

الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدَهُ، وَعَرَفْتُمْكُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي

وَمِنْهُ،

امامان پس از علی، فرزندان اویند و من به شما

شناساندم که آنان از او و از من اند.

حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: (وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي

آنجا که خداوند در کتاب خود می فرماید: «و آن را

کلمه ی پایداری در نسل

عَقِبِهِ). وَقُلْتُ: «لَنْ تَصِلُوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا».

او قرار داد...» و من نیز گفته ام که: «مادام که

به آن دو (قرآن و امامان) تمسک کنید،

گمراه نخواهید شد.»

مَعَاشِرِ النَّاسِ، التَّقْوَى، التَّقْوَى، وَاحْذَرُوا السَّاعَةَ

هان مردمان! تقوا را، تقوا را رعایت کرده از روز

قیامت بپرهیزید

كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ

همان گونه که خداوند عزوجل فرمود: «البته زمین

لرزه ی روز رستاخیز حادثه ی

عَظِيمٌ). اذْكُرُوا الْمَمَاتَ (وَالْمَعَادَ) وَالْحِسَابَ

بزرگی است...» مرگ، قیامت، حساب،

وَالْمَوَازِينَ وَالْمِحَاسِبَةَ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

میزان و محاسبه ی در برابر پروردگار جهانیان

وَالثَّوَابَ وَالْعِقَابَ. فَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أَثِيبَ عَلَيْهَا

و پاداش و کیفر را یاد کنید. آن که نیکی آورد،

پاداش گیرد

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَصِيبٌ.

و آن که بدی کرد، بهره ای از بهشت نخواهد برد.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَفٍّ

هان مردمان! شما بیش از آنید که در یک زمان با

وَاحِدٍ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ، وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ

یک دست من بیعت نمایید. از این روی خداوند عزوجل

بِه مِنْ آخِذٍ مِنَ الْأَسْتِكْمِ الْإِقْرَارِ بِمَا عَقَّدْتُ لِعَلِيٍّ

دستور داده که از زبان شما درباره آنچه منعقد

نمودم برای علی امیرالمؤمنین، وَلِمَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَلِمَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنِّي

امیرالمؤمنین و امامانی که بعد از او می آیند و از

من و از اویند اقرار بگیرم

وَمِنْهُ، عَلِيٍّ مَا أَعْلَمْتُمْكُمْ أَنَّ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِهِ. فَقُولُوا

بنابر آنچه که شما را آگاه نمودم که ذریه من از

نسل اوست. پس

بِأَجْمَعِكُمْ: «إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُنْقَادُونَ

همگان بگوئید: «قطعاً ما شنیدیم و اطاعت می کنیم و راضی هستیم و تسلیم می باشیم

لِمَا بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنَا وَرَبِّكَ فِي أَمْرِ إِمَامِنَا عَلِيٍّ

بر آن چه از سوی پروردگارمان و پروردگارت در امر امامت

امامان؛ علی

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ وُلِدَ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَيْمَةِ.

امیرالمؤمنین و امامان دیگر - از صلب او - به ما

ابلاغ کردی، نُبَايِعُكَ عَلَى ذَلِكَ بِقُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَالسِّنِّتِنَا

با تو پیمان می بندیم؛ با دل و جان و زبان

وَأَيْدِينَا. عَلَى ذَلِكَ نَحْيِي وَعَلَيْهِ نَمُوتُ وَعَلَيْهِ

وَأَيْدِينَا. عَلَى ذَلِكَ نَحْيِي وَعَلَيْهِ نَمُوتُ وَعَلَيْهِ

و دست هایمان. بر این پیمان زنده ایم و بر آن

خواهیم مرد و بر آن

نُبْعَثُ. وَلَا نَعْيُرُ وَلَا نَبْدُلُ، وَلَا نَشُكُّ (وَلَا نَجْحَدُ)

برانگیخته می شویم. و هرگز آن را تغییر نداده و

جایگزین نمی نماییم و شک

وَلَا نَرْتَابُ، وَلَا نَرْجِعُ عَنِ الْعَهْدِ وَلَا نَنْقُضُ الْمِيثَاقَ.

و انکار نخواهیم نمود و از تعهد بر نمی گردیم و

پیمان را نمی شکنیم.

وَعَظَمْنَا بِوَعْظِ اللَّهِ فِي عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ

[ای رسول خدا] ما را به موعظه خدا پند دادی

درباره ی علی امیرالمؤمنین و امامان

الَّذِينَ ذَكَرْتَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِهِ بَعْدَهُ، الْحَسَنِ

از نسل خود و از فرزندان او بعد از او، که حسن

وَالْحُسَيْنِ وَمَنْ نَصَبَهُ اللَّهُ بَعْدَهُمَا. فَالْعَهْدُ

وَالْمِيثَاقُ

و حسین و آنان که خداوند بعد از آن دو، آنها را

نصب نموده است. پس عهد و پیمان درباره آنها

لَهُمْ مَاخُودٌ مِنَّا، مِنْ قُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَالسِّتِّينَا

از ما گرفته شد از دل و جان و زبان

وَصَمَائِرِنَا وَأَيْدِينَا. مَنْ أَدْرَكَهَا بِيَدِهِ وَإِلَّا فَقَدْ أَقْرَأَ

و روح و دستانمان. هر کس توانست با دست و گرنه

بِلِسَانِهِ، وَلَا نَبْتَغِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَلَا يَرَى اللَّهُ مِنْ

با زبان پیمان بست. و برای ما سزاوار نیست پیمانمان را دگرگون نماییم و خداوند از ما

أَنْفُسِنَا حَوْلًا. نَحْنُ نُؤَدِّي ذَالِكَ عَنْكَ الدَّانِي

در این باره تغییری نخواهد دید و نیز این مطلب را

از جانب تو را به نزدیک

وَالْقَاصِي مِنْ أَوْلَادِنَا وَأَهَالِينَا، وَنُشْهَدُ اللَّهَ بِذَلِكَ

و دور از فرزندان و خویشان خود خواهیم رسانید و خداوند را بر آن گواه خواهیم گرفت.

وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَأَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ شَهِيدٌ.»

و هر آینه خداوند برای گواهی کافی است و تو نیز بر

ما گواهی.»

ص: ۱۸۶

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَا تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ

هان مردمان! چه می گوید؟ همانا خداوند هر صدایی

را می شنود

وَ خَافِيَهُ كُلِّ نَفْسٍ، فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ

و از آنچه در هر نفسی وجود

دارد آگاه است «پس هر آن کس هدایت پذیرفت، به نفع خودش می باشد. و آن که گمراه شد،

فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِا)، وَ مَنْ بَايَعَ فَإِنَّمَا يُبَايِعُ اللَّهَ،

به زیان خود اقدام نموده است.» و هر کس بیعت کند، هر آینه با خداوند بیعت نموده؛

(يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، فَبَايَعُوا

الله

که «دست خدا بالای دستان آن هاست.» هان مردمان!

اینک با خداوند بیعت کنید

وَبَايَعُونِي وَبَايَعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ

و با من بیعت نمایید و با علی امیرالمؤمنین و حسن

وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ (مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)

كَلِمَةً

و حسین و امامان (از آنان از نسل آنان در دنیا و

آخرت) که کلمه پایدار خداوندند تبعیت کنید.

بَاقِيَةً. يُهْلِكُكَ اللَّهُ مَنْ عَدَرَ وَيَرْحَمُ مَنْ وَفَى، (وَمَنْ

خداوند کسی که مکر نماید را تباہ می کند و به کسی که وفا نماید رحم می نماید. «و هر که

نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ

پیمان شکنند» جز این نیست که به زیان خود گام برداشته، و هر که بر عهدهی که با خدا بسته

عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا). مَعَاشِرَ النَّاسِ،

پابرجا ماند، به زودی خدا او را پاداش بزرگی خواهد

داد.» هان مردمان!

قُولُوا الَّذِي قُلْتُمْ لَكُمْ وَسَلِّمُوا عَلَيَّ عَلَى يَوْمِهِ

آن چه به شما گفتم بگویید و به علی با لقب

الْمُؤْمِنِينَ، وَقُولُوا: (سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُفْرَانَكَ رَبَّنَا

امیرالمؤمنین سلام کنید و بگویید: «شنیدیم و اطاعت

می کنیم، پروردگارا! آمرزشت را می خواهیم

وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ)، وَقُولُوا: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا

و بازگشت به سوی تو است.» و نیز بگویید:

«تمام سپاس و ستایش خدایی راست که ما را به این راهنمایی

لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) الْآيَةَ.

فرمود و اگر خدا هدایتمان نمی نمود، هدایت نمی شدیم»

- تا آخر آیه.

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ

هان مردمان! هر آینه فضائل علی بن ابی طالب نزد

خداوند

عَزَّوَجَلَّ - وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ - أَكْثَرَ مِنْ أَنْ

عَزَّوَجَلَّ - که در قرآن نازل فرموده - بیش از آن است

أُحْصِيهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ، فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَفَهَا

که من در اینجا بر شمارم، پس هر کس به شما از آنها خبر

داد و آن‌ها را شناخت

فَصَدَّقُوهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

او را تصدیق و تأیید کنید. هان مردمان! آن کس که

از خدا و رسولش

وَعَلِيًّا وَالْأئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا

و علی و امامانی که نام بردم اطاعت کند، به

رستگاری

عَظِيمًا. مَعَاشِرَ النَّاسِ، السَّابِقُونَ إِلَى مُبَايَعَتِهِ

بزرگی دست یافته است. هان مردمان!

سبقت جوینان به بیعت و پیمان

وَمُؤَالَاتِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ أُولَئِكَ

هُمُ

و سرپرستی او و تسلیم در مقابل او به عنوان امیرالمؤمنین،

الْفَائِزُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ، قُولُوا مَا

رستگارانند و در بهشت‌های پر نعمت خواهند بود. هان

مردمان! آن چه

يَرْضَى اللَّهُ بِهِ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ

خدا را از شما خشنود کند بگوئید. پس اگر شما

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا. اللَّهُمَّ

و تمامی زمینیان کافر شوید، هیچ زیانی به خدا نخواهد

رسید. پروردگارا،

اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ (بِمَا أَدَّيْتُ وَأَمَرْتُ) وَاغْضِبْ عَلَيَّ

آنان را که به آن چه ادا کردم و فرمان دادم ایمان

آوردند، بیامرزد.

(الْجَاهِدِينَ) الْكَافِرِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و بر منکران کافر خشم گیر! و الحمد لله رب العالمین.

ص: ۱۹۰

حلبی از ابو سعید خدری روایت کرده است: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای مردم! به من تهنیت بگویید، به من تهنیت بگویید، زیرا خدا مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت برگزید». (۱)

و حمیری در قرب الاسناد با سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «سپس به مردم دستور داد که با علی علیه السلام بیعت کنند و مردم چنین کردند». (۲)

قمی در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مردم فرمود درود بفرستید به علی به خاطر امیرالمؤمنین شدن». (۳)

شیخ صدوق در امالی با سند خود از ابن عباس روایت کرده است: «آن حضرت به اصحاب خود فرمود که یکی یکی به علی علیه السلام به خاطر امیرالمؤمنین شدن تبریک بگویید». (۴)

در خبر جامع الاخبار آمده است: «اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و ولایتش را تبریک گفتند و اولین کسی که به وی تبریک گفت: عمر بن خطاب بود که گفت: ای علی، مولای من، و مولای هر مرد و زن مؤمنی گردیدی». (۵)

ص: ۱۹۱

-
- ۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۵ - ۴۶.
 - ۲- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۹، ح ۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۳۷، ص ۱۳۸.
 - ۳- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۰.
 - ۴- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۱؛ مناقب، ثعلبی به نقل از کلبی، ج ۳، ص ۲۹.
 - ۵- جامع الاخبار، ص ۱۰ و از او در بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۶۶؛ مناقب آن را از ابو سعید خدری و از شرف المصطفی از براء بن عازب و از التمهید باقلانی نقل کرده است و معنای آن را هم از سمعانی ذکر کرده است و در بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۷ از امالی صدوق از ابی هریره آمده است و فخر رازی آن را در تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۴۳۳ آورده است و علامه امینی در الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۸۲ به طور مفصل این مطلب را از ۶۰ مصدر نقل کرده است.

مسأله بیعت در مکتب اسلام، بسیار مهم است. «بیعت» از مصدر فعل «باع» و به معنای خرید و فروش است، بیع نوعی عقد است که نتیجه آن خرید و فروش مال است.

اما در اصطلاح، بیعت معامله ای است که میان ولی و رئیس قوم با افراد آن جامعه انجام می گیرد که بر اساس این معامله بیعت کنندگان جان و مال خویش را در اختیار و فرمان او قرار می دهند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر می فرماید: «من با خدا بیعت کرده ام و علی علیه السلام هم با من بیعت نموده است و اکنون که برای علی علیه السلام از شما بیعت می گیرم بدانید که در حقیقت بیعت با حق تعالی است».

فامرت أن آخذ البيعة منكم والصقفة لكم بقبول ما جئت به عن الله عز وجل في علي أمير المؤمنين عليه السلام والائمة من بعده الذين هم مني ومنه ائمة القائمه منهم المهدي الي يوم القيامة.

من امر شدم از طرف خدا که بیعت بگیرم از شما و دست شما را بگیرم به قبول آن چیزی که از طرف خداوند آمده و بیعت بگیرم در مورد علی علیه السلام امیرالمؤمنین، (اولین جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواستند

مردم رسماً با نام امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کنند در غدیر بوده، بیعت همراه با کلمه امیرالمؤمنین علیه السلام).

در پایان خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور دادند، دو خیمه برپا شود، در یک خیمه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشستند و در یک خیمه امیرالمؤمنین علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور دادند که بیاید اوّل با من بیعت کنید - طبق دستور خدا - بعد بروید با علی علیه السلام بیعت کنید، مردم نیز این گونه عمل کردند، اوّل با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند؛ حتی زن ها، ظرف بسیار بزرگی از آب آوردند، دست امیرالمؤمنین علیه السلام در یک طرف ظرف بود، زن ها دستشان را در طرف دیگر می گذاشتند و بیعت می کردند.

عمر و ابوبکر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتند و سؤال کردند: «آیا این کار از سوی تو بود یا از سوی پروردگار؟». پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «آیا غیر از فرمان خدا می تواند باشد؟». سپس عمر با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیعت می کند و بعد خدمت حضرت علی علیه السلام می رود و می گوید:

بخِ بَخٍ یابنِ ابی طالب، اُمّسیت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه. (۱)

گوارا باد بر تو، تبریک و تهنیت باد بر تو، پسر ابوطالب، شام کردی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شدی.

ص: ۱۹۳

شرح جریان بیعت شیخین را بیش از ۵۰ منبع از اهل سنت ذکر کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

احمد بن حنبل، (امام حنبلی ها) در مسند خود، ج ۴، ص ۲۴۱ و ۲۸۱.

حافظ محمد بن جریر طبری در تفسیرش، ج ۳، ص ۴۲۸.

قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب «التمهید فی اصول الدین»، ص ۱۷۱.

حافظ ابن صباغ مالکی، در کتاب «الفصول المهمّة»، ص ۲۵.

محب طبری در «الریاض النضره»، ج ۲، ص ۱۶۹.

ابن حجر شافعی در «صواعق»، ص ۲۶.

حضور جبرئیل در غدیر خم

یکی از زیبایی های واقعه غدیر خم، حضور جبرئیل در بین بیعت کنندگان و نمایان شدن او در بین اصحاب بود که شگفتی همگان را برانگیخت.

اصحاب مردی زیبا صورت و خوشبوی را دیدند که در کنار مردم ایستاده بود و می گفت: «به خدا قسم، روزی مانند امروز هرگز ندیدم. چقدر کار پسر عمویش را مؤکّد نمود، و برای او پیمانی بست که جز کافر به خداوند و

رسولش آن را بر هم نمی زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند». (۱)

در اینجا عمر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: شنیدی این مرد چه گفت؟!

ص: ۱۹۴

۱- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۲۰ و ۱۶۱؛ عوالم، ج ۱۵/۳، ص ۸۵ و ۱۳۶.

حضرت فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. حضرت فرمود:

«او روح الأمين جبرئیل بود. تو مواظب باش این پیمان را نشکنی، که اگر چنین کنی خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان از تو بیزار خواهند بود!»

اشعار فی البداهه و آنی «حسان بن ثابت» در مراسم غدیر

با پایان خطبه غدیریه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم شاعر نامدار و صحابی معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شروع به سرودن شعری نمود که حاوی مضامین کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در غدیر خم بود. او به حضرت عرض کرد: یا رسول الله، اجازه می فرمایید شعری را که درباره نصب ولایت و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام هم اکنون سروده ام بخوانم؟

حضرت فرمودند: بخوان به برکت خداوند.

حَسَّانُ كَقَت: «ای بزرگان قریش، سخن مرا به گواهی و امضای پیامبر گوش کنید». (۱)

و سپس اشعاری را که در همانجا سروده بود خواند که به عنوان یک سند تاریخی از غدیر ثبت شد و به یادگار ماند.

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا

وَقَدْ جَاءَهُ جِبْرِيلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ

وَيَلْعَنُهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ رُبُّهُمْ

لَدَى دَوْحٍ حُمِّ حِينَ قَامَ مُنَادِيًا

بِأَنَّكَ مَعْصُومٌ فَلَا تَكُ وَاِنِّيَا

وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ وَحَاذَرْتَ بَاغِيًا

ص: ۱۹۵

۱- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۱۲ و ۱۶۶ و ۱۹۵؛ عوالم، ج ۱۵/۳، ص ۴۱ و ۹۸ و ۱۴۴ و ۲۰۱.

عَلَيْكَ فَمَا بَلَّغْتَهُمْ عَنْ إِلِهِمْ

فَقَامَ بِهِ إِذْ ذَاكَ رَافِعٌ كَفَّهُ

فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ مِنْكُمْ

فَمَوْلَاهُ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَأَنْنِي

فَيَا رَبِّ مَنْ وَالِي عَلِيًّا فَوَالِيهِ

وَيَا رَبِّ فَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ لِنَصْرِهِمْ

وَيَا رَبِّ فَأَخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَكُنْ لَهُمْ

رِسَالَتُهُ إِنْ كُنْتَ تَخْشَى الْأَعَادِيَا

بِيَمِينِي يَدَيْهِ مُعَلِّنُ الصَّوْتِ عَالِيًّا

وَكَانَ لِقَوْلِي حَافِظًا لَيْسَ نَاسِيًّا

بِهِ لَكُمْ دُونَ الْبَرِيَّةِ رَاضِيًّا

وَكَنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيًّا

إِمَامَ الْهُدَى كَالْبُدْرِ يَجْلُو الدِّيَاجِيَا

إِذَا وَقَفُوا يَوْمَ الْحِسَابِ مُكَافِيًّا (۱)

ترجمه: آیا نمی دانید که محمّد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم کنار درختان غدیر خم با حالت ندا ایستاد، و این در حالی بود که جبرئیل از طرف خداوند پیام آورده بود که در این امر سستی مکن که تو محفوظ خواهی بود، و آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده به مردم برسان، و اگر نرسانی و از ظالمان بترسی و از دشمنان حذر کنی رسالت پروردگارت را نرسانده ای.

در اینجا که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست علی علیه السلام را با دست راست بلند کرد و با صدای بلند فرمود: «هر کس از شما که من مولای او هستم و سخن مرا به یاد می سپارد و فراموش نمی کند، مولای او بعد از من علی است، و من فقط به او - نه به دیگری - به عنوان جانشین خود برای شما

راضی هستم. پروردگارا هر کس علی را دوست بدارد او را دوست بدار، و هر کس با علی دشمنی کند او را دشمن بدار.

پروردگارا یاری کنندگان او را یاری فرما به خاطر نصرتشان امام

ص: ۱۹۶

۱- کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۲۸.

هدایت کننده ای را که در تاریکی ها مانند ماه شب چهارده روشنی می بخشد. پروردگارا خوارکنندگان او را خوار کن و روز قیامت که برای حساب می ایستند خودت جزا بده». (۱)

عذاب فوری مخالف امامت امیرالمؤمنین × در غدیر خم

یکی از اعجاب انگیزترین وقایع پس از خطبه غدیر خم و هم زمان با بیعت عمومی، معجزه عذاب الاهی برای مخالف و معاند امام علی علیه السلام یعنی حارث فهری بود.

در آخرین ساعات از روز سوم، «حارث فهری» به همراه دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت:

«ای محمد! سه سؤال از تو دارم: آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خودت را از جانب پروردگارت آورده ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا این علی بن ابی طالب که گفتی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...» از جانب پروردگار گفتی یا از پیش خود گفتی؟»

حضرت در جواب هر سه سؤال فرمودند: «خداوند به من وحی کرده است و واسطه بین من و خدا جبرئیل است و من اعلان کننده پیام خدا هستم و بدون اجازه پروردگارم خبری را اعلان نمی کنم».

ص: ۱۹۷

حارث گفت: «خدایا، اگر آنچه محمد می گوید حق و از جانب توست سنگی از آسمان بر ما بیار یا عذاب دردناکی بر ما بفرست».

همین که سخن حارث تمام شد و به راه افتاد خداوند سنگی را از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد شد و از دُبرش خارج گردید و همانجا او را هلاک کرد.

بعد از این جریان، آیه {سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ...} (۱) نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اصحابشان فرمودند: آیا دیدید و شنیدید؟ گفتند: آری. (۲)

با این معجزه، بر همگان مسلم شد که «غدیر» از منبع وحی سرچشمه گرفته و یک فرمان الاهی است.

ص: ۱۹۸

۱- معارج / ۱ و ۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۳۶ و ۱۶۲ و ۱۶۷، عوالم، ج ۱۵/۳، ص ۵۶ و ۵۷ و ۱۲۹ و ۱۴۴. لازم به تذکر است که نام «حارث فهری» در روایات به اسم های مختلف آمده است که احتمالاً بعضی از نام ها مربوط به دوازده نفر همراهان او باشد.

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام .
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت.
۳. ابن بابویه، الاربعین حدیثاً.
۴. ابن بطریق، العمده.
۵. ابن شاذان، مائه منقبه، قرن دوازدهم.
۶. ابن شهر آشوب، مناقب، المطبعه الحیدریه.
۷. ابن عساکر، تاریخ دمشق، بیروت.
۸. ابن عساکر، ترجمه امام علی بن ابی طالب علیه السلام .
۹. ابن کثیر، البدایه و النهایه، دار عالم الکتب، بیروت (عدّه دور نشر، دمشق)
۱۰. ابوالحسن اشعری، الابانّه، دار عالم الکتب، بیروت (عدّه دور نشر، دمشق)
۱۱. ابوداود، مسند، دار المعرفه، بیروت.
۱۲. ابی جعفر طبری، بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم ، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳هـ-ق.
۱۳. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری.

١٤. احمد بن حنبل، مناقب، بيروت.
١٥. امام احمد حنبل، مسند، مؤسسه قرطبه، القاهرة.
١٦. امين، اعيان الشيعة، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
١٧. سيد مرتضى حسيني فيروزآبادي، فضائل الخمسه.
١٨. تفتازاني، شرح المقاصد، قم، شريف الرضي.
١٩. تفتازاني، شرح عقايد النسفي، دهلي، كتب خانه رشيديه جامع مسجد دهلي.
٢٠. جرجاني، شرح المواقف، دار الكتب العلميه.
٢١. جمال الدين زرندی حنفي، نظم درر السمطين، تهران، مكتبة النينوي الحديثيه، ١٣٣٥ هـ - ش.
٢٢. حافظ ابن عبد البر اندلسي، استيعاب.
٢٣. حافظ ابن عيسى محمد بن عيسى بن سوره الترمذي، صحيح، بيروت.
٢٤. حافظ ابونعيم اصفهاني، حليه الاولياء، بيروت، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٣٨٧ ق.
٢٥. حافظ ابى عيسى محمد بن عيسى بن سوره الترمذي، سنن، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م، طبع: دار الفكر للطباعة والنشر، لبنان.
٢٦. حافظ حسكاني، شواهد التنزيل، بيروت، ١٤١١ - ١٩٩٠ م، مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزارة الثقافه والارشاد مجمع احياء الثقافه الاسلاميه.
٢٧. حاكم نيشابوري، مستدرک، دارالحرمين، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.
٢٨. حجت الاسلام رحمانى همدانى، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، طبع المنير للطباعة والنشر، تهران.

۲۹. حلبی، انسان العیون، مصر، ۱۹۳۲م.

۳۰. دکتر ناصف، التاج، بیروت.

۳۱. سبزواری، جامع الاخبار، مؤسسه تحقیقات

. و نشر معارف اهل البيت عليهم السلام .

۳۲. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۱۴۲۲ - ۱۳۸۰ ش، مطبعه نگارش، انتشارات دلیل ما.

۳۳. سید احمد مستنط، القطره، ۱۴۲۴ق، ناشر سلیمان زاده.

۳۴. سید تقی بیننده، خورشید ولایت، چاپ پنگوئن، ۱۳۶۲.

۳۵. سید صادق حسینی شیرازی، علی فی القرآن، بیروت.

۳۶. سید محمد مهدی موسوی، طوابع الانوار.

۳۷. سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، بیروت، ۱۴۲۶ هـ -، مطبع شریعت - قم، ناشر ردمک.

۳۸. سید مرتضی حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، بیروت، ۱۴۱۵ هـ - - ۱۳۷۴ ش، مطبعه نهضت، انتشارات فیروزآبادی.

۳۹. شافعی همدانی، سبعین، پاکستان.

۴۰. شافعی همدانی، موده القربی، لاهور.

۴۱. شمس الدین شافعی، اسنی المطالب.

۴۲. شهاب الدین حسینی شافعی، توضیح الدلائل، ۱۴۲۸ هـ - - ۲۰۰۷ م، طهران، نشر

. المجمع العالمی لتقريب بين المذاهب الاسلامیه.

۴۳. شیخ سلیمان حنفی، ینایع الموده، چاپ اسلامبول.

۴۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ۱۴۱۱ هـ -، مطبعه بهمن، انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه - قم.

٤٥. شيخ الاسلام جوينى، فرائد السمطين، ١٣٩٨هـ - ١٩٧٨م، طبع مؤسسه المحمودى للطباعه والنشر - بيروت.

٤٦. شيخ حرّ عاملى، جواهر السنه، ١٣٨٠ش، انتشارات دهقان.

٤٧. شيخ صدوق، امالى، ١٣٧٦ش، چاپخانه اسلاميه، انتشارات كتابچى.

٤٨. شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م.

٤٩. شيخ صدوق، معانى الاخبار، ١٣٧٩هـ - ١٣٣٨ش، انتشارات اسلامى جامعه مدرسين قم.

٥٠. شيخ طوسى، امالى، ١٤١٤ق، مؤسسه البعثه لطباعه والنشر - قم، خيابان ارم، ١. پاساژ قدس.

٥١. شيخ محمد صبان مصرى، اسعاف الراغبين، مصر، المطبعه العثمانيه، ١٨٩٠م.

٥٢. صابرى يزدى، الحكم الزاهره، مؤسسه النشر الاسلامى - قم.

٥٣. طبرسى نورى، كفايه الموحدين، ايران، تهران، انتشارات علميه اسلاميه.

٥٤. عبدالجبار معتزلى، شرح الاصول الخمسه، الهيئه المصريه العامه للكتاب - مكتبه الاسره، ٢٠٠٩م.

٥٥. عبدالكريم شهرستانى، نهايه الاقدام.

٥٦. علامه ابن اثير، اسد الغابه، دار الكتاب العربى، بيروت، انتشارات اسماعيليان تهران.

٥٧. علامه ابن حجر عسقلانى، اصابه، بيروت، دار الجليل، ١٩٩٢م - ١٣٧١ش.

٥٨. علامه ابن حجر عسقلانى، لسان الميزان، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٩٩٠م.

٥٩. علامه ابن حجر مكي، صواعق المحرقة، مصر، ١٣٨٠هـ - ش - ١٩٦٠م، شركة الطباعة الفنية

. المعتمدة المكتب القاصرت.

٦٠. علامه ابن حسنويه، درّ بحر المناقب.

٦١. علامه ابن طلحه شافعي، مطالب السؤل.

٦٢. علامه ابن مغازلي، مناقب.

٦٣. علامه اربلي، كشف الغمه، ١٤٠٥هـ - - ١٩٨٠م، دار الاضواء، بيروت، لبنان.

٦٤. علامه امر تسري، ارجح المطالب، لاهور.

٦٥. علامه اميني، الغدير، چاپ چهارم، ١٣٩٧هـ - - ١٩٧٧م، دار الكتاب العربي، بيروت.

٦٦. علامه بحراني، غايه المرام، دار احياء الكتاب، بيروت، ١٣٧٣.

٦٧. علامه بدخشي، تحفه المحبين.

٦٨. علامه بدخشي، مفتاح النجاه.

٦٩. علامه بدخشي، نزل الابرار.

٧٠. علامه بكرى، صلوات الهامعه.

٧١. علامه بيهقي، سنن الكبرى، دار الفكر، بيروت.

٧٢. علامه حافظ حسكاني، شواهد التنزيل،

الطبعة الاولى، ١٤١١ - ١٩٩٠م، مؤسسه الطبع والنشر، التابعة لوزارة الثقافة

١. والارشاد الاسلامي ايران.

٧٣. علامه حضرمي، وسيله المآل.

٧٤. علامه حلي، الالفين، مكتبة الالفين، الكويت، ١٩٨٥م - ١٤٠٥ق.

٧٥. علامه حلي، مناهج اليقين في اصول الدين، مؤسسه بوستان كتاب.

٧٦. علامه حلى، كشف اليقين، ايران، تيريز، دار طباعه حاجى ابراهيم.
٧٧. علامه حلى، نهج الحق، ايران، قم مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، ١٣٧٩ هـ - ش.
٧٨. علامه حويزى، تفسير نور الثقلين، دفتر نشر نويد اسلام، قم، ١٣٨٩.
٧٩. علامه خوارزمى، مقتل الحسين، چاپخانه الزهراء، نجف، ١٣٦٧ هـ - ق.
٨٠. علامه دهلوى، اشعه اللمعات، بمبئى هند، ١٢٧٧.
٨١. علامه ديلمى، فردوس الاخبار، لبنان، بيروت، دار الكتاب ١٤٠٧ هـ - ق.
٨٢. علامه ذهبى، ميزان الاعتدال، مركز اطلاعات و مدارك اسلامى، قاهره مطبوعه
١. السعاده، ١٣٢٥ هـ - ق.
٨٣. علامه سيوطى، تاريخ الخلفاء، دار القلم، بيروت، ١٩٨٦ م.
٨٤. علامه سيوطى، لئالى المصنوعه، بيروت.
٨٥. علامه شافعى يمانى، شرح الارجوزه.
٨٦. علامه عيسى اربلى، كشف الغمه، ناشر بنى هاشمى.
٨٧. علامه عينى، مناقب سيدنا على عليه السلام، حيدرآباد.
٨٨. علامه فضل الله رشيدى، تتمه الأسوله.
٨٩. علامه كاشف الغطاء، اصل الشيعه و اصولها، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤١٣ هـ - ق.
٩٠. علامه كراچكى، كنز الفوائد، مكتبه مصطفىوى قم، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٥ هـ - ق.
٩١. علامه كشفى ترمذى، مناقب المرتضويه، بمبئى، ١٢٦٩.

۹۲. علامه کشفی، مناقب المرتضویه.
۹۳. علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، بیروت، لبنان، شرکة الکتبی، ۱۴۱۳ هـ-ق.
۹۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت.
۹۵. علامه مجلسی، روضه المتقین.
۹۶. علامه مناوی، کنوز الحقایق، پاکستان، ملتان، دار المعارف، ۱۴۲۳ هـ-ق.
۹۷. علی بن حزم اندلسی، الفصل فی الملل و الالهواء و نحل، بیروت، دارالجلیل.
۹۸. علی محمد علی دخیل، ثواب الاعمال و عقابها، بیروت، دارالمرتضی.
۹۹. علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ هـ-ق.
۱۰۰. غزالی، الاقتصاد، بیروت دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ هـ-ق.
۱۰۱. فرهنگ امین.
۱۰۲. الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی. دارالحدیث الثقافیه، قم، ۱۳۸۴ هـ-ش.
۱۰۳. قوشجی، شرح الهیات تجریر.
۱۰۴. کلینی، اصول کافی. انتشارات اسلامیة، تهران.
۱۰۵. متقی هندی، کنز العمال، بیروت، قدیم.
۱۰۶. محب الدین طبری، ذخائر العقبی. دارالمعرفه، بیروت، قم، دارالکتاب اسلامی، ۸۶ هـ-ش.
۱۰۷. محب الدین طبری، ریاض النضره.
۱۰۸. محدث قمی، سفینه البحار. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، مشهد.

۱۰۹. محمد رضا مظفر، عقائد الاماميه مقدمه داوود حامد حنفی - محل نشر: قم، تاريخ نشر، ۱۳۸۲، انصاریان.
۱۱۰. محمدباقر دهدشتی بهبهانی، الدمعه الساکبه محقق: محمد حسن شاه آبادی، ایران، قم، ناشر عطر عترت ۱۳۸۱.
۱۱۱. احمد بن محمد، ابن حجر هیثمی، صواعق المحرقه، ایران، قم، موسسه فرهنگي و اطلاع رسانی تبيان.
۱۱۲. مدنی کاشانی، الخلافه، کاشان انتشارات مرسل، ۱۳۸۹.
۱۱۳. مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، قم.
۱۱۴. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه.
۱۱۵. ملاحسن فیض کاشانی، علم الیقین.
۱۱۶. ملاصدرای، شرح اصول کافی.
۱۱۷. میرزا خلیل رازی، تحفه الامامیه، بمبئی.
۱۱۸. نجم الدین عسکری، علی و الوصیه، بیروت.
۱۱۹. نسائی، خصائص، مصر تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۰.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

